

آداب زيارتی جاناں

(آداب زیارت حسینی)

علامہ آیۃ اللہ حاج شیخ عبدالحسین امینی

مترجم: محسن رحیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	دیباچه
۱۸	فصل اول: جامی از صهبای غدیر (سیره علامه امینی)
۱۸	مقدمه
۲۱	پرتوی از حیات علامه امینی (قدس سره)
۲۵	گام در راه
۲۷	آثار
۲۹	منشور شخصیت
۲۹	۱- شناخت تکلیف
۳۴	۲- عشق به اهل بیت (علیهم السلام)
۵۲	۳- عشق به قرآن کریم و امور معنوی
۵۵	۴- حضور سیاسی و اصلاح دینی
۶۱	غروب خورشید
۶۳	فصل دوم: آداب کوی جانان (ترجمه ادب الزائر لمن یمم الحائر)
۶۳	آداب زیارت
۶۸	الف: گام‌های عمل بعد از خلوص نیت «۱»
۷۷	ب: غسل و وضوی زیارت
۸۰	ج: دو لباس زیارت
۸۴	د: آداب سخن شریف
۸۸	ه: اذن دخول در حرم اقدس حسینی (ع)

- و: مناسک و آداب حائر مقدّس ۹۳
- ز: زیارت امام حسین (ع) ۹۶
- ح: صلوات بر امام حسین (ع) ۱۱۰
- ط: طواف بر قبر شریف ۱۱۴
- ی: سعی ۱۱۹
- ک: وداع پس از زیارت ۱۲۲
- ل: زیارت حضرت ابوالفضل العباس (ع) ۱۲۲
- م: وداع حضرت ابوالفضل العباس (ع) ۱۲۶
- ن: زیارت وداع امام حسین (ع) ۱۲۷
- س: وداع قبور شهدا ۱۳۰
- ع: آداب زیارت بانوان ۱۳۴
- ص: دعای صفوان «۲» ۱۴۵
- کتابنامه ۱۵۳
- درباره مرکز ۱۶۰

آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹.

عنوان قراردادی: ادب الزائر لمن یمم الحائر. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی) / تالیف عبدالحسین امینی؛ ترجمه، تحقیق، تعلیق محسن رجبی.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۵۱ ص.

شابک: ۱۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۱۰-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص ۱۴۵ - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: آداب زیارت حسینی.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. - زیارتنامه.

موضوع: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹. - سرگذشتنامه.

موضوع: زیارتنامه‌ها.

موضوع: زیارت - آداب و رسوم.

موضوع: زیارتگاههای اسلامی - عراق.

موضوع: دعاها.

شناسه افزوده: رجبی، محسن، ۱۳۵۵ -

رده بندی کنگره: BP۲۷۱الف/۸۴الف ۴۲۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۳۵۳۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۹

دیباچه

در ماه ربیع‌الاول ۱۴۲۷ هـ. ق. (فروردین ۱۳۸۵ هـ. ش.) توفیق الهی رفیق شد و این کمترین، به سعادت خاکبوسی آستانِ جانان، نجف و کربلا- نایل آمد. هنگام تشرف در شهر مقدس نجف اشرف، روزی کنار خیابان، کتاب (ادب الزائر) را دیدم و آن را خریدم. قدری که سطور پرنور آن سفر عشق را مطالعه نمودم، شیفته آن شدم، به ویژه این که برخی امور مبهم را از ذهن می‌گشود و طریق مستقیم را می‌نمود، آن چنان که تمامی آثار علامه امینی (قدس سره) چنین است.

وقتی از دیار عاشقان به وطن باز گشتم، بنا را بر ترجمه، تحقیق، شرح، تقدیم و تعلیق این اثر گذاردم تا این که در روزهای تعطیل تابستان (سال ۱۳۸۵) شروع به کار نمودم و در روز ۲۳ رجب ۱۴۲۷ (۲۷/۵/۱۳۸۵)، به لطف بی‌کرانه دوست، آن را به پایان رساندم.

نام کتاب: «ادب الزائر لمن یمم الحائر»؛ (آداب زیارت برای کسی که قصد زیارت حائر حسینی (ع) دارد)
«حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سیدالشهداء (ع) گفته می‌شود و

ص: ۱۰

این، هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنی است که آب در آن نگهداری و جمع می‌شود ... در قدیم به کربلا «حیر» نیز گفته می‌شده است. «فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، ص ۱۴۹».

علامه امینی، آداب زیارت حسینی (ع) را به همراه برخی از ادعیه و زیارات ذکر کرده است و به ویژه به نکاتی چون (عتبه بوسی، طواف و سعی)، اشارات روشنگری دارد. این کتاب، برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هـ. ق. به خط محمد علی تبریزی غروی به طبع حجر، توسط چاپخانه حیدریه به چاپ رسید و در سال ۱۴۲۴ هـ. ق. برای بار دوم با تحقیق سید نجاح جابر سلمان الحسینی، توسط مؤسسه البلاغ بیروت چاپ شد که همین چاپ، مبنای ترجمه و تحقیق ما قرار گرفت.

علاوه بر ترجمه، مصادر، منابع روایات، ادعیه، زیارات و دیگر مطالب مطرح شده در کتاب مورد تحقیق قرار گرفت و تعلیقات توضیحی و بحث‌های مستقلی به آن افزوده شد. همچنین برای نکوداشت نام و یاد علامه، فصلی در ابتدای کتاب با عنوان (جامی از صهبای غدیر) افزودیم که بیان سیره مؤلف کتاب، علامه امینی است.

از آن خطاپوش عذرپذیر خواستارم که خطای این کمترین را به عطاء کریمانه‌اش ببخشاید و این تلاش اندک را به جود رحمت بی‌کرانه‌اش بپذیرد. از خوانندگان محترم نیز تقاضای دعای خیر و چشم‌پوشی از خطاهای این بنده را دارم. والحمد لله رب العالمین.

جمعه ۲۳ رجب ۱۴۲۷ / ۲۷ مرداد ۱۳۸۵

محسن رجبی

ص: ۱۲

فصل اول: جامی از صهبای غدیر (سیره علامه امینی)

مقدمه

ص: ۱۳

قلم را یارای ستایش تو نیست، ای کوه عظمت و سترگی! پرنده ادراک به اوج قلّه‌های معرفت، آن سان که تو رسیدی، نتواند رسید! ای جرعه نوش شراب غدیر! ای سرمست پر شکوه‌ترین تجلی معشوق! ای سیمرخ قاف ولایت و توحید! نگارگری نگاره بزرگترین انسان، تو را می‌سزید، تو ای اسوه کاروانیان دانش و فرزاندگی! تو ای فخر طایفه شیعه! ای شکوه سلسله روحانیان! ای جلوه‌گاه غیرت و مردانگی! ای مرزبان حماسه ولایت و امامت؛ حماسه اسلام محمّدی (ص)! ای منادی راستین وحدت و وحدت راستین! تو آن سان غرقه بحار ذخایر مصطفوی و فانی اقیانوس جلوه‌های علوی بودی که بی گمان پرتوی از مصطفی (ص) و نوری از علی (ع) و آل‌الله (علیهم السلام) را در تو می‌شد به شهود نشست. آن قدر از مولای غیب و شهود، آن غریب جاودانه تاریخ، آن فرق شکافته عدالت و آن مظلوم نخستین و آخرین، گفتی و گفتی که خود جلوه‌ای از مولای غیب و شهود شدی و از ساغر کوثر ولایت نوشیدی و مست شدی و به جان عطشناک نسل انسان، جرعه‌ای نوشاندی.

ص: ۱۴

اینک ای مرد! ای بازمانده درد و داغ و غربت! ای نماد عظمت شیعه! ای سترگ! می‌خواهم برای آرامش دل و جان سوخته‌ام و آشنایی نسل انسان، در همه جغرافیای معرفت و نور و درد، از تو بگویم، و از تو سرودن و با تو زیستن، سرشار از فریاد یا علی همه طایفه من است، طایفه‌ای در غبار راه، در تکاپوی سرخ علوی، طایفه تشیع سرخ محمدی (ص).

پرتوی از حیات علامه امینی (قدس سره)

علامه، آیت الله شیخ عبدالحسین امینی، فقیه، ادیب، مورخ، مفسر، عارف، محقق بزرگ، مؤلف توانا از بزرگان علمای امامیه «موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۳، با اندکی تصرف»، روز بیستم صفر سال ۱۳۲۲ هـ. ق. «بنابر نظر برخی سال تولد ایشان ۱۳۲۰ هـ. ق. می باشد. معجم المطبوعات النجفیه، ص ۷۰؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۸۲؛ الاعلام، ج ۳، ص ۲۷۷». در تبریز زاده شد. تاریخ علمی این خاندان، از جد علامه، شیخ نجف علی امین الشرح آغاز می شود. اجداد وی با این که از عالمان دینی نبوده اند، اما همواره از مجتهدان و شیعیان امام علی (ع) و در زمره پهلوانان بوده اند. شیخ نجف علی امین الشرح، در روستای «سیردها» از نواحی تبریز، در سال ۱۲۷۵ هـ. ق. متولد شد. وی عالمی ادیب و معروف به ورع و تقوا بود. لقب «امینی» از ایشان به یادگار مانده است. شیخ احمد امینی پدر علامه امینی نیز از فقیهان روزگار خویش و معروف به علم و دقت و عمل صالح بود. از ایشان تعلیقهای بر «مکاسب» «معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۲، ص ۱۹۳». به یادگار مانده است. استاد محمدرضا حکیمی می نویسد:

«صاحب الغدیر، نخست در دامان پدر و نیایی اهل تقوا و علم و ولاء پرورش یافت. سپس راهی نجف شد و در پرتو انوار علوی و

ص: ۱۶

(درک) محضر عالمان زمان، به مراحل عالی علم و اجتهاد و فضیلت نفسی و موقعیت اجتماعی و شهامت اخلاقی نایل آمد. او به جز این صفات کسب کرده، از مواهب والایی، چون قامت بلند، پیکر رشید، دل شجاع، کالبد توانا، استخوان بندی درشت و متناسب، سیمای جذّاب، چشمان درشت و سیاه و نافذ و عمیق و محبت‌بار و هیئت شکوهمند (و به تعبیر ابن سینا: «سَمْتِ رشید») برخوردار بود و در چنین پیکری، روحی بزرگ و دلی «چون دشت‌های بی انتها» جای داشت که احساسات بی‌کران و تعقل وافر آن، موجب این همه برکت علمی و اجتماعی شد و همراه این صفات اکتسابی و طبیعی، فضایل ارجمند دیگری داشت چون قاطعیت کامل، شجاعت مقدّس، ایمان سوزان، اخلاص سرشار، عاطفه‌ای چون جوهر نسیم، و عشقی - چونان عظمت - به خاندان پیامبر...» «معجم المؤلفین، عمر کخّاله، ج ۲، ص ۱۹۳».

«.. سیمای آسمانی و پرنورش همواره تابناک و فروزان بود

عشقی بزرگ داشت به آن پیشوای عدل او زندگی به راه علی بنهاد

صد نکته در نگاه عمیقش بود در چهره خدایی و جذّابش

خطّ نهران عشق، هویدا بود او عاشق ولایت و مولا بود

در راه عشق پاک علی، چون شمع

ص: ۱۷

عمری دراز سوخت در کوره راه پر خطر تاریخ

شمعی برای اهل نظر افروخت ...» «برگ دیار، گزیده اشعار، جواد محدّثی، شعر به یاد علامه امینی.»

علامه امینی پس از تحصیل دروس اولیه در محضر پدر، وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و دروس مقدمات علوم دینی و سطوح فقه و اصول را در آنجا گذراند. مهم‌ترین استادان علامه در تبریز عبارت بودند از:

۱- آیت‌الله سید محمد موسوی؛ از مراجع تقلید تبریز.

۲- آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی، از استوانه‌های علم و بزرگان فقه و عالمان بزرگ تبریز.

۳- آیت‌الله شیخ حسین توتنچی، از عالمان بارز در فقه و اصول و کلام.

۴- علامه، شیخ میرزا علی اصغر ملکی، فقیهی بزرگ و دارای مرتبت رفیع به ویژه در ادبیات. «موسوعه الغدیر، مقدمه، ج ۱، ص ۳۳»

علامه پس از مدتی خوشه‌چینی از خرمن بزرگان تبریز، به مهد علم و معرفت، بارگاه لاهوتیان و آرامگاه ملکوتیان، نجف اشرف، حریم حرم مطهر و قدسی نشین حضرت وصی، امیرالمؤمنین (ع) کوچ نمود. وی درس خارج فقه و اصول (دروس عالی و اجتهادی) را نزد عالمان این دیار آغاز کرد. مهم‌ترین استادان ایشان در نجف عبارتند از:

ص: ۱۸

- ۱- آیت‌الله سید محمد حسینی فیروزآبادی.
 - ۲- آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی.
 - ۳- آیت‌الله میرزا علی ایروانی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایه‌الأصول.
 - ۴- آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایه‌الأصول.
- ایشان، پس از مدتی طولانی اقامت در نجف، به شهر خویش تبریز بازگشت و مدتی در آنجا رحل اقامت افکند و بر مسند وعظ و ارشاد و تدریس تکیه زد. علامه در این دوران، «تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب» را به رشته نگارش درآورده، آن را تدریس نمود؛ اما روح عطشناک و دل تابناکش، تاب هجران یار نداشت، بنابراین دوباره در جوار پناه عالمیان، مولای متقیان، علی (ع) اقامت گزید و دروس خود را تا رسیدن به مقام اجتهاد ادامه داد و از اعلام نجف، اجازه اجتهاد دریافت نمود، از بزرگانی چون:

- ۱- آیت‌الله سید میرزا علی شیرازی،
 - ۲- آیت‌الله شیخ میرزا حسین نایینی.
 - ۳- آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی.
 - ۴- آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.
 - ۵- آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی مشهور به کمپانی.
 - ۶- آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء.
- و عده‌ای از بزرگان و اعلام نیز، به وی اجازه نقل روایت حدیث دادند که از آن جمله‌اند:

ص: ۱۹

۱- آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ ایشان می‌نویسد:

«مسندالامین، اجازه مبسوطی است که حدود سال ۱۳۵۰ هـ. ق. برای علامه امینی تبریزی نوشتم، قبل از این که «شهداءالفضیله» را بنویسد.» «الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶، رقم ۳۷۷۹.»

۲- آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.

۳- آیت‌الله سید میرزا علی حسینی شیرازی.

۴- آیت‌الله شیخ علی اصغر ملکی تبریزی.

۵- آیت‌الله سید حسین قمی.

۶- حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی بن ابراهیم قمی.

۷- حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی غروی اردوبادی.

کام در راه

یکی از موضوعاتی که پاسداران حریم وحی و ولایت، بدان توجه داشته‌اند، مسافرت و پویش به کشورها و سرزمین‌های گوناگون، برای شناخت جهان و انسان و پی‌جویی حقایق است. علامه امینی با باوری عمیق و اعتقادی راسخ، همواره گام در راه داشت و به نقاط بسیاری سفر کرد. وی معتقد بود همه طلاب باید بدینسان عمل کنند. استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد:

«درست به یاد دارم که وی، پس از یکی از سفرهای پژوهشی

ص: ۲۰

خویش (سفر هند) می گفت: اگر من مرجع بودم و وجوهات شرعی به دست من می رسید، همه را به طلب می دادم تا سفر کنند، حرکت کنند. می گفتم: این هزینه! بروید و جهان و انسان را بشناسید! «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۲۸۵.»

علما به شهرهایی همچون: کربلا، بغداد، کاظمین، سامرا، حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکنهو، کانپور، تپنه، رامپور، جلالی، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معره مصرین، نیل، حلب و ... «همان، ص ۳۳۸.» مسافرت کرد.

این سفرها سرشار از استنساخ، مطالعه، تهیه مآخذ، برخورد و ملاقات با استادان، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان و گاه اقامه جماعت، سخنرانی، بحث و ایجاد زمینه‌های فکری در مسائل مربوط به حکومت در اسلام بود.

مهم‌ترین نتیجه این سفرها، نشر مفاهیم ولایت بود، زیرا صاحب «الغدیر» به هر سامانی که می رفت و به هر آبادی‌ای که پای می نهاد، مفاهیم ولایت صحیح را با خود می برد و نشر می داد و تازه می کرد و همه جا ولای علی و فلسفه سیاسی حکومت «غدیر» را خاطر نشان می ساخت. «همان، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.»

برخی از کتابخانه‌هایی که علما در آنجا، به تحقیق مصادر قدیمی و استنساخ و دستیابی به تراث فکری و مباحث اسلامی پرداخت عبارتند

ص: ۲۱

از: «مکتبه السلیمانیه، مکتبه جامع اباصوفیا، مکتبه جامع نور عثمانیه، مکتبه اوغلی، مکتبه حسین چلبی، و ...» در ترکیه، «دارالکتب الوطنیه، مکتبه مجمع اللغه العربیه، مکتبه الأوقاف الأحمديه، مکتبه الوطنیه و ...» در سوریه و ... «بر گرفته از موسوعه الغدیر، مقدمه، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲». بدنسان با تمام توش و توان جسمی و روحی و با نهایت عشق و ایمان، نیم قرن در پژوهش اسناد متقن، برای اثبات حَقانیت ولایت حضرت امیر مؤمنان (ع) گذراند تا همه نسل‌های مسلمانان، آیندگان و تمام انسان‌ها بدانند که یگانه راه هدایت - که مقصد و مقصود همه پیامبران و اولیای خداوند نیز بوده است - راه علی و فرزندان علی (علیهم السلام) است و بس.

وَ إِذَا كَانَتِ النَّفُوسُ كِبَارًا تَجِبَتْ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ «چون روح‌ها بزرگ و بلند همت باشند، تن‌ها (جسم‌ها) در طلب مقصود آنان، خسته و فرسوده گردند.» «میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۵۹.»

آثار

از مرحوم علامه، آثار ارزشمندی بر جای مانده است که برخی به چاپ رسیده‌اند و برخی دیگر متأسفانه هنوز به صورت خطی باقی مانده است! آثار علامه عبارتند از:

۱- شهداء الفضیله، یا صرع الحقائق؛ سرگذشت عالمان و فقیهان شهید.

ص: ۲۲

- ۲- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، از مشایخ و اجلاء راویان شیعه. این کتاب از معتبرترین متون زیارت است که با تصحیح و تعلیقه علامه به چاپ رسیده است.
- ۳- ادب الزائر لمن یمم الحائر؛ شرح آداب زیارت حضرت امام حسین (ع).
- ۴- الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب؛ مجموعه ۱۱ جلدی آن به چاپ رسیده است و حدود ۹ جلد آن، با کمال تأسف هنوز به چاپ نرسیده است.
- ۵- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته؛ درباره ولایت و محبت خاندان نبوی و پاسخ به برخی شبهات.
- ۶- تفسیر فاتحه الکتاب.
- ۷- اعلام الانام فی معرفه الملک العلام؛ به زبان فاسی درباره توحید، خطی، چاپ نشده است.
- ۸- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه؛ پیرامون عالم ذر، معارف توحیدی، عرفانی و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، خطی، چاپ نشده است.
- ۹- ثمرات الاسفار، در دو جلد.
- ۱۰- حاشیه بر رسائل شیخ انصاری.
- ۱۱- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.
- ۱۲- رساله‌ای درباره کتاب «سُلیم بن قیس هلالی».
- ۱۳- رساله‌ای درباره «نیت».
- ۱۴- رساله‌ای در بیان حقیقت زیارات، در پاسخ به علمای پاکستان.

ص: ۲۳

۱۵- رساله‌ای در علم «درایه الحدیث».

۱۶- ریاض الانس، ۲ جلد، حدود ۲۰۰۰ صفحه، معرّفی کتب و نسخ خطی.

۱۷- العتره الطاهره فی الكتاب العزیز. «حماسه غدیر، ص ۳۲۰ تا ۳۲۴ و الذریعه، ج ۲۱، ص ۲۶.

«

منشور شخصیت**۱- شناخت تکلیف**

بزرگمردان تاریخ از آن رو به قلّه‌های کمال دست یافتند که به تناسب استعداد و زمان خویش، تکلیف خود را شناختند و تکالیف خود را در لحظه و زمان خود با تمام وجود به انجام رساندند؛ علامه نیز همواره در صدد شناخت تکلیف بود تا نقشی تازه بر ایوان هستی به یادگار نهد و شعری جدید از حقّ و عدالت و فضیلت و مردانگی و شجاعت و حکمت و عفت بسراید و چه نیکو سرود شعر همواره تاریخ، شعر حقیقت انسان، شعر کمال طلبی بشر و شعر حماسه «الغدیر» را.

فرزند ایشان، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدهادی امینی در این باره می‌نویسد:

«روزی آمدم خدمت ایشان و گفتم: شما از این همه بحث‌ها که در دنیا هست، دست برداشته‌اید و آمده‌اید در مورد امیرالمؤمنین (ع) بحث می‌کنید؟ ایشان تأملی فرمودند و فرمودند: من وقتی به درجه

ص: ۲۴

اجتهاد رسیدم، بنا بر این شد که از حقوق شرعیه، اعاشه و امرار معاش نکنم. به من هم می‌فرمود: ای پسر! تو نه پسر مرجع تقلید هستی و نه پسر مجتهد، تو پسر کارگر هستی، من هم کار می‌کنم و امرار معاش می‌نمایم، تو هم همین طوری بایستی کار کنی و امرار معاش کنی. من هم الحمد لله در اثر دعا‌های ایشان، مشغول تألیف و کار شدم و الحمد لله هم اسمی و رسمی و عنوانی در دفتر هیچ مرجع تقلیدی نداشته‌ام. پدرم فرمود: بعد از این که به درجه اجتهاد رسیدم، بنابراین شد که کار کنم، تألیف و تحقیق نمایم. آمدم خدمت امیرالمؤمنین (ع)، شرفیاب شدم. بعد از این که مراسم دعا و نماز زیارت تمام شد، رو به روی حضرت نشستم و عرض کردم: آقا! مردانه، می‌توانی مرا نگه داری بدون این که به حقوق شرعیه این مرجع و آن مرجع نیاز پیدا کنم، مرا نگه دار و هدایتم کن. اما اگر نمی‌توانی، الساعه به تبریز برمی‌گردم. سپس تمامی مطالب و بحث‌هایی که از جلوی چشمم گذراندم و هر موضوعی را بررسی کردم دیدم در آن زمینه کتاب‌ها نوشته شده و ارزش ندارد. من می‌خواستم یک هدف عالی و بزرگ را پی‌گیری کنم. بنابراین نسبت به شخصیت‌ها اندیشیدم! درباره که بنویسم؟ تمامی شخصیت‌ها را بعد از وفات پیغمبر اکرم (ص)، از دریچه چشمم گذراندم. هیچ کس را لایق و شایسته آن ندیدم که عمرم را درباره او صرف کنم، ناگهان فکرم متوجه امیرالمؤمنین (ع) شد، هنگامی که وضع او را بررسی کردم، دیدم واقعاً در طول این چهارده قرن، نخستین شخصی که واقعاً مظلوم تاریخ واقع شده،

ص: ۲۵

امیرالمؤمنین (ع) است. لذا برای این که مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) را برملا کنم و به دنیا بگویم: دنیا! امیرالمؤمنین، مظلوم واقع شده است، نیروی خودم را بسیج کردم و شروع به نوشتن کتاب «الغدیر» نمودم. «برگرفته از نرم افزار «غدیر»، گنجینه معرفت، سخنرانی مرحوم حجت‌الاسلام دکتر هادی امینی در سال ۱۳۷۹ در تبریز.»

حجت‌الاسلام سید جمال‌الدین دین‌پرور، رئیس بنیاد نهج البلاغه نیز از دیداری که در دوران جوانی با علامه داشته چنین می‌گوید: «... علامه امینی ابتدا از کرامات و عنایات حضرت امیر (ع) نسبت به خود و ایجاد انگیزه در تألیف «الغدیر» گفت. خوب یادم است که فرمود: «ما سال‌ها در نجف بودیم، روزی به حرم حضرت امیر (ع) رفتم و کنار ضریح ایستادم و عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! من سال‌هاست در خدمت شما هستم، درس می‌خوانم و درس می‌دهم ولی یک کاری، یک وظیفه‌ای شما به من محوّل کنید و به دست من بدهید. این، عین جمله ایشان بود. در واقع از حضرت امیرالمؤمنین (ع) درخواست کردند که یک خدمتی نسبت به مقام ولایت و امامت انجام دهند. علامه در ادامه فرمودند: «وقتی از حرم بیرون آمدم، جرقه تألیف «الغدیر» در ذهنم زده شد و من به این فکر افتادم که درباره حادثه و واقعه غدیر و پیرامون آن کتابی تألیف کنم. از آنجا بود که کار من شروع شد.» «روزنامه جوان، دوشنبه ۲۲ خردادماه ۱۳۸۵ هجری شمسی، ص ۶.»

اینگونه بود که به فرمایش جناب استاد امجد:

«مرحوم امینی - صاحب‌الغدیر - در شبانه روز هجده ساعت، کار

ص: ۲۶

علمی می‌کرد و ... خیلی با شور و حال بود. استاد، علامه طباطبایی می‌فرمود:

پس از رفتن به نجف اشرف، چنین حالی یافت، مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، برای اثبات ولایت مولا (ع)، شروع به تحقیق و نگارش در این موضوع کرد، اما وقتی با آن همه مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) در کتاب‌ها رو به رو شد، می‌گفت:

«سی سال زحمت کشیدم تا ثابت کنم، علی مسلمان است.» «ز مهر افروخته، ناگفته‌هایی نغز از علامه طباطبایی، سید علی تهرانی، ص ۵۵.»

جدّیت مرحوم علامه در به ثمر رساندن تکلیف الهی چنان بود که استاد حکیمی - به نقل از یکی از نویسندگان - می‌نویسد:

«در کتابخانه یکی از شهرهای عراق، به مطالعه پرداخته بود، چون این کتابخانه در هر شبانه روز تنها چهار ساعت بیشتر باز نبود، جناب امینی هم نمی‌توانست بیش از چهار روز در آن شهر بماند، با توافقی که میان وی و رئیس کتابخانه برقرار شده بود، امینی هر روز هنگام ظهر - یعنی ساعت تعطیلی کتابخانه - وارد آنجا می‌شد، کتابدار در را به روی او می‌بست تا روز بعد ساعت هشت صبح که در را به روی او می‌گشود، در نتیجه او روزی بیست ساعت در این کتابخانه کار کرد و با لقمه نانی که همراه داشت و جرعه آبی که کتابدار در اختیارش می‌گذاشت، توانست از میان چهار هزار نسخه خطّی، مأخذ دلخواه خود را بیابد، ضمناً زحمتی هم برای کتابدار فراهم نسازد.» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۴۲۷ به نقل از سید حسین خدیو جم.»

دکتر سید جعفر شهیدی از یاران آن فرزانه در نجف و تهران می‌گوید:

ص: ۲۷

«روزی علامه امینی به من گفت: برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام.»

وی در ادامه سخن می‌گوید:

«او مردی گزافه‌گو نبود، وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، به درستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.»
حماسه غدیر، ص ۴۸۰.»

دکتر شهیدی، خاطره‌ای از کتاب خواندن علامه امینی را اینگونه بیان می‌دارد:

«سال ۱۳۲۶ شمسی، راجه محمود آباد برای زیارت به نجف آمد. مردی روحانی به نام «مولوی سبط الحسن» همراه داشت که کتابخانه او را اداره می‌کرد. قرار شد با هم به دیدن امینی برویم. «سبط الحسن» کتابی در تاریخ کتابخانه‌های شیعه نوشته بود و می‌خواست مرحوم امینی نامی بر آن بگذارد. اندکی بعد از مغرب به خانه امینی رفتیم. سبط الحسن کتاب را به او داد. کتاب در حدود سیصد صفحه و به زبان اردو بود، ولی مؤلف، گاه‌گاه عبارت‌های عربی یا فارسی یا نام کتاب‌های عربی و یا فارسی را در متن و حاشیه نوشته بود. مرحوم امینی اردو نمی‌دانست، کتاب را از سبط الحسن گرفت و به خواندن عبارت‌های عربی و فارسی آن پرداخت. دو ساعت و نیم یا سه ساعت از شب می‌گذشت که به آخر کتاب رسید و آن را به زمین گذاشت، یعنی تا تمام آن عبارت‌ها و نام کتاب‌ها را به دقت نخواند، کتاب را رها نکرد.» «همان، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.»

۲- عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

شاید بهترین تعبیری که در باب عشق می‌توان به کار برد، (فناى در معشوق) باشد، چنانکه طریحی می‌نویسد: «العشْقُ ... هو تَجَاوُزُ الْحَيْدِ فِي الْمَحَبَّةِ»؛ (عشق، محبت بی حد و اندازه است.) و به تعبیر عارف بزرگ، خواجه عبدالله انصاری در «منازل السَّائِرِينَ»: «المَحَبَّةُ أَوَّلُ أَوْدِيَةِ الْفَنَاءِ»؛ (محبت، اول وادی‌های فناست.)

علامه امینی فانی در عشق آل الله (علیهم السلام) بود. او پروانه‌ای پر سوخته در آتش عشق بود که هیچ‌گاه از تلاش و پویش، تا آخرین دم حیات، دست نکشید تا سوخت و فانی و وجه‌اللّهی شد و باقی ماند، چرا که: كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنْ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ « الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷.»

؛ هر کس بر روی آن (زمین) است فناپذیر است و (سرانجام)، ذات پروردگارت که شکوهمند و گرامی است، باقی می‌ماند.»
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما حافظ
دکتر هادی امینی می‌گوید:

«می‌سوخت، مثل شمع آب می‌شد. عده‌ای آمدند به ایشان گفتند: در دنیا چه آرزویی داری؟ فرمود: من دیگر آرزویی ندارم، فقط یک آرزو دارم که اگر خدا به من عمری عنایت کند، از شهر بروم در بیابان، دامنه کوهی را برای خودم جا بگیرم و بنشینم و تا عمر دارم برای مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) اشک بریزم. مرحوم علامه امینی، وقتی به آستان بوسی مشرف می‌شد، جلوی ضریح

ص: ۲۹

می‌نشست و گریه می‌کرد. ایشان وقتی گریه می‌کرد، شانه‌هایشان تکان می‌خورد، عابرین صحن مطهر تا صدای ایشان آنجا می‌رسید می‌فهمیدند، امینی در حرم است، مرحوم علامه امینی، واقعاً جوانمرگ شد، می‌سوخت ... عده‌ای از بزرگان آمده بودند خدمت علامه امینی، ایشان خیلی به زیارت عاشورا (و زیارت جامعه) مقید بود، ایشان اگر هر روز ده مرتبه هم به آستان بوسی امیرالمؤمنین یا کربلا- یا جاهای دیگر مشرف می‌شدند، می‌بایستی در آنجا نماز جعفر طیار، زیارت عاشورا و قبل از آن زیارت جامعه را می‌خواندند. عده‌ای آمدند و گفتند: حاج آقا! شما که این قدر نسبت به زیارت جامعه مقید هستید، چه عباراتی که نسبت به ولایت باشد- از این زیارت- نصیبتان شده است؟ ایشان فرمود: تمامی فقرات (این) زیارت، در موضوع ولایت و امامت است. عرض کردند: نه، شما وقتی می‌خوانید، عباراتی را- که اهمیت بیشتری دارد- انتخاب می‌کنید. ایشان نمی‌خواستند بگویند، ولی اصرار که زیاد شد، ایشان فرمود:

دو تا از جمله‌های زیارت جامعه کبیره. عرض کردند: چیست؟ فرمود: «جمله اول این است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِرِأْدَتِهِ» « من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۵»؛ (شما حرفتان، صحبتتان، قدمتان، قلمتان، هر چه دارید به امر پروردگار علیم است). بعد فرمود: صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (س) هر زمانی که به محضر پیغمبر اکرم (ص) تشریف می‌آوردند، پیغمبر اکرم (ص) به تمام قامت، به احترام وجود

ص: ۳۰

مقدس فاطمه زهرا (س) بلند می‌شد. عایشه می‌گوید: از نظر سخن و گفتار کسی را شبیه‌تر از فاطمه ۳ به رسول‌الله ۶ ندیدم. فاطمه ۳ هرگاه بر پیامبر ۶ وارد می‌شد، پیامبر ۶ به او خوشامد می‌گفت و به سوی او برمی‌خاست (و حرکت می‌کرد)، پس دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و به جای خود می‌نشاند و هرگاه رسول‌الله ۶ بر فاطمه ۳ وارد می‌شد به او خوشامد می‌گفت، به سوی او برمی‌خاست (و حرکت می‌کرد)، دست او را می‌گرفت و می‌بوسید. (بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی، عمادالدین طبری، ص ۲۵۳). دست فاطمه را می‌بوسید بامر من الله، خدا فرمود: پیغمبر، هر زمان فاطمه به مجلس تو می‌آید، باید به تمام قامت برای او بلند شوی و دست او را بوسی.

جمله دوم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَخَّذَهُ قَبْلَ عَنُكُم، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِي لَأُحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ» «من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۵.»؛ (شما «الطریق إلى الله» هستید، هر کس خدا را بخوهد، اول باید شماها را بخوهد.) لذا امام جعفر صادق (علیهما السلام) می‌فرماید: «لَوْلَانَا مَا عَبَدَ اللَّهُ وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ ...». (کافی، ج ۱، ص ۱۹۳). امام صادق (ع) فرمود: خداوند با عزت و جلالت، ما را خلق کرد، پس خلق ما را نیکو و ما را صورت‌بندی نمود پس صورت‌های ما را نیکو گردانید و ما را نگهبانان خویش در آسمان و زمینش قرار داد. درخت برای ما به سخن آمد و به عبادت ما خداوند با عزت و جلالت عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد. نیز در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰ آمده است: «... بنا عرف الله و بنا عبد الله، نحن الادلاء على الله و لولانا ما عبد الله ...» همچنین در ج ۲۵، ص ۴ و ۵ آمده است: به وسیله عبادت ما، خداوند عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی‌شد.» «سخنرانی دکتر هادی امینی در سال ۱۳۷۹، تبریز.

«
 علامه بسان شمعی، همواره ایستاده در عشق پیامبر و علی و آل علی (علیهم السلام) می‌سوخت و آب می‌شد و روشن‌گر جان عاشقان بود. استاد

ص: ۳۱

حکیمی می نویسد:

«عشق او به خاندان پیامبر (ص)، زبانزد خاص و عام بود و ایمان عمیق و کوهین وی را هر کس با او معاشرت کرده بود، به ویژه خواص، به خوبی درک کرده بود. او عالمی بود که دیدارش خدا و اولیای خدا را به یاد می آورد و به حق، ملاقات او، به انسان ایمان می داد و روح والای علوی را در جان آدمی می دمید. و اگر از این مایه، شعله‌ای در وجود هر کس بود، آن را شعله‌ورتر می ساخت. او وجودی سرشار از حق و مملو از یقین و بصیرت بود. هنگامی که در مدرسه نواب مشهد (تابستان ۱۳۳۸ ش) به درخواست مردم، ده شب، به منبر رفت و آن مجلس معروف برپا گشت و توده‌های انبوه گرد آمده، ساعت‌ها به سخن او گوش می دادند، یکی از شب‌ها، به مناسبتی از قیامت سخن می گفت و قیامت می کرد! تو می گفتی که این عرصات محشر است که در برابر دیدگان آدمی پدیدار می گردد.. پس از این همه، از صفات سرآمد وی، اراده پولادین او بود. اراده‌ای که به گفته ناقدان، برندگی شمشیر در آن نهفته بود، که هر صعب و سختی را در برابر او سهل و ناچیز جلوه می داد. پس می سزید اگر او از جمله این ابیات را سرود روح خویش می خواند:

هَمَّتِي دُونَهَا السُّهَاءُ وَالرُّثْيَاءُ قَدْ عَلَتْ جَهْدَهَا فَمَا تَتَدَانِي

فَأَنَا مُتَعَبٌ مُعْنَى إِلَى أَنْ تَتَفَانِي الْإِيَّامُ أَوْ أَتَفَانِي سِتَارَهُ سَهَاءٌ وَخَوْشَهُ پَرُوِين، فَرُوْتَرِ از پَایگَاه بَلَنْد هَمَّت مَن جَای دَارَنْد، هَمَّتِي کَ چَنان تَا اَوَجْها پَر گَرفْتَه اَسْت کَ بَ هِیچ رُوی دَسْت یَافْتَنِي نِیَسْت.

من، آری من، خویشتن به تعب افکنده‌ام و رنج‌ها به جان خریدم

ص: ۳۲

تا آن دم که روزهای روزگار تمام شود، یا روزهای عمر من.» «حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.»
همچنین استاد حکیمی - که شیفته و همصحبت علامه بوده - در جای دیگری می‌نویسد:

«از ویژگی‌های صاحب «الغدیر»، عشق و ولای کامل او نسبت به آل محمد (علیهم السلام) بود، عشقی زبانه‌زاد و مشهور که می‌توان گفت: «الغدیر» نیز اثری از آثار این عشق بی‌کران است. از این میان، کششی داشت ویژه، به شنیدن و تأمل در مصائب حضرت امام حسین (ع) و اصحاب او. و بس حماسه‌وار و دردخیز با صدای بلند، بر مصائب آل محمد (علیهم السلام) می‌گریست و بسیار اتفاق می‌افتاد که اهل منبر و نوحه خوانان و دیگر حاضران و مستمعان، از مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، منقلب می‌شدند و چونان خود او از سرِ درد می‌گریستند. به راستی در محفلی که او بود و ذکر مصائب آل محمد (علیهم السلام) می‌رفت، می‌گفتی یکی از آل محمد (ص)، خود در آن محفل حاضر است و این حالت، هنگامی بیشتر اوج می‌گرفت که گوینده مصیبت، به نام بانوی اکرم، حضرت فاطمه زهرا (س) می‌رسید. اینجا بود که خون در رگ‌های پیشانی او متراکم می‌شد و گونه‌هایش افروخته می‌گشت و چونان کسی که از ظلمی که بر ناموس او رفته است در برابرش سخن گویند، از چشمانش، همراه اشک بی‌امان، شعله آتش بیرون می‌زد.» «همان، ص ۲۹۸.»

حجت‌الاسلام رحیمیان - از اعضای دفتر امام خمینی (قدس سره) - نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

ص: ۳۳

«علّامه امینی را برای اولین بار، در زمان کودکی‌ام، در روز جمعه، ۱۵ صفر ۱۳۷۶ ق. (۱۳۳۶ ش.)- که در اثنای سفرشان به اصفهان، به دعوت پدرم به دستگرد آمدند- زیارت کردم، اما بهترین خاطراتم در زیارت ایشان در ساعاتی بود که به حرم حضرت امیر (ع) مشرف می‌شدند. علّامه امینی در ازدحام جمعیت زوّار، پشت سر حضرت علی (ع)، رو به قبله می‌نشست و می‌گریست. گاهی مدّت‌ها در انتظار می‌ایستادم تا کنار او جایی برای نشستن خالی شود و بعد زانو به زانوی او می‌نشستم تا شاید سخن دردآلود این شیفته علی (ع) را بشنوم، اما هر چه بیشتر به زمزمه آتشین او گوش می‌سپردم، کمتر سخنی می‌شنیدم. احساس می‌کردم او در میان جمع بود و در عالم تنهایی خود، چشم دل به تنهایی تنهاترین مظلوم عالم دوخته بود و بر مظلومیت بی نظیر او های می‌گریست. آنچه با گوش می‌شنیدم، صدای گریه او بود و آن چه با چشم می‌دیدم، قطرات اشکی بود که پیوسته از زیر محاسن او بر دامانش می‌چکید!» «حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۳.»

آثار علّامه، همه گواه عشق سوزان ایشان است. «الغدیر»، با فریاد حقیقت طلبی، افشای رازهای ناگفته و شعرهای ناخوانده، امت اسلام را به دریافت حقیقت و وحدت صفوف اسلامی تحت لوای آل محمد (علیهم السلام) فرا می‌خواند و آن اجابت امت اسلام بلکه همه انسان‌های آزاده از هر مذهب و دینی؛ به ندای جاودانه این رادمرد علوی است.

عشق، سازنده مردان الهی و تجلیگاه اخلاق ربّانی است، نفس کریم، سینه‌ای گشاده، اخلاقی نیکو، همّتی عالی و طبعی عفیف و

عیشی

ص: ۳۴

بسیط و ساده، فروتن در خوراک و پوشاک، آخرت گرا و دنیا گریز، تقوای راستین در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، علمی و

...

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق، بر افلاک شد کوه، در رقص آمد و چالاک شد

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای و سرانجام

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل باشم از آن

گرچه تفسیر زبان روشنگرست لیک، عشق بی زبان روشنتر است

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

عقل در شرحش چو خر در گل بخفت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب آری، این عشق، دو سویه بود؛ خاندان کرامت و معرفت، همواره بهترین

پاسخگوی عشق علامه بوده‌اند. اینک چند حکایت، از لحظه لحظه حکایت عشق:

۱ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد‌هادی امینی (فرزند علامه) می‌گوید:

ص: ۳۵

«در سال ۱۳۵۰» تاریخ صحیح وفات علامه، ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ می‌باشد.» که ایشان وفات کردند، بنده مجبور شدم از عراق بیرون بیایم؛ کتابی به نام «بَطْلُ الْفَخِّ»؛ (قهرمان فخر) نوشته بودم. جایزه هم برده بودم. کتاب هم چاپ شد. من در آن کتاب داستان کربلا، بنی امیه، بنی عباس و بعثی‌ها و ... را نوشته بودم، لذا بعثی‌ها می‌خواستند مرا دستگیر کنند. عده‌ای می‌گفتند: محاکمه شود و عده‌ای می‌گفتند: باید تبعید شود. تصمیم گرفتم از عراق خارج شوم، دیدم ماندنم در آنجا خوب نیست. به بچه‌ها گفتم: آماده باشید من می‌خواهم بروم ... چند نفر در نجف بودند که مرحوم امینی به آنها ارادت خاصی داشت. یکی از آنها مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی بحرالعلوم بود. پدرم به کسی در نماز اقتدا نمی‌کرد، اما به ایشان و شیخ آقا بزرگ تهرانی اقتدا می‌کرد. می‌فرمود: هر کس می‌خواهد ببیند نمازش واقعاً مورد رضایت امام زمان (ع) است، به سید محمدتقی بحرالعلوم اقتدا کند. ایشان مریض بود، ناراحتی قلبی داشت؛ بنده بنا شد از چند نفر خداحافظی کنم که یکی از آنها آقا سید محمدتقی بحرالعلوم بود. برای دیدن ایشان به منزلش رفتم، همین که وارد شدم، دست ایشان را بوسیدم. او هم شروع به گریه کردن نمود. پسرانش او را آرام کردند. به من فرمود: چطور شد آمدی اینجا؟ گفتم: بایستی از عراق بروم! گفتم: چرا وقتی مرا دیدید، این قدر ناراحت شدید؟ فرمود: خاطره و داستانی را به یاد آوردم. بعد از وفات مرحوم علامه امینی، در این فکر بودم که در آن عالم برخورد مولا با علامه امینی چگونه بوده؟ ماه‌ها و سال‌ها به این موضوع فکر

ص: ۳۶

می کردم. یکی از شب‌های جمعه، قبل از این که برای خواندن نماز شب بیدار شوم، در خواب دیدم باغی خیلی مجلل است که در وسط آن کاخی قرار دارد و افرادی به آنجا می‌روند. پرسیدم: آقا! اینجا چیست؟ گفتند: اینجا «آب کوثر» «عبیدالله بن عباس می‌گوید: هنگامی که «أنا اعطیناک الکوثر» بر رسول الله ۶ نازل شد، علی بن ابی طالب (ع)، به ایشان عرض کرد: یا رسول الله! کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا بدان کرامت بخشیده است. علی (ع) عرض کرد: این، نهی شریفی است، پس ای رسول خدا! ۶ برای ما توصیفش فرما. فرمود: آری ای علی (ع)! کوثر، نهری است که از زیر عرش الهی جاری می‌شود، آبش از شیر سپیدتر، از عسل شیرین‌تر و از کف (روی آب) نرم‌تر است. سنگریزه‌های آن زبرجد، یاقوت و مرجان است. گیاه آن زعفران، خاک آن مشک بسیار خوشبو و پایه‌های آن زیر عرش الهی است، پس آنگاه رسول خدا ۶ دست خود را بر پهلوی امیرالمؤمنین (ع) زد و فرمود: ای علی (ع)! این نهی برای من، برای تو و برای دوستداران تو پس از من است... (الأمالی، شیخ طوسی، مجلس ثالث، ص ۶۹ و ۷۰)

«است و امیرالمؤمنین (ع)، شیعیان را سیراب می‌کند. گفتم: من هم می‌آیم. آمدم و در گوشه‌ای ایستادم، دیدم دریایی موج است و لیوان‌های بلوری هم دور و برش گذاشته‌اند و امیرالمؤمنین (ع) ایستاده و آنها را پر می‌کند و به این و آن می‌دهد. ما هم کناری ایستاده، نگاه می‌کردیم. ناگهان همه‌های شنیدم، دیدم مردم و جمعیت به هم ریختند، پرسیدم: چه شده؟ گفتند: علامه امینی می‌آید. گفتم: مشکل ما حل شد، ببینم بر خوردش چطوری است؟ پس از مدتی دیدم علامه امینی جلو آمد، تقریباً ده، دوازده قدم مانده، حضرت لیوان‌ها را بر زمین گذاشت، آستین‌ها را بالا زد و با دست مبارک مقداری آب از زیر حوض کوثر برداشت و فرمود: بگیر امینی، خدا رویت را سفید کند که روی ما را سفید کردی (بَيَضَ اللَّهُ وَجْهَكَ كَمَا بَيَضَتْ وَجْهِي)، مشکل الحمد لله حل شد...».

ص: ۳۷

۲- حکایتی دیگر از فرزند علامه:

«شبى ایشان را در خواب دیدم، دست ایشان را بوسیدم و عرض کردم: پدر جان! باعث نجات شما چه بود؟ ایشان می‌خواست مرا آزمایش کنند. فرمود: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! باعث نجات شما در آنجا چه بود؟! باز هم تأملی کرده، فرمودند: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! شما الان بین ما نیستید، به عالم دیگری منتقل شده‌اید، باعث نجات شما در آنجا «الغدیر» بود؟ «شهداء الفضیله»، «کامل الزیارات»، «ادب الزائر»، «تفسیر سوره الفاتحه»، «سیرتنا و سنتنا»، کدام بود؟ ایشان متوجه شد. تأملی کرده سپس فرمود: زیاره الحسین (ع)، زیاره الحسین (ع)، زیاره الحسین (ع). عرض کردم: آقا، روابط ایران و عراق، تیره است، به زیارت حرم مقدس امام حسین (ع) دسترسی نداریم. فرمود: در تهران، همین مجالسی که می‌گیرید و به ابی عبدالله متوسل می‌شوید، همین ثواب را در نامه اعمال توقید می‌کنند. پسر، زیارت عاشورا را فراموش نکن، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا. عرض کردم: آقا! سی سال، چهل سال است روزی سه یا چهار مرتبه زیارت عاشورا می‌خوانم. فرمود: با این همه، زیارت عاشورا را ترک مکن.» «برگرفته از سخنرانی مرحوم حجت الاسلام دکتر امینی در سال ۱۳۷۹، تبریز.»

نکته: این که مرحوم علامه امینی، کتب خود را باعث نجات در عالم برزخ ندانست و فرمود، دلیل بر مقبول نبودن آنها نزد خداوند نمی‌باشد، زیرا نور برزخ و ملکوت، تاب نمایش حقیقت علوم و معارف

ص: ۳۸

اهل بیت (علیهم السلام) را ندارد و عوالم بالاتر قدرت ظهور و بروز علوم الهی را دارند، شاهد آن که در حکایت اول، علت برخورد حضرت مولی امیرالمؤمنین (ع) با علامه، زحمات جانفرسای ایشان در راه نگارش کتبی از قبیل «الغدیر» بوده است. «برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به کتاب: شذرات المعارف، آیه‌الله شاه آبادی، چاپ بنیاد معارف و علوم اسلامی، ص ۱۲۴.»

۳- علامه امینی روزی در بغداد، منزل یکی از سنی‌ها بود، ناگهان دید، بچه‌ای وارد اتاق شد و به پدرش گفت: «هَذَا هُوَ؟» پدرش گفت: لا. آقای امینی پرسید: قضیه چیست؟ گفت: طفل مریضی داریم، روزی شیخی به اینجا آمد و دعایی داد و او خوب شد؛ حالا دوباره مرض عود کرده، این بچه پرسید: این شیخ همان شیخ است؟ گفتم: نه. علامه امینی فرمود: من هم می‌توانم دعا بدهم. کاغذی در آوردم و دعایی نوشتم. اشاره به امام علی (ع) کرده و گفتم: یا علی! من حواله می‌دهم تو نکول «امتناع، رد کردن.» نکن، به محض گذاشتن کاغذ روی بدن مریض، مریض خوب شد. اهل خانه هلله کردند که الان مریض ما خوب شد. «کشکول منبر، رضا استادی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.»

۴- در یادداشت‌های خطی مرحوم علامه آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی (قدس سره) آمده است:

«جناب محترم آقای حاج سید محمد مهدی خلخالی که در عصر روز جمعه ۱۶ رجب (۱۴۰۵ هـ. ق.) در مشهد مقدس به دیدن ما، در منزل ما آمدند، دو حکایت از مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی

ص: ۳۹

صاحب‌الغدیر، از خود آن مرحوم بلافاصله نقل کردند که هر دوی آنها جالب است:

اول آنکه آن مرحوم می‌فرموده است: من برای مطالعه بعضی از کتاب‌های خطی و غیر خطی، لازم می‌شد که به حسینیه شوشتری‌ها در نجف، کوچه سلام مراجعه کنم، چون آنجا، دارای کتابخانه بالنسبه معتبری بود و چه بسا مطالعات من تمام نمی‌شد و آن سید کتابدار، می‌خواست حسینیه را ببندد و به منزل برود، من از او خواستم در حسینیه را از روی من ببندد و خود برود و من مشغول مطالعه شوم، با این که برای او این کار ناگوار بود، ولی معذکک مرا می‌گذاشت و می‌رفت و من شب‌ها تا به صبح، به مطالعه می‌پرداختم.

دوم آنکه کتابی مورد نیاز مطالعه من بود که در نجف یافت نمی‌شد، فقط یک نفر داشت. من از او تقاضا کردم کتابش را بدهد و من مطالعه کنم. گفت: کتاب را از منزل بیرون نمی‌دهم. گفتم: من می‌آیم در منزل و مطالعه می‌کنم، راضی شد. من به منزل او می‌رفتم و مطالعه می‌کردم و هر وقت که مطالعه تمام می‌شد و به منزل می‌آمدم و چه بسا می‌رفتم و خود او در منزل نبود، زوجه‌اش در را باز می‌کرد و من به بیرونی می‌رفتم و مطالعه می‌کردم. یک روز که برای مطالعه رفتم و در زدم، زن پشت در آمد و گفت: آقا در منزل نیستند. گفتم: من می‌خواهم کتاب را مطالعه کنم. گفت: نمی‌شود. بالأخره پس از گفت و شنود، معلوم شد که دیگر به من اجازه مطالعه کتاب را نمی‌دهند. من از آنجا برگشتم و خیلی متأثر شدم و بدون آن که به منزل بروم یکسره به کربلا آمدم و به حرم مطهر مشرف شدم و عرض کردم: مولانا، ما این مطالب را برای شما و احقاق حقّ شما می‌نویسیم. و

ص: ۴۰

من به این کتاب احتیاج دارم و از شما این کتاب را می‌خواهم. از حرم که بیرون آمدم، در راه برخورد کردم به آقایی که غالباً مرا به منزلش می‌برد و با او آشنایی داشتم و پس از صرف نهار، چندین جلد کتاب آورد و گفت: این کتاب‌ها از مرحوم والد مانده است و مورد نیاز و مطالعه ما نیست، همه این‌ها برای شما باشد. اولین کتابی را که برداشتم، دیدم همان کتاب مورد نیاز ماست که از حضرت، تقاضا کرده بودم. « پایگاه اطلاع‌رسانی علوم و معارف اسلام، یادداشت‌های خطی، جنگ ۱۷، ص ۶۱ و ۶۲) احوال مرحوم علامه امینی)، مجموعه تألیفات حضرت علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی.»

۵- علامه تهرانی در کتاب «معاد شناسی» می‌نویسد:

«از شخص موثقی شنیدم که می‌گفت: روزی یکی از معتمین برای عیادت مرحوم علامه امینی در منزل موقت ایشان- که در منطقه شمیران تهران بود- رفته بود. علامه امینی سخت مریض بود. آن شخص ضمن احوالپرسی و صحبت، از آقا پرسید: اگر انسان به حضرت عباس (ع) علاقه و محبت نداشته باشد، به ایمان او صدمه می‌خورد؟ علامه متغیر شده و با آن حال نگاهت نشستند و گفتند: به حضرت ابوالفضل (ع) که سهل است، اگر به بند کفش من که نوکری از نوکران حضرت ابوالفضل، علاقه و محبت نداشته باشد، از این جهت که نوکرم، والله به رو در آتش خواهد افتاد!» «معاد شناسی.»

۶- روزی علامه، در جریان یکی از تحقیق‌های خود به بن بست برخورد کرد، زیرا کتابی که ایشان را از آن بن بست علمی رها می‌کرد، نایاب بود و بدون آن، حلقه مفقوده‌ای باقی می‌ماند و ناگزیر باید بدان

ص: ۴۱

دست می‌یافت. گفته شد این کتاب را شخصی در منطقه اعظمیه بغداد دارد که دشمنی خاصی هم با شیعه دارد و امکان ندارد با هیچیک از شیعیان همکاری کند. علامه امینی، به درگاه امام علی (ع) متوسل می‌شود که اسباب وصول به این کتاب را برایش فراهم کند و خود نیز به سمت خانه آن مرد حرکت می‌کند. وقتی در را می‌کوبد، صاحبخانه از دیدار ناگهانی شخصی چون علامه امینی شگفت زده می‌شود! علامه می‌گوید: «به ا و گفتم: می‌دانم در کتابخانه تو فلان کتاب، موجود است و من از نجف آمده‌ام که آن را مطالعه کنم و به تو بازگردانم.» آن مرد نتوانست این درخواست را رد کند و از علامه برای رفتن به کتابخانه‌اش، برای تحقیق، دعوت نمود. علامه می‌گوید:

«وارد کتابخانه شدم. دیدم بر همه اجزایش غبار نشسته است و کتاب‌ها به این سوی و آن سوی پراکنده‌اند، گویا مهجور افتاده‌اند و مدت‌هاست کسی دستی به آنها نرسانده. صاحبخانه مرا تنها رها کرد و به طبقه پایین رفت. عمامه و قبایم را در آوردم و به پاکیزه سازی و غبار روبی کتاب‌ها پرداختم. هوا بسیار گرم بود و من دائم عرق می‌ریختم و آنجا نه پنکه داشت و نه آب و نه غذا. غبار نیز با عرق آمیخته شده بود و این آمیزه، چهره‌ام را فراگرفته بود. سپس مشغول مطالعه و نسخه برداری شدم تا عصر... در آن لحظه در به صدا درآمد و صاحبخانه در حالی که خواب در چشمانش موج می‌زد آمد، وقتی مرا در آن حالت دید شرمگین شد و شگفت زده گردید که من هنوز بدون آب و غذا در آنجا مانده‌ام. بنابراین برایم آب و مقداری غذا آورد، پس وضو گرفته و نماز گزاردم و لقمه‌ای چند، غذا خوردم و سپس آن قدر نوشتم تا به

ص: ۴۲

مراد خویش رسیدم.»

۷- علامه، روزی از این که به مصدری از مصادر تحقیق دست نیافته بود، گریست و به سیره معمول خود، راهی خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) شد و گفت:

«این کتاب، کتاب شماسست و غدیر برای شماسست، من از شما به حق خودتان و به حق مقامتان در بارگاه الهی می‌خواهم که مرا در یافتن آن یاری کنید...»

علامه می‌گوید:

«پس از خوابی مختصر بیدار شدم که صدای در به گوش رسید، همسایه بود- که شغلش بنایی بود- گفت: شیخنا! من خانه جدیدی وسیع‌تر از خانه‌ای که دارم خریده‌ام و بیشتر اثاث خود را منتقل کرده‌ام، این کتاب قدیمی را در گوشه‌ای از زوایای خانه یافتم؛ همسرم گفت: این کتاب برای تو سودی ندارد، چرا آن را به همسایه، شیخ امینی هدیه نمی‌دهی؟ علامه می‌بیند همان کتاب خطی است که به دنبالش بوده که این گونه به دستش رسیده است!»

۸- روزی علامه امینی به کتاب «ربیع الأبرار» «شیخ آقا بزرگ در» الذریعه الی تصانیف الشیعه» ج ۲۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵ تحت رقم (۷۶۳۳) می‌نویسد: «منتخب ربیع الأبرار تصنیف جارالله محمود بن عمر الزمخشری المولود بزمخشر سنه (۴۶۷) و المتوفی سنه (۵۳۸) و الزبج مرتب علی ۹۸ باباً بعدد اسمه محمود....».

«نوشته زمخشری محتاج شد. این کتاب، خطی و نادر بود و جز سه نسخه خطی از آن موجود نبود. یکی نزد (امام یحیی) در یمن، دومی در کتابخانه ظاهریه دمشق و سومی هم نزد یکی از آیات عظام در نجف اشرف بود که وقتی

ص: ۴۳

این عالم از دنیا رفت، فرزندش وارث کتابخانه پدر شد. علامه امینی به سوی خانه این عالم حرکت کرد و از فرزندش آن کتاب را به عنوان عاریه، به مدت سه روز تقاضا کرد؛ اما او امتناع ورزید. برای دو روز خواست باز هم امتناع نمود ... یک روز و باز هم امتناع!! علامه می گوید: به او گفتم سه ساعت به من عاریه بده! باز هم قبول نکرد! پس گفتم: اجازه بده در خانه خودت و نزد خودت آن را مطالعه کنم، باز هم امتناع کرد! به کلی از او و مطالعه کتاب، ناامید شدم. سپس مرجع اعلا‌ی دینی، آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) را شفیع قرار دادم، باز هم صاحب کتاب امتناع کرد! پس آیت الله العظمی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (قدس سره) را شفیع قرار دادم، باز هم از عاریت دادن کتاب امتناع ورزید! پس از یأس کامل (از اسباب ظاهری) به حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع) آمدم و از این بابت به ایشان شکایت کردم و با حال حزن و اندوه به خانه باز گشتم. بعد از شب بیداری و درد و توسل به خداوند متعال، خوابم برد، در خوب امام (ع) را دیدم و احوالم را به حضرت بیان کردم. حضرت جواب دادند: «جواب درخواست تو نزد فرزندم حسین (ع) است.»؛ از خواب بیدار شدم، وضوی کاملی گرفتم، وقت فجر بود، به قصد حرم حضرت سیدالشهداء (ع) در کربلا، لباس پوشیده و حرکت کردم. بعد از ادای فریضه صبح و مراسم زیارت، شکایت خود را به امام حسین (ع) بیان کردم. سپس به حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) رفتم و پس از ادای مراسم زیارت، به حق حضرت ابوالفضل (ع)، و حق برادرش و مقام آنها نزد خداوند، از خدا خواستم مرا در حلّ این مشکل یاری دهد، پس به سوی صحن شریف خارج شدم.

ص: ۴۴

ابتدای تابش نور خورشید صبحگاهی، در یکی از ایوان‌ها نشسته بودم و حدیث نفس می‌کردم که خطیب (شیخ محسن ابوالحُبّ) به طرف من آمد. او مشهورترین و بارزترین خطیب زمان خود در کربلا بود. بعد از سلام و تحیت مرا به خانه‌اش، برای استراحت و خوردن صبحانه دعوت کرد. من نیز دعوت او را پذیرفتم. تابستان بود. در باغ خانه‌اش نشستیم و بعد از کمی استراحت به او گفتم: کتابخانه‌ات را به من نشان بده. مرا تا کتابخانه‌اش همراهی کرد. کتابخانه‌ای داشت که از نظر کمی و کیفی، آباد بود. در کتاب‌ها جستجو کردم که ناگهان گمشده خود را یافتم. کتاب «ربیع الأبرار» زمخسری. وقتی آن را در دست گرفتم و مطمئن شدم خود آن کتاب است، اشک امانم نداد، شروع به گریستن کردم، دوستم با تعجب و پرسش به سویم آمد! قصه کتاب و خواب را برایش گفتم و این که چگونه امام مرا به فرزندش حواله داد و مرا به سوی شما رهبری کرد و به کتابخانه‌ات و به کتاب!

وقتی شیخ محسن ابوالحُبّ حکایت را شنید، چشمانش پر از اشک شد و به من گفت:

«ای شیخ جلیل! این کتاب خطّی از نوادر است، (قاسم محمّد رجب)، که صاحب بزرگترین کتابخانه (المثنی) در بغداد است، به من مبلغ هزار دینار- که در آن دوران، مبلغ زیادی بود و می‌شد خانه‌ای شکوهمند در پیشرفته‌ترین شهرها و بهترین مناطق خریداری کرد- برای خرید و چاپ آن پرداخت می‌کرد؛ اما من آن را نپذیرفتم!»

سپس شیخ خطیب، قلمش را از جیبش درآورد و کتاب را به علامه امینی اهدا کرد و نوشت:

ص: ۴۵

«هذا هو جوابُ حواله سَيِّدِي الامامين العظيمين، علي و الحسين ۸؛ این جواب حواله دو آقایم، دو امام با عظمت، امام علی و امام حسین (علیهما السلام) است.» «حکایت ۶ و ۷ و ۸ ترجمه ای است از مقدمه موسوعه الغدير، ج ۱، ص ۴۲ تا ۴۷.»
سخن نهایی این بخش، یکی از دردهای بزرگ روزگاران و به ویژه روزگار ماست! ای کاش گوش‌های شنوا با دل و جان و فکر و عمل، آن را بشنوند و بفهمند. استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد:

«یکی از دردهای استخوان سوز نویسنده «الغدير» این بود که چرا در حوزه‌های روحانی، مسأله «ولایت» و تاریخ تشیع مطرح نیست. مقصود از «ولایت»- این کلمه پر جاذبه و پر نیرو- شناختن راستین و تحلیلی مقام معنوی و شخصیت تاریخی و تعلیمات اسلامی ائمه طاهرین است و چگونگی حق حکومت و مولویت در اسلام و امینی به عنوان یک عالم شیعی دانا، همین را منظور می‌کرد نه آنچه را که برخی از دگه‌داران و رجالگان در این سال‌ها بر زبان می‌رانند و بر آن، مفهوم گل مولایی و بی ارج تحمیل می‌کنند و گروهی در منابر مبتدل و بی موضع و گروهی در نوشته‌های منحط از آن دم می‌زنند و بدینوسیله در این روز و روزگار- روزگار تبیین و تمیز و عرضه نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها- چهره سحر و جوهر زندگی ساز و آفتاب آفرین معارف والای آل محمّد (علیهم السلام) را به بدترین انحطاطها می‌کشانند. اینان و برخی پیروان، معتقدند ولی ساده دل و دور از تفکر، اینان زیانشان به دین، از نظر موضع ایدئولوژیکی تشیع، از سپاهی جزّار و دشمنانی غدار بیشتر است! بدینگونه، یکی از دردهای متفکران

ص: ۴۶

شیعی اندیش، همین مغفول ماندن این مسأله است و مقصود این است که در مذهب شیعه که مسأله شناخت و بحث درباره ولایت و مولویت جزء اصول دین است، چرا در حوزه‌های علمی، در این باره بحثی و دکتیرینی نباشد، چرا؟ و چرا این فلسفه مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد، چرا؟ و همچنین بسیاری دیگر از رشته‌های علوم...؛ باری، حماسی مردی چونان «معمار مدینه الغدیر» و مرزبان نیرومند حماسه جاوید، نمی‌توانست درباره این حقیقت الهی و جوهر اصلی تشیع ساکت ماند و زبان در کام کشد. از این رو با عالمان و مراجع بزرگ درگیری‌هایی عمده داشت و درباره این مسأله و مسائلی مشابه آن، با بزرگان دیگر دنیای شیعه به گفتگوها و روشنگری‌ها و محاجه‌های بسیار پرداخته بود.» «حماسه غدیر، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.»

نیز استاد جواد محدثی به نقل از آیت‌الله مکارم شیرازی (دامت برکاته) می‌گوید:

«زمانی که علامه امینی از دفتر تبلیغات اسلامی قم- دارالتبلیغ- دیدن می‌نماید. برنامه‌های آن مؤسسه در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. حضرت علامه می‌فرماید: باید درسی تحت عنوان «ولایت»، غیر از آنچه که در تدریس علم کلام و اعتقادات مطرح می‌شود، به طلاب آموزش داده شود.» «دیدار با ابرار، علامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، ص ۱۱۶.»

۳- عشق به قرآن کریم و امور معنوی

لحظه لحظه از سرزمین عمر امینی، روشن از آفتاب عشق و مهر

ص: ۴۷

معنویت و قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) بود که اگر جز این بود، ساقی کوثر از شراب طهور در کام جانش فرو نمی ریخت و او را سرمست نمی کرد و او را از هر چه جز خداست، تطهیر نمی نمود، وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا «... دهر، ۲۱».

؛ (پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه نوشاند).

چگونه اینگونه نباشد کسی که مادر، در مهد همواره او را با وضو شیر می داده است. مرحوم حجت الاسلام دکتر هادی امینی می گوید:

«مادربزرگم (مادر علامه امینی) روزی به منزل ما در نجف آمده بودند. من، مطالبی درباره زندگی علامه از ایشان پرسیدم. مادربزرگم به یکی از نکات عجیبی که اشاره کرد این بود که می گفت: من بعد از تولد ایشان تا دو سال تمام هیچ وقت بدون وضو به ایشان شیر نمی دادم و هر وقت هنگام شیر دادن ایشان می شد، مثل این که به من القا می شد و من وضو می گرفتم و بعد به ایشان شیر می دادم، به یاد ندارم بدون وضو به ایشان شیر داده باشم و برکات زیادی در این وضو گرفتن و شیر دادن نصیب شد.»

آری، چنین بود که امینی، مفتون تلاوت قرآن و سرمست کلمات آسمانی آن بود. سحر، یار دیرین او و شاهد سوز و گداز و اشک‌های نیمه شب او، با صدای دل انگیز قرآن او آشنا و مأنوس بوده است.

عبدالفتاح عبدالمقصود مصری، استاد دانشگاه اسکندریه می گوید:

«إِنَّهُ لَيَسْتَهْدِي التَّنْزِيلَ»؛ او به حق، از قرآن، هدایت می طلبد. «حماسه غدیر، ص ۲۰۲ و ۲۰۳».

نیز استاد حکیمی می نویسد:

«در اینجا باید به واقعیتی دیگر نیز اشاره کنیم و آن، آمیختگی

ص: ۴۸

شگرف «الغدیر» با آیات قرآن است. قرآن کریم بر سراسر کتاب، حکومت می‌کند. همواره با آیات قرآن، به صورت‌های گوناگون: افتتاح، اختتام، استدلال، تأیید، تضمین و اقتباس، رو به رو می‌شویم، چه لطیف و زیبا، چه الهام بخش و چه نورانی، برای این موضوع، بهتر از هر چیز، مراجعه و نگریستن به خود کتاب است.» «حماسه غدیر، ص ۲۰۲.»

علاوه بر «الغدیر» که آکنده از عطر آیات نور است و الهامگر ولایت علوی، علامه در رساله‌هایی به تفسیر برخی از آیات اعتقادی و عرفانی پرداخته است؛ از جمله در رساله تفسیر فاتحه الکتاب و المقاصد العلیه- که تفسیر آیات مشکلی از معارف اعتقادی است و متأسفانه همّتی بر چاپ آبرومندانه این آثار قیام نکرده است- همچنین در کتاب «العترة الطاهرة فی الکتاب العزیز»، مبادی فلسفه سیاسی اسلام را- که بی گمان ولایت نور الهی است- تبیین می‌کند. به راستی علامه، به جبل المتین ثقلین؛ (قرآن و عترت) که حقیقتی یگانه دارند و جدایی ناپذیرند معتصم بود و سرّ فتوحات مردانی چون او در صحنه‌های گوناگون زندگی، همین بوده است. اصل کلی زندگی مردانی چون امینی، این است که آثار بیرونی وجود سرشار از جود آنها، تنزلی از شیدایی و شور باطنی و عشق به حقیقت، به خدا، به قرآن و به اهل بیت (علیهم السلام) است، و اینجاست که راز درونی احاطه اینگونه انسان‌ها را بر زمان و مکان درمی‌یابیم. انسانی به رنگ حقیقت و فطرت که هر جا و هر زمان یافت شود، همه کس، در همه زمان‌ها و مکان‌ها شیفته‌اش می‌شوند. انسانی به رنگ علی (ع)، رنگ

ص: ۴۹

جاودانه خدایی: صَبَّغَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبَّغَهُ «سوره بقره، ۱۳۸».

؛ این نگارگری الهی است و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است.

۴- حضور سیاسی و اصلاح دینی

غیرت شیعی علامه و تیزبینی و فراست مؤمنانه او هیچ انحراف و اهانتی را تاب نمی‌آورد و همواره با انحراف و تحریف، در هر شکل و قالبی مبارزه می‌کرد و با دشمنان ولایت در هر مقام، به ستیزه می‌پرداخت. در روزگار تیره خفقان و جور، «سید احمد کسروی» «سید احمد کسروی» در سال ۱۲۶۹ هـ- ش. در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. وی تحصیلات دینی را در زادگاهش تبریز پی گرفت و ملبوس به لباس روحانیت شد. پس از آن، وارد یک مدرسه آمریکایی در تبریز شد و در همان مدرسه به تدریس پرداخت. وی بعد از مدتی، لباس روحانیت را کنار گذاشت و در عدلیه مشغول به کار گردید و سرانجام به دلیل مخالفت با وزیر دارایی، از خدمت کناره گرفت و تا پایان عمر به وکالت پرداخت ... کسروی با استفاده از شبهاتی که نویسندگان اهل سنت مطرح کرده بودند، به انتقاد و طعن از مذهب شیعه پرداخت و طریقت جدیدی به نام پاکدینی بنیاد گذاشت. وی سرانجام در سال ۱۳۲۴ ش. به وسیله نواب و یارانش کشته شد. برگرفته از خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۶ و ۷۷.

«گمراه گمراه کننده، مشغول سست کردن پایه‌های ایمان و ولایت بود که ناگاه فریاد علوی مردی شجاع برمی‌خیزد که: آیا کسی نیست جواب این کسروی را بدهد؟ از سویی دیگر سیدی از سلاله نور و تقوی و طهارت، به خواسته علامه با جان و دل لیبیک می‌گوید: آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی در خاطرات خود می‌نویسد:

ص: ۵۰

«مرحوم سید مجتبی نواب صفوی «سید مجتبی میرلوحی» معروف به نواب صفوی، فرزند سید جواد در سال ۱۳۰۳ ش. در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از اتمام دوره ابتدایی وارد مدرسه صنعتی آلمان گردید و هم زمان با آن به آموختن دروس حوزه پرداخت. از همان ابتدای جوانی، احساسات عمیق دینی از خود- در شکل تظاهرات و اعتراض بر ضد مظاهر بی‌دینی در جامعه- نشان داد. با استخدام در شرکت نفت با تشکیل جلسات شبانه- برای کارگران- به روشنگری ایشان پرداخت. سپس برای تحصیل به نجف اشرف رفت و با ملاحظه یکی از کتاب‌های کسروی که در آن به حضرت امام صادق (ع) توهین شده بود، حکم ارتداد نویسنده آن را از یکی از مراجع گرفت و جهت اجرای آن روانه وطن گردید و گروه فداییان اسلام را تشکیل داد ... وی سرانجام در دادگاه رژیم سفاک پهلوی به مرگ محکوم و تیرباران شد و به شهادت رسید. برگرفته از خاطرات آیت‌الله خزعلی، ص ۶۹ و ۷۰.» در فهم انحرافات ذهنی زمان و توطئه‌هایی که به وسیله غربی‌ها برای مسلمین تهیه می‌شد، یکی از افراد نادر روزگار بود، چون در آن زمان، فهم عموم مردم به درجه‌ای نرسیده بود تا توطئه‌ها را تشخیص دهند. ایشان در زمانی که در نجف مشغول تحصیل بود، شنید فردی منحرف به نام «احمد کسروی» برای گمراه ساختن اذهان مردم، با کمال وقاحت به ساحت مقدس معصومین (علیهم السلام)، اسائه ادب کرده است. این توهین، حوزه علمیه نجف را خشمگین ساخت. مردی توانا، مثل مرحوم علامه امینی صاحب «الغدیر» آشفته شد و گفت: کسی نیست جواب این کسروی را بدهد؟ سید مجتبی نواب صفوی در زمانی که در اوج جوانی بود به این درخواست، لیبیک گفت.» «خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۶ و ۷۷.»

آیت‌الله خزعلی در جایی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد:

«یکی دیگر از اقدامات فداییان اسلام از بین بردن احمد کسروی بود. شهید نواب به انگیزه تحصیل به نجف رفت. هم زمان با سفر ایشان، کسروی در تهران، صریحاً به امام صادق و امام موسی کاظم (علیهما السلام)، توهین و امام موسی کاظم (ع) را بهتر از امام

ص: ۵۱

صادق (ع) توصیف کرد. مرحوم علامه امینی صاحب «الغدیر»، در این رابطه با آقای نواب تماس گرفت و به احتمال قوی در ترور کسروی، محرک واقعی ایشان بود. پس از آن، نواب گفت: دیگر درس خواندن معنا ندارد، باید روز روشن، وی را در خیابان بر زمین بخوابانم. اتفاقاً همین گونه شد یعنی ایشان (نواب)، در روز روشن با وی درگیر شد، اما کار کسروی تمام نشد، هدف نواب این بود که جامعه غیر مذهبی را که از اقدامات رضا خان به وجود آمده بود، دوباره به حالت دینی و مذهبی درآورد، در واقع کسروی، محصول آن فضا بود و در نهایت، توسط فداییان اسلام به درک واصل شد تا دیگر کسی جرأت توهین به رئیس مذهب جعفری نکند.» «خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۸۹»

استاد رسول جعفریان در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» می‌نویسد:

«گفته شده است که نواب در استفتایی که از علامه عبدالحسین امینی در این باره کرده بود، حکم تکفیر کسی را که این قبیل آثار را تألیف کرده باشد، گرفت.» «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پاورقی ص ۱۶۲»

اینجاست که به راستی انسان، معنای اَشِدَّاءُ عَلَی الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ «فتح، آیه ۲۹) بر کافران سختگیر و با خودشان مهربانند.» را درمی‌یابد؛ علامه امینی که «الغدیر» او سترگترین سند انصاف، منطق، ادب، عقلانیت و اخلاص و رأفت و بزرگترین منشور وحدت امت اسلام است، در اینگونه موارد بسان مولای خود علی (ع) شجاعت را به ظهور و شهود می‌نشانند و بسان آن بزرگمرد همیشه تاریخ، مجمع اضداد می‌شود.

ص: ۵۲

جُمِعَتْ فِي صِيَفَاتِكَ الْأَضْدَادُ وَ لِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ « صفی‌الدین حلی. » علامه امینی، همواره نهضت روح خدا، آن فریاد به خون خفته تاریخ سرخ شیعه، عارف علامه، فقیه مجتهد مجاهد، آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) را تأیید و همراهی می‌کرد. همو بود که در تیرماه (۱۳۴۲) فرمود: «الخمینی ذخیره الله للشیعه؛ خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است.» استاد محمّد رضا حکیمی می‌نویسد:

«و من نظریه (... ذخیره الله للشیعه) «چون نوشته برای دوران طاغوت است، اسم امام آورده نشده است.» وی را که در تیرماه ۱۳۴۲ در (اُخْلُومَد) اظهار کرده بود، در (آوای روزها)، آورده‌ام. اجمالاً او هم معتقد به تأیید «روح خدا» بود. اخیراً نیز در تهران، چند روز پیش از آن که به بیمارستان منتقل شود، شبی، بیش از یک ساعت، در این باره‌ها با وی سخن گفتم. و باز نگریستم که همان نظر را تأیید کرد و سخن از تأییداتی به میان آورد که کرده بود و از این که در این اواخر، به تأییدی جدی برنخاسته بود، اظهار تأسّف عمیق می‌کرد.» «حماسه غدیر، ص ۲۸۹.»

استاد رسول جعفریان به استناد سندی از قول شخصی آورده است:

«در موقع خروج (امام) خمینی از ایران، مرحوم آیت‌الله علامه امینی مبلغ ۱۱۰ هزار تومان خرج تلگراف کرد و مراجع بین المللی را به پشتیبانی از (امام) خمینی دعوت کرد.» «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص ۶۵۳.»

آری، علامه از همان دوران فریاد می‌زد که: «دیگران غاصبند و این

ص: ۵۳

مقام، حقّ مسلّم آن فریادگر است.» «فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷: در تیرماه، ۴۲، در کوهستان اخلومد، مشهد.»
استاد حکیمی می‌نویسد:

«و هو الذی قال فی حقّه العلامه المجاهد الأمینی: الخمینی ذخیره الله للشیعه» و لیس وراء نظریه الأمینی نظر و لیس بعد اعتباره فی هذه الأمور اعتبار. و هل استفادت الشیعه من هذه الذخیره الالهیه...» «همان، ص ۱۲۲.»؛ و او کسی است که علامه مجاهد، امینی در حقّ او گفت: خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است و نظری فراتر از دیدگاه علامه امینی نیست و پس از اعتبار او در این امور، اعتباری نیست و آیا شیعه از این ذخیره الهی استفاده کرده است؟»

حجت‌الاسلام رحیمیان درباره ارتباط علامه امینی و امام خمینی (قدس سره) در خاطرات خود می‌نویسد:

«منزل و کتابخانه بزرگ علامه امینی در نجف، نزدیک خانه حضرت امام- به طرف مسجد شیخ انصاری- بود. کتابخانه ایشان به نام «مکتبه الامام امیرالمؤمنین» از بزرگترین و معتبرترین کتابخانه‌های عمومی حوزه علمیه نجف بود و حقیر، بسیاری اوقات، مطالعاتم را در آنجا انجام می‌دادم. احساس اینجانب این بود که رابطه خاصی بین امام و علامه امینی وجود دارد، اما این رابطه زیاد محسوس و آشکار نبود. یکبار که متوجه حرکت امام (قدس سره) برای رفتن به منزل علامه امینی شدیم و با علاقه تا در خانه ایشان، همراه امام (قدس سره) رفتیم، امام با ورود به خانه علامه امینی در را از پشت سرشان بستند! علامه امینی قبل از تبعید امام به نجف در قم نیز با امام ارتباط داشت. آقای جعفری گیلانی

ص: ۵۴

برایم نقل کرد که در اوایل سال ۱۳۴۲ با مرحوم شهید حیدری در منزل امام- واقع در یخچال قاضی- شاهد جلسه‌ای بوده‌اند که علامه امینی به همراه مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی و چند نفر دیگر از علما و وعاظ تهران در محضر امام بودند. در این جلسه بعد از صحبت‌های آقای اسلامی، حضرت امام بر ضرورت تشکیل جلسات علما، عدم تعهد به ساواک، تکیه روی حادثه فیضیه، حفظ وحدت و ... تأکید کردند و فرمودند: در روز عاشورا هم، خودم با مردم صحبت خواهم کرد ... درباره تعهد به ساواک، برای صحبت نکردن درباره شاه و آمریکا و این که اسلام در خطر است فرمودند: هر کس این تعهد را به ساواک بدهد، از ما نیست. آقای اسلامی به علامه امینی که با همه وجود به سخنان امام گوش سپرده بود، گفت: شما هم مطلبی بفرمایید. علامه امینی فرمود: جایی که فرمانده کل قوا باشد، به سربازان و پاسبان‌های سرچهار راه نوبت نمی‌رسد. حضرت امام فرمود: شما زبان اسلام و مدافع ولایت هستید، بفرمایید. علامه امینی با توجه به خواست امام، مشغول صحبت شد و ضمن بیان مطلبی گفت: آیت عظمای ما ایشان- امام- هستند ... آن وقتی که کنندی در ملاقات با شاه گفت: امیدوارم اقلیت‌های مذهبی را- در آنجا منظورش بهائیت بود- به رسمیت بشناسید و در روزنامه چاپ شد، چرا آیت‌الله بروجردی توی دهن این مردک نزد؟! «حدیث رویش، ص ۲۲۸، ۲۳۰».

باری، دو صد گفته ناگفته باقی ماند و ما هنوز در وصف جمال و کمال خدایی تو اندر خم یک کوچه‌ایم، که وجود تو را تو خود نمایانگری و الغدیر، ادب الزائر، سیرتنا و سنتنا و شهداءالفضیله و ...

آفتاب آمد دلیل آفتاب چون دلیل باید از وی رخ متاب

غروب خورشید

سرانجام صاحب «الغدیر» در گذشت. (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)! او پس از پرکاری بی‌امان خویش، دچار فتور جسمی شد و بیمار گشت، تا حدود چهار سال قبل از درگذشت، به بیماری توجّهی چندان نمی‌کرد و از کار باز نمی‌نشست. تا اندک اندک کار آسیب وی بالا-گرفت و او را از کار بازداشت، کتاب از جلو دیدگان وی دور کرد و خامه از دست وی ستاند. این بود که معالجه را، رخت به تهران کشید. در این شهر با رسیدگی خویشان و ارادتمندانش به معالجه پرداخت تا روزی که به بیمارستان منتقل شد. بیماری و بستری شدن وی حدود دو سال به طول انجامید. چون نزدیکان وی از معالجات تهران مأیوس شدند، با هزینه خویش، او را به خارج فرستادند. این سفر درمانی، ۲۹ روز طول کشید. سپس بدون معالجه قطعی، همراه یکی دو تن که در خدمتش بودند، به تهران بازگشت. حال وی به سختی گرایید، تا این که روز جمعه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰)، نزدیک ظهر، در سنّ ۶۸ سالگی بدرود جهان گفت. سپس روز شنبه، جنازه وی از خیابان شاپور تا سه راه بوذرجمهری و از آنجا تا مسجد ارک تشییع شد. آنگاه پس از چند روز، به سرزمین علم و آستانه عشق جاودان، نجف اشرف حمل گردید. در عراق نیز از جنازه وی تجلیل کردند. در نجف، پس از مراسم و طواف در حرم دوست، او را کنار کتابخانه‌ای که خود تأسیس کرده بود «مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه» به خاک سپردند دو کتابخانه در پهلوی هم؛ تا تربت او نیز، چونان کتابخانه، مطاف دل مشتاقان علم و

ص: ۵۶

کتاب باشد و هر محققى هنگام ورود به کتابخانه، از آن روح بلند و عاشق بی‌قرار کتاب، الهام گیرد و هر طالب علم و دانشجو، زندگی، زهد، امانت، اخلاص، استغنا، پایداری، اصلاح طلبی و چگونگی کار وی را و عشق همواره سوز او را به کتاب و خواندن، سرمشق خویش سازد.» (۱)

امینی رفت، امّا خورشید «الغدیر»، همواره با فروزشی وصف ناپذیر، پهنه تاریخ انسان و انسانیت و معرفت و حقیقت را روشن و تابناک نگاه خواهد داشت و جامی از صهبای غدیر بر جان تشنگان فرو خواهد ریخت. سلام بر راهیان کوی ولایت علوی.

۱- ۱. حماسه غدیر، ص ۳۴۳-۳۴۵.

ص: ۵۷

فصل دوم: آداب کوی جانان (ترجمه ادب الزائر لمن یمم المائر)

آداب زیارت

ص: ۵۹

خداوند سبحان را سپاس می‌گزارم و بر پیامبر اعظم (ص) و خاندان او - برگزیدگان و نیکان - درود می‌فرستم. و بعد: روشن است که اگر کسی بر کسی وارد شود، بر وارد شونده، رعایت آدابی که با مقام میزبان تناسب دارد و نیز مراعات سنت‌هایی که او را به میزبان نزدیک و مقرب سازد، لازم است، چراکه تنها هدف و ثمره دیدار و زیارت دو فرد، ایجاد محبت و دوستی دو سویه است و این مقصود جز با آگاهی از آداب مورد رغبت و خوشایند زیارت شونده و تخلُّق به آنچه که - به حسب اختلاف اشخاص و مراتب و مقامات - شخصیت مَزُور (زیارت شونده) آن را می‌طلبد و می‌پسندد؛ میسر و ممکن نمی‌باشد؛ پس آمدن به درگاه خداوند سبحان به واسطه زیارت آن ابوابی که مردمان به آن امتحان می‌شوند «مراد از» الباب المبتلی به النَّاس» (دری که مردمان به آن امتحان شوند)، اهل بیت پیامبر، می‌باشد که در زیارت جامعه کبیره آمده است. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۷.

امام صادق (ع) می‌فرماید: ما باب حطه (آمزش) هستیم و آن در سلامتی (و عصمت) است. هر که در آن داخل شود، نجات یابد و هر که تخلف کند، ساقط شود. (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

علّامه مجلسی می‌نویسد: «الباب المبتلی به النَّاس، اشاره به گفتار پیامبر ۶ است که فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل باب حطه است» و باب حطه یکی از درهای بیت المقدس بود که بنی اسرائیل از آن عبور می‌کردند.» (بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۱). استاد حکیم مفسر آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «حطه یعنی خدایا گناهان ما را بریز.» (تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۵۷) «باب حطه که همان در انحطاط، تواضع و فروتنی است، همواره به روی سالکان کوی حق گشوده است و طالبان آن اندک و واردان آن واصلند.» (تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۶۳).

«، ناگزیر از رعایت آداب و سنتی است که مورد پسند

ص: ۶۰

و خوشایند خداوند متعال است و باید به گونه‌ای باشد که به رضا و خشنودی حقّ بینجامد و موجب قربت و نزدیکی به خداوند باشد، و هر زیارتی که از جمیع آداب و سنن، خالی باشد یا به همراه اعمال مخالف با آداب و سنن باشد، ناقص و بی ثمر است و چه بسا موجب خواری و اهانت به مزور باشد که در این صورت، این زیارت، انسان را از زیارت شونده دور می‌کند و موجب جدایی از زیارت شونده خواهد بود و محبت و نزدیکی را به ارث نخواهد گذاشت.

در حدیث مُسندی از «مفضّل بن عمر» نقل شده است که گفت: امام صادق (ع) فرمود:

«اگر زیارت کنید، بهتر از آن است که زیارت نکنید و اگر زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید. گفت: گفتم: (پشتم را شکستی!) فرمود: به خدا سوگند، هر کدام از شما با دلی شکسته و اندوهبار به سوی قبر پدرش می‌رود، در حالی که شما با سفره‌های غذا به سوی امام حسین (ع) می‌روید، هرگز چنین نیست تا این که ژولیده موی و غبارآلود به سویش بروید.» «کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، ص ۲۵۱، باب ۴۸، ح ۲.

نیز ابوالمضاعف از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

آیا شما به قبر امام حسین (ع) می‌روید؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا برای آن سفره بر می‌دارید؟ عرض کردم: بله، پس فرمود: شما هنگامی که به قبور پدران و مادرانتان می‌روید، چنین نمی‌کنید. گفت: عرض کردم: چه بخوریم؟ فرمود: نان و شیر- مراد از سفره غذا، غذاهای لذیذ است نه مطلق سفره- (جامع أحادیث الشیعه، ج ۱۵، کتاب المزار، ص ۳۸۰).

«

ص: ۶۱

نیز در حدیثی از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده است که گفت:

«به او گفتم: هنگامی که به سوی [زیارت] پدر بزرگوارت می‌رویم، آیا در حج هستیم، حضرت فرمودند: بله، عرض کردم: پس آنچه بر حج کننده لازم است برای ما نیز ضروری است؟ فرمود: از چه اموری؟ عرض کردم: از اموری که برای حج کننده لازم است؟ فرمود: بر تو لازم است... تا این که جمله‌ای از آداب را برشمردند. پس فرمودند: هنگامی که این امور را انجام دادی، حج و عمره تو تمام است، و از سوی آن که [خداوند] با دادن نفقه و دوری از خانواده و امیال و رغبتی که داشتی، آنچه نزد اوست را می‌خواستی، مستحق آن می‌شوی که با مغفرت و رحمت و خوشنودی الهی برگردی.» «کامل الزیارات، باب ۴۸، ح ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱.

حدیث طولانی است که علامه در ضمن آداب، آن را ذکر می‌فرماید.

«

ما بخشی از آداب زیارت مولایمان امام سبط شهید (ع) در کربلای مشرفه را که در حدیث مذکور آمده است یا اعتبار صحیح، مساعد آن است یاد می‌کنیم و آنچه را از لفظ حدیث، از مصادر مورد وثوق، به دست آورده‌ایم ذکر کرده، به آن اشاره می‌کنیم:

الف: گام‌های عمل بعد از خلوص نیت «۱»

جناب سید بن طاووس /، سید اهل مراقبه، در کتاب عظیم الشأن اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۴۰، در باب زیارت امام حسین (ع) در نیمه شعبان می‌فرماید:

و از اهمّ مهّمات، اخلاص زائران در زیارت و نیز پاکسازی نیت‌هاست و این که زیارت فقط برای اجرای امر خداوند جلّ جلاله باشد، پس عبادت برای خداوند جلّ جلاله به واسطه زیارت و طاعت برای خداوند در موافقت با حق تعالی در بزرگداشت زیارت است و باید چنان باشد که هرگاه با کثرت زائران زیارت کرد، گویا بدون تمامی مردم- به تنهایی- زیارت کرده است پس دیده و خاطرش به غیر ربّ العالمین تعلّقی نداشته باشد و این امری است که صریح عقول عارفان بدان گواهی می‌دهد و خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: «جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را پرستند و پاکدینانه دین خود را برای او خالص دارند».

مسلم است روح هر عملی به ویژه زیارت، اخلاص و رضا و خوشنودی حضرت حق تبارک و تعالی است و بسیار شایسته است که زائر از ابتدای سفر، نیت نیابت از قطب عالم امکان، امام مهدی موعود(ع) کند تا سفری پرثمر در پیش داشته باشد.

۱- هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین (ع) در کربلا- [حرکت کنی، پس روز چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه روزه بگیر «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۳، حدیث ۲۳»]، وقتی شب جمعه شد، نماز شب بخوان، پس به اطراف آسمان نگاه کن و قبل از مغرب آن شب، غسل کن، سپس با حال طهارت بخواب. «جناب سید بن طاووس در فلاح السائل، ص ۴۸۵، با سند خود روایتی را از امام هادی(ع) نقل می‌کند که فرمود: ما اهل بیت هنگام خوابمان ده ویژگی داریم: اول طهارت (وضو و ...) و

«

۲- قبل از این که از میان اهل [و خانواده] خود خارج شوی غسل کن و هنگام غسل بگو:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لي صِدْرِي وَأَجِرْ عَلَي لِسَانِي ذِكْرَكَ وَمِدْحَتَكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي، التَّسْلِيمُ لِامْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّتِهِ نَبِيِّكَ وَالشَّهَادَةُ عَلَي جَمِيعِ

ص: ۶۳

انبیائکَ وَ رُسُلِکَ إِلَى جَمِیعِ خَلْقِکَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَ طُهْرًا وَ حِرْزًا وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ.» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۲۳، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.» ۳- وقتی خواستی خارج شوی، اهل و فرزندان را جمع کن و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ، الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي حِرْزِكَ وَ لَا تُسَلِّبْنَا نِعْمَتَكَ وَ لَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ، أَنَا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ مِنْ كَأْبِيَةِ الْمُتَقَلِّبِ وَ مِنْ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَ بَرْدَ الْمَغْفِرَةِ وَ آمِنًا مِنْ عَذَابِكَ أَنَا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ وَ آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «مصباح المتهجد، ص ۷۱۷ و ۷۱۸؛ هديه الزائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۷.» ۴- از منزل خود با حالت خشوع و فروتنی خارج شو و بسیار تهلیل، تکبیر، تحمید و تمجید «در مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۰۰ آمده است: خدا را تهلیل کرد یعنی گفت: (لا اله الا الله). تکبیر یعنی گفتن (الله اکبر)، تحمید یعنی گفتن (الحمد لله) و تمجید یعنی گفتن (لا حول و لا قوة الا بالله).

«و صلوات بر پیامبر بگو و بر تو باد به سکینه و

ص: ۶۴

وقار. «شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۷ می‌نویسد: «سکینه نزد اهل تحقیق هیئت جسمانی است که ناشی از استقرار، طمأنینه و آرامش اعضا می‌باشد و وقار هیئت نفسانی است که ناشی از طمأنینه، ثبات و آرامش نفس است»؛ اما به نظر می‌رسد این تعریف، کاملاً بر عکس باشد چرا که قرآن کریم «سکینه» را به قلب نسبت می‌دهد و می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان جای داد ...). فتح، ۴.

«

۵- هنگامی که از میان خانواده‌ات خارج شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ أَسَلِمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ».

سپس بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي فِي سَفَرِي، وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ الْخِلَافَةِ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ، وَإِلَيْكَ وَفَدْتُ، وَلِخَيْرِكَ تَعَرَّضْتُ، وَبِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ، اللَّهُمَّ لَا تَمْنَعْنِي خَيْرٍ مَا عِنْدَكَ بِشَرِّ مَا عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَكُفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي، وَحُطِّ عَنِّي خَطَايَايَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي حَسَنَاتِي».

و سه بار بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ، الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ، اللَّهُمَّ

ص: ۶۵

إِنِّي أَبْرءُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ»

سپس سوره فاتحه الكتاب، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه الکرسی و سوره یس و آخر سوره مبارکه حشر را بخوان:

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «سوره حشر، آیه ۲۱ تا ۲۴» «کامل زیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۴ و ۳۹۵» ۶- عطر استعمال نکن و بر بدن خود روغن نزن و از سرمه استفاده نکن تا به قبر امام حسین (ع) وارد شوی. «همان، ص ۳۹۵».

۷- و بر تو باد به سکینه و وقار و بر تو لازم است از آنچه برایت لازم نیست، خودداری کنی. «همان، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱».

ص: ۶۶

۸- لازم است چشمت را [از دیدن آنچه دیدنش برایت لازم نیست] بپوشانی. «کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱؛ به طور کلی مراقبه در همه ابعاد جسمی و روحی بر زائر سید الشهداء (ع) لازم است به ویژه حفظ نگاه، که زائر، هم باید چشم خود را از نگاه به محرمات حفظ کند و هم باید چشم خود را از دیدن امور بیهوده و از آنچه خلاف توجه قلبی می‌باشد، حفظ کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نگاه [حرام] تیری از تیرهای مسموم ابلیس است و چه بسا نگاه کوتاهی که حسرتی طولانی در پی دارد.» (اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵۹). نیز رسول خدا ۶ فرمود: «نگاه حرام تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، پس هر کس آن را از خوف خداوند ترک کند، خداوند ایمانی به او عطا کند که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد. (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸).»

۹- بر تو لازم است، هنگامی که برادر نیازمندت، از راه بازمانده، بازگردد و [به او] مواسات و ایثار کنی. «همان: مرحوم محدث قمی (ره) در مفاتیح الجنان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین (ع)، می‌نویسد: «آنکه اگر در بین راه زوار پیاده دید که وامانده و خسته شده و از او استعانتی خواست، تا ممکن شود در کار او اهتمام نموده، و او را به منزل برساند، و مبادا به او استخفاف و بی‌اعتنایی نماید.»

شیخ کلینی به سند معتبر از ابوهارون روایت کرده که: من حاضر بودم در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود به مردمی که در نزد او بودند: چه شده از برای شما که استخفاف می‌نمایید به ما؟ پس از بین آنها مردی از اهل خراسان برخاست و گفت: پناه می‌بریم به خدا از آنکه ما به شما، یا به چیزی از امر شما استخفاف کنیم، فرمود: آری تو خودت یکی از آن اشخاص هستی که سبک شمردی و خوار نمودی مرا، آن مرد گفت: پناه می‌برم به خدا که من خوار نموده باشم شما را، فرمود: وای بر تو آیا نشنیدی فلان کس را در وقتی که نزدیک به جُحفه بودیم، با تو گفت: مرا به قدر یک میل سوار کن که به خدا سوگند من خسته شدم، به خدا سوگند که تو سر به سوی او بلند نکردی و استخفاف به او نمودی، و هر کسی که مؤمنی را خوار نماید ما را خوار نموده است، و حرمت خدا را ضایع کرده.»

«

۱۰- لازم است بر تو، تقیه [که قوام و نظام دینت به آن است] و ورع [و پرهیز] از آنچه نهی شده‌ای؛ نیز از خصومت و دعوا و زیاد

قسم

ص: ۶۷

خوردن و از مجادله‌ای که قسم در آن است، پرهیز. «کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱».

۱۱- و لازم است کم سخن بگویی مگر این که خیر باشد «همان». و بر تو باد دوری از مزاح و شوخی. «همان، باب ۷۹، ص ۳۹۵».

۱۲- و بر تو باد دوری از حمل سفره شیرینی و حلوا و مانند آنها «همان، باب ۴۷، ح ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۹: امام صادق (ع) فرمودند:» به من خبر رسیده است که گروهی، هنگامی که حسین (ع) را زیارت می‌کنند به همراه خود سفره‌های غذا حمل می‌کنند که در آن شیرینی و حلوا و مانند آنهاست و اگر قبور دوستانشان را زیارت می‌کردند این چیزها را با خود حمل نمی‌کردند.»؛ مشهدی در کتاب «المزار» خود می‌گوید: «از غذا و نوشیدنی لذیذ پرهیز». «المزار، محمّد بن المشهدی، باب ۱۴، ص ۳۶۹: از لهُو و لعب کناره گیر و از غذا و نوشیدنی لذیذ پرهیز.

مرحوم محدّث قمی / در مفاتیح الجنان، می‌نویسد:

« شیخ کلینی / روایت کرده که: بعد از شهادت امام حسین (ع) زوجه کلبیه آن حضرت اقامه ماتم نمود برای آن حضرت، و گریست و گریستند سایر زن‌ها و خدمتکاران تا حدّی که اشک‌های آنها خشک شد و دیگر اشکشان نیامد، پس، از جایی برای آن مخدّره هدیه فرستادند جونی، که معنی آن را مرغ قطا گفته‌اند، برای آنکه از خوردن آن قوتی بگیرند در گریستن بر امام حسین (ع)، چون آن محترمه آن را دید پرسید: این چیست؟ گفتند: این هدیه‌ای است که فلانی فرستاده برای شما که استعانت بجوید به آن در ماتم حسین (ع)، فرمود: ما که در عروسی نیستیم، ما را چه به این خوراک؟! پس امر فرمود آن را از خانه بیرون بردند.»

۱۳- و بر تو لازم است با همراهان مصاحبت نیکو داشته باشی. «کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱».

«

۱۴- و بر تو باد کثرت ذکر خداوند (لازم است خداوند را زیاد یاد

ص: ۶۸

کنی.) «کامل الزیارات، باب ۴۸، ح ۱، ص ۲۵۱ و نیز باب ۷۹، ص ۳۹۵.»

۱۵- و بر تو لازم است لباس تمیز باشد. «همان. مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، طبع مؤسسه جهانی سبطين، ص ۳۳ از جمله آداب زیارت می‌نویسد: «پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه و نو، چنانچه در کتاب «دروس» تصریح به آن شده و نیکو است سفید بودن رنگ آن.»»

۱۶- هنگامی که به منزل (و مقصد) رسیدی می‌گویی:

«رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ، رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ سَيِّدُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ وَخَيْرَ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا، اللَّهُمَّ حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ وَوَفِّقْنِي لِلْقِيَامِ بِأَدَاءِ حَقِّكَ، بِرَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَنْكَ وَإِحْسَانِكَ يَا كَرِيمُ» «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۱.» ۱۷- هنگامی که آن بارگاه برافراشته و آن قبه سامیه و عالیه بر تو پدیدار شد، بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، أَنَا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ سَلَامٌ عَلَى الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ الْقَائِمِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ حُجَّجِهِ السَّاعِينَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ الْمُجَاهِدِينَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، النَّاصِحِينَ لِجَمِيعِ عِبَادِهِ الْمُسْتَخْلَفِينَ فِي

ص: ۶۹

بلاده، المرشدین إلى هدايته وارشاده] أنه حميدٌ مجيدٌ. [المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۲. «۱۸- هنگامی که بر پیل علقمی «در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۴۶ تحت عنوان (علقم) آمده است: «علقم یا علقمه، نام نهری است از فرات، که عباس بن علی ۸ در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علقم گویند و هم حنظل...» و نیز در ص ۴۸۷ تحت عنوان (نهر علقمه) می‌نویسد: «نهر علقمه یا علقمی، نهری بوده که از فرات منشعب شده و آب زلال آن را به منطقه کربلا و سرزمین‌های اطراف آن می‌رسانده است. نسبت علقمی به شخص است، جدّ مؤیدالدین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهر بوده است» [موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۸] منظور از این که می‌فرماید: «هنگامی که پل علقمی مشرف شدی» آن است که وقتی در کنار نهر علقمی واقع شدی چنین بگو. «مشرف شدی (در مصباح الزائر آمده است: هنگامی که به مشهد (حسینی (ع)) نزدیک شدی) بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ قَصِدُ الْقَاصِدُونَ وَ فِي فَضْلِكَ طَمَعُ الزَّاعِبُونَ وَ بِكَ عَتَصَمَ لُمُعْتَصِمُونَ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلَ لُمُتَوَكِّلُونَ وَ قَدْ قَصَدْتُكَ وَافِدًا وَ إِلَى سَبْطِ نَبِيِّكَ وَارِدًا وَ بِرَحْمَتِكَ طَامِعًا وَ لِعِزَّتِكَ خَاضِعًا وَ لَوْلَاهُ أَمْرُكَ طَائِعًا وَ لِأَمْرِهِمْ مُتَابِعًا وَ بِكَ وَ بِمَنْكَ عَائِدًا وَ بِقَبْرِ وَ لِيِّكَ مُتَمَسِّكًا وَ بِحَبْلِكَ مُعْتَصِمًا، اللَّهُمَّ بَثْنِي عَلَى مَحَبَّةِ أَوْلِيَاءِكَ وَ لَا تَقْطَعْ أَثْرِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ وَ أَحْسِرْزَنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمْ.» [المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۲.

«۱۹- هنگامی که به فرات رسیدی پس صد بار «الله اکبر» و صد بار «لا اله الا الله» بگو و صد بار بر پیامبر (ص) درود فرست، آنگاه

پیش از

ص: ۷۰

آن که از فرات عبور کنی بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَا بِيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامِيَةً وَ لِكُلِّ وَافِدٍ تَخْفَةً وَقَدْ أَتَيْتَكَ زَائِرًا قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ، فَاجْعَلْ تَحْفَتِكَ أَيَّامِي فَكَمَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَ أَشْكُرْ سَيِّعِي وَ ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ بِغَيْرِ مَنْ مَنِي بَلْ لَكَ الْمَنْ عَلَى إِذِ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَتِهِ وَ عَرَفْتَنِي فَضْلَهُ وَ حَفِظْتَنِي حَتَّى بَلَغْتَنِي قَبْرَ بِنِ وَلِيِّكَ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَ قَدْ أَتَيْتَكَ فَلَا تُحَيِّبْ أَمَلِي وَ اجْعَلْ هَذَا كَفَّارَةً لِمَا كَانَ قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي، وَ جَعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ يَا ارْحَمِ الرَّاحِمِينَ»

سپس از فرات عبور کن و بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ سَيِّعِي مَشْكُورًا وَ ذَنْبِي مَغْفُورًا وَ عَمَلِي مَقْبُولًا وَ غَسِلْنِي مِنَ لُخْطَايَا وَ الذُّنُوبِ، وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ دِينِي أَوْ تُبْطِلُ عَمَلِي يَا ارْحَمِ الرَّاحِمِينَ.» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۶ و ۳۹۷. مقصود از این که می‌فرماید: «هنگامی که به فرات رسیدی» آن قسمت از فرات است که معروف به «شریعه امام صادق (ع)» می‌باشد. ر. ک: هدیه الزائرین، ص ۱۱۷. «۲۰- رحل اقامت خود را در (نینوا و غاضریه) فرود آر و تا زمانی که در آنجا اقامت داری، گوشت نخور و نان و شیر بخور.» همان، ص ۳۷۹، در مورد خوردن نان و شیر (یا دوغ و ماست) در گذشته روایتی نقل کردیم. اما غاضریه و نینوا دو نام از نام‌های کربلاست. محدث قمی در «هدیه الزائرین» ص ۱۰۳ می‌نویسد: از حضرت باقر (ع) منقول است که فرمود: «غاضریه یعنی کربلا، بقعه‌ای است که در آن بقعه حق تعالی با موسی بن عمران (ع) سخن گفت و با نوح (ع) مناجات کرد و آن گرامی‌ترین زمین‌های خداوند است.» و حضرت صادق (ع) فرمود: «غاضریه از تربت بیت المقدس است؛» در کتاب فرهنگ عاشورا نوشته استاد جواد محدثی، ص ۳۶۱ آمده است: «غاضریه، نام سرزمین کربلا، روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد..» و در ص ۴۸۹ آمده است: «نینوا، شهادتگاه امام حسین (ع). نام منطقه‌ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا، از روستاهای منطقه طف. نینوا، یک سری تپه‌های باستانی است که کشیده شده و تا مصب نهر علقمه امتداد می‌یابد. قریه «یونس بن مئی» است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است. نینوا امروز به «باب طویرج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. نام‌های دیگر کربلا عبارتند از: طف، حایر، حرم حسینی، شاطیء الفرات.

«

ب: غسل و وضوی زیارت

۲۱- چون قصد زیارت کردی غسل کن، پس در حدیثی از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

«... هنگامی که مردی قصد زیارت امام حسین (ع) را کند، پس از این که غسل زیارت کرد، محمّد (ص) او را ندا می‌کند: ای وارد شونندگان بر خدا، شما را به همراهی من در بهشت بشارت باد. سپس امیر مؤمنان (ع) ندا می‌کند: من ضامن برآورده شدن حوایج شما و دفع بلا از شما در دنیا و آخرت می‌باشم پس آنگاه پیامبر و علی [علیهما السلام] [از راست و چپ آنها را در بر می‌گیرند تا زمانی که به سوی خانواده‌شان برگردند.] «کامل الزیارات، باب ۴۹، ص ۲۵۴، حدیث ۳؛ خداوند فرشتگانی را موکل قبر امام حسین (ع) قرار داده است پس هنگامی که کسی قصد زیارتش کند، خداوند گناه او را به آنها (فرشتگان) عطا کند، پس اگر قدمی بردارد همه را محو کند، پس آنگاه اگر قدم دیگری بردارد حسناتش را دو چندان کند، پس همواره حسنات او را دو چندان کند تا بهشت برای او واجب شود، پس آنگاه پیرامون او را فراگیرند و او را تقدیس کنند و به فرشتگان آسمان ندا دهند که زائران حبیب حبیب خدا را تقدیس کنید، پس هنگامی که غسل کردند محمّد ندایشان دهد: تا آخر حدیث که ترجمه آن در متن مذکور است.»

ص: ۷۲

۲۲- اگر برایت امکان داشت به آب فرات غسل کن و رو به قبر مطهر غسل نما، از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «اگر کسی به آب فرات غسل کند، سپس به سوی قبر حسین (ع) بیاید، در حالی که بر حق حسین (ع) معرفت دارد، پس خداوند به هر گامی که برمی‌دارد یا می‌نهد، صد حجّ [مقبول] و با آن صد عمره مبروره و صد غزوه به همراهی پیامبر مرسل با دشمنان خدا و رسول عطا می‌کند.» «کامل الزیارات، باب ۷۵، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، حدیث سوم.

همچنین مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۱۸، ضمن حدیثی از امام صادق (ع) می‌نویسد:

«... پس غسل کن از فرات، به درستی که پدرم مرا از پدرانش خبر داد که رسول خدا فرمود: این پسر من حسین، بعد از من در کنار شط فرات، کشته خواهد شد، پس هر کس او را زیارت کند و از فرات غسل کند، گناهان از او بریزد، مانند روزی که از مادر متولد شده است.»

«

۲۳- هنگام غسل می‌گویی:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ شَرِّحْ لِي صِدْرِي وَ أَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِمَّا حَتَمْتَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَ شِفَاءً وَ نُورًا إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

و پس از فراغت از غسل می‌گویی:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ جَعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ

ص: ۷۳

اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» «مصباح الكفعمی، ص ۱۲؛ الالفیه والتقلیة، شهید اول، چاپ مرکز تحقیقات اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۹۶ و ۹۷». دعاهای دیگری نیز وجود دارد که در هنگام غسل و پس از آن خوانده می‌شود. «الف: کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۷»: اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مَدْحَتَكَ وَ لِنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي لِتَسْلِيمِ لِأَمْرِكَ وَ الشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِالْأَلْفَةِ بَيْنَهُمْ، أَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَنْبِيَائُكَ وَ رُسُلُكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ جَعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِزْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَ دَاءٍ وَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَخْذَرُ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِي قَلْبِي وَ جَوَارِحِي وَ عِظَامِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَخْيَ وَ عَصْبِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ جَعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ قَفْرِي وَ فَاقْتِي.»؛ این دعا در حال غسل خوانده می‌شود.

ب: هدیة الزائرین و بهجة الناظرین، ص ۱۱۸: «چون غسل می‌کنی در اثنای غسل بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ جَعَلْهُ نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِزْزًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ آفَةٍ وَ سُقْمٍ وَ عَاهَةٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِي قَلْبِي وَ شَرِّحْ بِي صَدْرِي وَ سَهِّلْ بِي أَمْرِي.»

۲۴- اگر غسل برایت ممکن نبود، به جای آن وضو بر تو لازم است. ابن زبرقان طبری [از مشایخ روایی جعفر بن محمد بن قولویه قمی، صاحب «کامل الزیارات»] به اسناد مرفوعه اش تا امام صادق (ع) می‌گوید: [به امام (ع)] گفتم:

«چه بسا ما به قبر امام حسین (ع) می‌رویم، پس به خاطر سرما یا چیزهای دیگر، غسل زیارت بر ما دشوار می‌شود، حضرت امام صادق (ع) فرمود: هر کس در فرات غسل کند و حسین (ع) را زیارت کند، فضیلت بی‌شمار برای او نوشته شود، پس زمانی که

ص: ۷۴

به جایگاه غسل خود باز گردد و وضو بگیرد و حسین (ع) را زیارت کند، همان ثواب برایش نوشته شود.» همان، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، حدیث ۱۰.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری می‌فرماید:

«پس اگر توانستی غسل کنی، غسل کن و گرنه وضو بگیر و به سوی قبر امام حسین (ع) برو.» «کامل الزیارات، باب ۷۷، ص ۳۴۸، ح ۸.» «از جمله غسل‌های مستحب در شریعت مطهره اسلام، غسل زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) می‌باشد. برخی از مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) غسل مستحبی را - که از جمله آنها غسل زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) است - از وضو کافی می‌دانند یعنی با وجود غسل، دیگر نیازی به وضو نمی‌باشد و برخی دیگر غسل را کافی نمی‌دانند - در این گونه مسائل باید هر کس به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند.»

ج: دو لباس زیارت

۲۵- هنگامی که از غسل فراغت یافتی، دو لباس پاکیزه و تمیز بپوش، از حدیث استفاده می‌شود آن دو لباس باید به صفت «لباس احرام» باشد و آنچه از جابر نقل شده که یکی از دو لباس را «ازار» و دیگری را «ردا» قرار می‌داد، این مطلب را تأکید می‌کند و این حالت، به خضوع و خشوع - که در زیارت امام سبط، حسین شهید (ع) مورد تأکید است - نزدیکتر است. «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵؛ عطیه عوفی می‌گوید: با جابر بن عبدالله انصاری / برای زیارت قبر امام حسین (ع) خارج شدیم، پس وقتی که وارد کربلا شدیم جابر نزدیک رود فرات شد و غسل کرد، سپس لباسی را ازار و لباسی را ردای خود قرار داد، سپس کیسه‌ای را که در آن سعد گیاهی خوشبو که آن را خشک می‌کردند و بعد می‌ساییدند و پودر می‌کردند و از آن به عنوان عطر و بوی خوش استفاده می‌کردند» بود گشود و آن را بر بدن خود پراکنده ساخت و مالید، سپس هیچ گامی بر نمی‌داشت مگر این که ذکر خدا می‌کرد تا این که نزدیک قبر شد

اما معنای «ازار» و «ردا». در مجمع البحرین طریحی، ج ۳، ص ۲۰۴ آمده است: «الازار بالكسر: ثوبٌ حاملٌ بجمع البدن؛ ازار، لباسی است که همه بدن را در برمی‌گیرد. نیز در ج ۱، ص ۱۸۱ آمده است: ردا لباسی است که بر دوش قرار داده می‌شود و بین دو کتف بالای همه لباس‌ها افکنده می‌شود.

فقیهان «لبس ثوبین»؛ (پوشیدن دو لباس) را از واجبات احرام می‌دانند که یکی به عنوان «ازار» و دیگری به عنوان «ردا» می‌باشد، ازار ساتر میان ناف تا زانو و ردا ساتر دو دوش و دو بازو و مقدار قابل توجهی از پشت می‌باشد. در روایات زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) امر به «لبس ثوبین طاهرین»؛ (پوشیدن دو جامه طاهر) شده است (ر. ک: هدیه الناظرین، ص ۱۱۸ و المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۹ که مرحوم علامه امینی از آن استنباط فرموده‌اند که به صفت «لباس احرام» باید باشد.

«

ص: ۷۵

۲۶- چون لباس پوشیدی، ۳۰ بار بگو: «الله اکبر» و بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ قَصِدْتُ فَلَعَنِي وَإِيَّاهُ أَرَدْتُ فَقَبِلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَرَحْمَتُهُ ابْتَغَيْتُ فَسَلَّمَنِي اللَّهُمَّ أَنْتَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِزْزِي وَرَجَائِي وَأَمَلِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸». ۲۷- و خارج مشرعه امام صادق (ع) «در مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۲» المشرعه» به معنای راه آب برای تشنگان است. نیز در هدیه الزائرین محدث قمی، ص ۱۱۸ آمده است: «دو رکعت نماز کن در بیرون مشرعه که آن همان مکانی است که حق تعالی در شأن او فرموده: وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صَبْوَانٌ وَعَيْرٌ صَبْوَانٌ يَشْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُضٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ؛ (و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و نیز باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها و درختان میوه گوناگون که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه، و عجیب‌تر آن که همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم). (سوره رعد، ۴) و همچنین در ص ۱۲۳ می‌نویسد: «شریعه حضرت صادق (ع) ظاهراً آن مکان و [موضع می‌باشد که اکنون مشهور است به مقام آن حضرت و در آن موضع، عمارتی ساخته‌اند.» همچنین در کتاب «عتبات عالیات عراق» دکتر اصغر قائدان، ص ۱۵۸ آمده است: «مقام امام صادق (ع)، در اطراف حرم امام حسین (ع) در زمین‌های معروف به جعفریات، قبه و زیارتگاهی وجود دارد که گفته می‌شود امام صادق (ع) هنگام زیارت امام حسین (ع) در آن مکان با آب نهر فرات، غسل زیارت می‌کرد.

این نقطه در ساحل غربی نهر علقمه قرار دارد و گنبد این مقام با کاشی مزین است.»

« دو رکعت نماز بگزار، در

ص: ۷۶

رکعت اول سوره فاتحه الکتاب (حمد) و کافرون و در رکعت دوم، حمد و توحید را می‌خوانی و چون سلام دادی، تسبیح [حضرت زهرا (س)] بخوان، سپس بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الْمَتَّوِّحِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا أَبَدًا لَا يَنْقَطِعُ وَلَا يَفْنَى، حَمْدًا يَضِيْعُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، حَمْدًا يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا». (المزار، محمد بن المشهدی، ص ۴۱۹ و ۴۲۰) «۲۸- هنگامی که به حایر مقدس (حسینی (ع)) توجه کردی بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ لِإِبْرَائِيمَ وَ لِبَابِكَ قَرَعْتُ وَ بِفِنَائِكَ نَزَلْتُ وَ بِحَبْلِكَ عَصَيْمْتُ وَ لِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ وَ بِوَلِيِّكَ تَوَسَّلْتُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ جَعَلْ زِيَارَتِي مَبْرُورَةً وَ دُعَائِي مَقْبُولًا». (همان، ص ۴۲۰) دعا‌های دیگری نیز در اینجا وجود دارد که به هنگام حرکت به سوی حرم حسینی (ع)، آن‌ها را می‌خوانی. «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرَدْتُكَ فَأَرِدُنِي وَإِنِّي أَقْبَلْتُ بِوَجْهِكَ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ عَنِّي فَإِن كُنْتُ عَلَى سَاحِطٍ فَتُبَّ عَلَيَّ وَ رَحِمَ مَسِيرِي إِلَى بَنِ حَبِيبِكَ أَبْنَعِي بِذَلِكَ رِضَاكَ عَنِّي فَزُضْ عَنِّي وَ لَا تَخَيِّنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». دعا‌های دیگری نیز وجود دارد. علاقمندان می‌توانند به کامل الزیارات مراجعه نمایند.

«

ص: ۷۷

۲۹- پس آنگاه با قلبی خاشع و چشمی گریان راه برو و حرکت کن و بسیار ذکر «لا اله الا الله»، «الله اکبر»، «لا حول و لا قوه الا بالله» و «الحمد لله» بگو و بسیار خداوند و پیامبرش را ثنا و ستایش کن و بزرگ بدار و به ویژه بر حسین (ع) درود و صلوات بفرست و بر قاتلان و کشتندگان آن حضرت بسیار لعن کن و از کسانی که پایه گذار ظلم و جور بر آن حضرت بودند، براثت و بیزاری بجوی. «المزار، ابن المشهدی، ص ۴۲۰ و کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸، صلوات بر امام حسین (ع) در شماره (۶۱) ذکر خواهد شد.»

۳۰- کفش‌های خود را از پای درآور و با پای برهنه راه برو چرا که تو در حرمی از حرم‌های خدا و پیامبرش هستی و بسان بنده‌ای ذلیل راه برو. «کامل الزیارات، باب ۴۹، ص ۲۵۴ و ۲۵۵، حدیث ۴؛ هر که با پای پیاده به سوی قبر امام حسین (ع) برود، خداوند به هر گامی، هزار حسنه برایش می‌نویسد و هزار گناه از او محو می‌کند و هزار درجه او را بالا می‌برد، پس هنگامی که به فرات رسیدی غسل کن و کفش‌های خود را از پا بیرون کن و با پای برهنه حرکت کن و بسان بنده‌ای ذلیل راه برو.

همچنین در الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶.»

۳۱- گام‌های خود را کوتاه کن و بر تو باد به سکینه و وقار. «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۹ و المزار ابن المشهدی، ص ۴۲۰.»

۳۲- پس هنگامی که بر «تلّ» در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، ص ۱۲۹، تحت عنوان «تلّ زینبیه» آمده است:

«تلّ، به معنای تپه، توده خاک و ریگ است، پُشته برآمده از زمین؛ سرزمین کربلا، ناهموار و دارای تلّ و تپه بود. در حادثه کربلا، تلّ و تپه‌ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب ۳ بالای آن می‌آمد تا وضع برادرش امام حسین (ع) را در میدان نبرد بررسی کند و جویای حال او شود. در حال حاضر، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سیدالشهدا (ع) طرف درب «زینبیه» وجود دارد. تجدید بنای تلّ زینبیه در این اواخر، در سال ۱۳۹۸ هـ. ق. بوده است. قبلاً اتاقی کوچک بود که در بازسازی اخیر، به صورت مجلّ و مرتفع‌تر از سطح خیابان، به اندازه یک مسجد کوچک است.»

در کتاب عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، ص ۱۳۳ نیز آمده است:

«به طور تقریبی پنج متر از کف صحن حرم بالاتر است و حدود ۳۵ متر تا مقتل و قتلگاه فاصله دارد. این مکان را به صورت اتاقی ساخته‌اند که با چند پله به آن راه است و گنبدی از کاشی آبی بر آن استوار است.»

«ایستادی رو به قبر کن و بایست و ۳۰»

ص: ۷۸

بار بگو: «الله اکبر» و بگو:

«لا-إله إلا-الله في علمه مُنتهى علمه ولا-إله إلا-الله بعِد علمه مُنتهى علمه ولا-إله إلا-الله مع علمه مُنتهى علمه وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ حَقُّ لَهُ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ نُورُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ نُورُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُورَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ» « كامل الزيارات، باب ۷۹،

ص ۳۹۹.»

د: آداب صحن شریف

ص: ۷۹

۳۳- هنگامی که به در صحن شریف رسیدی بایست و چهار بار بگو: «الله اکبر»، پس آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامٌ أَكْرَمْتَنِي بِهِ وَشَرَّفْتَنِي بِهِ اللَّهُمَّ فَأَعْطِنِي فِيهِ رَغْبَتِي عَلَى حَقِيقَةِ إِيمَانِي بِكَ وَبِرَسُولِكَ (ع)» «المزار، ابن المشهدی، ص ۳۷۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۶، با اندکی تفاوت.»

۳۴- سپس پای راست خود را قبل از پای چپ وارد کن و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» «المزار، ابن المشهدی، ص ۳۷۱.» ۳۵- هنگامی که وارد صحن شریف شدی چهار بار بگو «الله اکبر» و به سوی قبله توجه کن و دو دست خود را بالا ببر و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُُ وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ وَفَدْتُ وَإِلَيْكَ تَعَرَّضْتُ وَبِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ اللَّهُمَّ فَلَا تَمْنَعْنِي خَيْرٌ مَا عِنْدَكَ لِسُوءِ مَا عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَكَفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَحُطِّ عَنِّي خَطِيئَاتِي وَأَقْبَلْ حَسَنَاتِي»

پس آنگاه سوره حمد، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه‌الکرسی و آخر سوره حشر را بخوان. «همان؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۶. آیه‌الکرسی، آیه ۲۵۵ تا ۲۶۷ سوره بقره می‌باشد و آیات آخر سوره حشر قبلاً ذکر شد.»

۳۶- در صحن شریف برای تحیت مشهد حسینی (ع) دو رکعت نماز بخوان و پس از این که فراغت یافتی و تسبیح [حضرت زهرا (س)] [گفتی بگو:

ص: ۸۰

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا خَالِقِ الْخَلْقِ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ عَالِمِ كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ وَسَلَامُهُ وَسَلَامُ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيَّ وَعَرَّفَنِي فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرٌ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَشَدَّتْ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَيَاتِيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ آتٍ تُخْفَهُ فَاجْعَلْ تُخْفَهُ زِيَارَةَ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ فَكَأَنَّكَ رَفَقْتَنِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَأَشْكُرْ سِعِي وَأَرْحَمْ مَسِيرِي مِنْ أَهْلِي بِغَيْرِ مَنْ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بَلْ لَكَ الْمَنْ عَنِّي إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَعَرَفْتَنِي فَضْلَهُ وَحَفِظْتَنِي حَتَّى بَلَغْتَنِي اللَّهُمَّ وَقَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَقَدْ أَمَلْتُكَ فَلَا تُحَيِّبْ أَمَلِي وَاجْعَلْ مَسِيرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي وَرِضْوَانًا تَضَاعَفُ بِهِ حَسَنَاتِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي وَطَرِيقًا لِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ سِعِي مَشْكُورًا وَذَنْبِي مَغْفُورًا وَعَمَلِي مَقْبُولًا وَدُعَائِي مُسْتَجَابًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُكَ فَأَرِدُنِي وَأَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَ

ص: ۸۱

فَصَدُّكَ فَتَقَبَّلَ مِنِّي وَإِنْ كُنْتُ لِي مَاقِتًا فَارْضَ عَنِّي وَارْحَمْ تَضَرُّعِي إِلَيْكَ فَلَا تُحَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ « التَّهْدِيدِ، ج ۶، ص ۵۶ و ۵۷؛ المزار، ابن المشهدی، ص ۳۷۲ و ۳۷۳ با مختصر تفاوت. » ۳۷- امام صادق (ع) فرمود:

« هنگامی که خواستی امام حسین (ع) را زیارت کنی، پس او را با دلی شکسته و اندوهبار و غمزده و با موی آشفته و غبارآلود و گرسنه و تشنه زیارت کن، چرا که حسین (ع) با حال اندوه و غمزدگی و با موی آشفته و غبارآلود و گرسنه و تشنه کشته شد، و از او حوایج خود را درخواست کن و بازگرد و آنجا را برای خود وطن نگیر. » « کامل الزیارات، باب ۴۸، ص ۲۵۲، حدیث ۳ و نیز الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷. »

۳۸- پس آنگاه حرکت کن تا قبر مطهر را ببینی، پس هنگامی که قبر را دیدی، چهار بار بگو: «الله اکبر» و روی خود را مقابل روی آن حضرت قرار ده و بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآمِينَ اللَّهُ عَلَى وَحْيِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ مِنْ رُسُلِهِ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَخِي رَسُولِهِ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

ص: ۸۲

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى الرَّاشِدِينَ السَّلَامُ عَلَى الطَّاهِرَةِ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُتَزَلِّينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُزْدَفِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُسَوِّمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الزُّوَارِينَ
السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ بِإِذْنِ اللَّهِ مُقِيمُونَ» «التهذيب، ج ۶، ص ۵۷ و ۵۸؛ المزار، شيخ مفيد، ص ۱۰۴؛ المزار،
ابن المشهدی، ص ۳۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۹».

ه: اذن دخول در حرم اقدس حسینی (ع)

۳۹- بر در مشهد مقدس حسینی (ع) بایست و مطابق مأثور، طلب اذن کن، پس اگر قلبت خاشع و چشمانت اشکبار شد، پس این
علامت اذن و اجازه است، پس وارد شو. «مصباح المتهجد، ص ۷۲۰ و بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴»
در کتاب «الدروس» آمده است: «پس اگر خشوع و رقت قلب در خود یافت، داخل شود و گرنه زمان رقت قلب بهتر است، چرا که
غرض مهمتر، حضور قلب برای دریافت رحمت الهی است.» «الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، شهید اول، ج ۲، ص ۲۲»
و بلندپایه ترین کلامی که در طلب اذن در همه مشاهد مقدسه خوانده می شود این کلام است:
«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بُعْعَةُ طَهْرَتِهَا، وَعَقْوَةُ شَرَفَتِهَا، وَمَعَالِمٌ زَكَّيْتَهَا حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيهَا أَدْلَةَ التَّوْحِيدِ وَأَشْبَاحَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ الَّذِينَ

ص: ۸۳

اضْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكًا لِحِفْظِ النَّظَامِ، وَاخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنْامِ، وَبَعَثْتَهُمْ لِقِيَامِ الْقِسْطِ فِي ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِاسْتِنَابِهِ أَنْبِيَائِكَ لِحِفْظِ شَرَائِعِكَ وَأَحْكَامِكَ فَأَكْمَلْتَ بِاسْتِخْلَافِهِمْ رَسُولَهُ الْمُنْدَرِينَ كَمَا أُوجِبْتَ رِئَاسَتَهُمْ فِي فِطْرِ الْمُكَلَّفِينَ، فَسُبْحَانَكَ مِنْ إِلَهٍ مِثَا أَرْأَفَكَ، وَلَمَّا إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ مِنْ مَلَائِكَةٍ مِثَا أَعْيَدَكَ حَيْثُ طَابَقَ صُيُوعُكَ مِثَا فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ، وَوَافَقَ حُكْمُكَ مَا قَرَّرْتَهُ فِي الْمَعْقُولِ وَالْمَنْقُولِ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَقْدِيرِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى قَضَائِكَ الْمَعْلَلِ بِأَكْمَلِ التَّغْلِيلِ، فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يُسْأَلُ عَنْ فِعْلِهِ، وَلَا يُنَازَعُ فِي أَمْرِهِ! وَسُبْحَانَ مَنْ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ قَبْلَ ابْتِدَاءِ خَلْقِهِ! وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكْمٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي شَرَّفَنَا بِأَوْصِيَاءَ يَحْفَظُونَ الشَّرَائِعَ فِي كُلِّ الْأَزْمَانِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي أَظْهَرَهُمْ لَنَا بِمُعْجَزَاتٍ يَعْجُزُ عَنْهَا الثَّقَلَانِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي أَجْرَانَا عَلَى عَوَائِدِهِ الْجَمِيلَةِ فِي الْأَمَمِ السَّالِفِينَ. اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالنَّثَاءُ الْعَلِيُّ كَمَا وَجَبَ لَوَجْهِكَ الْبَقَاءُ السَّرْمَدِيُّ، وَكَمَا جَعَلْتَ نَبِيَّنَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ، وَمُلُوكَنَا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِينَ، وَاخْتَرْتَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَفَقْنَا لِلْسَّعْيِ إِلَى أَبْوَابِهِمْ الْعَامِرَةِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَاجْعَلْ أَرْوَاحَنَا تَحَنُّنًا إِلَى مِرْطَاطِهِمْ، وَنُفُوسَنَا تَهْوِي النَّظَرَ إِلَى مَجَالِسِهِمْ وَعَرَصَاتِهِمْ حَتَّى كَأَنَّنا نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ فَصَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ سَادَةِ غَائِبِينَ، وَمِنْ سِلَالَةِ طَاهِرِينَ، وَمِنْ أَيْمَةِ مَعْصُومِينَ. اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ لَنَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ الَّتِي

ص: ۸۴

اسْتَعْبَدَتْ بِيَارْتَهَا أَهْلَ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، وَأَرْسِلْ دُمُوعَنَا بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ، وَذَلَّلْ جَوَارِحَنَا بِذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ وَفَرَضِ الطَّاعَةَ، حَتَّى نُقَرَّ بِمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْأَوْصِيَّافِ، وَنَعْتَرِفَ بِأَنْتَهُمْ شُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ إِذَا نَصَبْتَ الْمَوَازِينَ فِي يَوْمِ الْأَعْرَافِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَسِلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.» «بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

و نیز مفاتیح الجنان (در اذن دخول حرم‌های شریفه). مرحوم محدث قمی / در هدیه‌الزائرین و بهجه‌الناظرین) ص ۴۱ و ۴۲ به نقل از «بلد الامین» و «الجنیه الواقیه» که همان مصباح کفعمی است، اذن دخولی را ذکر کرده است که برای همه مشاهد مشرفه می‌توان خواند و آن اذن دخول این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صِلَاؤُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَيَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقَدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَيَرُدُّونَ سِلامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سِمعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَيْدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْأَمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَى طَاعَتِهِ (فَلانَ بْنِ فلانَ) نام امام را می‌بری مثلًا حسین بن علی (ع) [وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا، أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؟ أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَدْنَتْ لِاحِدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لَهُ] پس عتبه مبارکه را ببوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و نیز در بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲، اذن دخول دیگری از سید/ نقل شده است. «۴۰- عتبه «مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۴، همچنین در کتاب «روح مجرد» تألیف مرحوم علامه حسینی تهرانی، ص ۲۰۵ آمده است: «در شرح قاموس اللغه گفته است: عتبه به تحریک، آستانه در یا بالای هر دو است» پس مقصود از عتبه، آستانه در، سطح جلوی در و چوب زیرین جلوی در ورودی زائران است.

«مبارکه و آستانه شریفه را ببوس و این ادب برای جمیع

ص: ۸۵

مشاهد مشرفه است و در زیارت امیر مؤمنان (ع) که از صفوان از امام صادق (ع) نقل شده است و مشایخ طائفه، مفید و سید و شهید و غیر آنان، آن را روایت کرده‌اند، این گفتار آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و پای راست خود را بر پای چپ خود مقدم بدار» «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۳»، و در اذن دخول- که قبلاً ذکر شد- آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و با حالت خشوع و گریه وارد شو که آن اجازه‌ای است از سوی حضرات معصومین (علیهم السلام)» «بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶». و در بعضی از زیارات که علامه مجلسی (قدس سره) ذکر کرده است، آمده: «چقدر مشتاق بوسه بر آستان شما هستم» «همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۵»، و کفعمی در «المصباح» «مصباح الکفعمی، ص ۴۷۲». بدان تصریح کرده و آن را از آداب زیارت برشمرده است و شیخ شهید ما در «الدروس» فرموده است: «امامیه برآنند.» «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵». و علامه نوری آن را از آداب شمرده است «هدیه الزائرین، ص ۳۴ به نقل از تحیه الزائر محدث نوری.» و علامه مامقانی، رساله مستقلی در این باب نوشته است و روایت می‌کند که از شیخ الطائفه، شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) در باب بوسیدن آستان‌های مقدسه، سؤال شد، ایشان فرمود:

«من، آستان مشهد حضرت ابالفضل العباس (ع) را می‌بوسم، چه

ص: ۸۶

رسد به آستان مشاهد ائمه (علیهم السلام)، اما نه از این جهت که آستان محلّ شهادت آن بزرگواران (علیهم السلام) است، بلکه بدان جهت که قدمگاه زائران ائمه (علیهم السلام) است.» «در کتاب» در محضر آیت‌الله العظمی بهجت دامت برکاته» نوشته استاد محمدحسین رخشاد، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶ آمده است:

«آقایی ظاهراً به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که: آقا شما هم؟ برعکس، مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می‌روی، ضریح حضرت ابوالفضل را ببوس، شیخ در جواب فرمود: «عته درب را می‌بوسم که گرد و خاک پای زوّار است!»»

و مشاهده شده است که پیشوای شیعه، آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بر آستان مشهد «حرّ بن یزید ریاحی (رضوان الله تعالی علیه)» بوسه می‌زند و هیچ شکی نیست که سیره شیعه همواره بر این، استوار بوده است. «اساساً مقتضای عشق، بوسه بر همه اشیای منسوب به معشوق است:

امرّ علی جدار دیار سلمی أُقبلُ ذا الجدار و ذا الجدارا

و ما حبّ الدّیار شغفن قلبی ولكن حُبّ من سکن الدّیارا

از دیوار کوی و دیار سلمی (معشوقه شاعر) عبور می‌کنم و این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم. دوستی و عشق دیار قلب مرا اسیر عشق خود نکرده است ولی عشق کسی که ساکن این دیار است دلم را اسیر خود کرده است.

اقبل ارضا سار فیها جمالها فکیف بدارِ دار فیها جمالها

زمینی که شتران آن یار از آنجا سیر نموده می‌بوسم. پس (حال من) با خانه‌ای که زیبایی یار در آن گردش نموده چگونه است؟»
۴۱- پای راست خود را وارد بارگاه کن و پای چپ خود را مؤخر کن «المزار، ابن المشهدی، ص ۵۶؛ مصباح الزائر، ص ۱۹۸.» و رعایت این ادب در بسیاری از زیارات ائمه (علیهم السلام) تأکید شده است

ص: ۸۷

و در «الدّروس» آمده است: «هنگامی که خارج می‌شود پس پای چپ را مقدّم بدارد.» «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۳: «فإذا دخل قدّم رجله الیمنی و اذا خرج فبالیسری».

۴۲ و از جانب شرقی، وارد حائر مقدّس شو و بر تو باد به سکینه و وقار. «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۷، حدیث سوم.»

و: مناسک و آداب حائر مقدّس

۴۳- عقل خود را برای او فارغ ساز و با تمام وجود، متوجّه او باش. در زیارت امام حسین (ع) از راه دور، از امام صادق (ع)، وارد شده است: «کشته‌گاه او را در مقابل خود نمایان کن و ذهن خود و تمام بدنت را فارغ ساز و عقل خود را برای او جمع کن»

الاقبال بالأعمال الحسنه، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۶۶.

«، پس در مورد کسی که در مقابل قبر است، سزاوارتر است.

۴۴- هنگامی که امام (ع) را دیدی و در برابرش ایستادی تکبیر بگو. امام صادق (ع) فرمود:

«هر که هنگام رؤیت امام، تکبیر بگوید، برای او، روز قیامت، صخره‌ای سنگین‌تر از هفت آسمان و آنچه در آنها و بین آنها و زیر

آنهاست در میزان اعمالش خواهد بود و هر که در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا اله الا الله لا شریک له»، خداوند، رضوان

ص: ۸۸

اکبر خود را برای او واجب می‌سازد و هر که را خداوند، رضوان اکبرش را برایش واجب سازد، واجب می‌شود که بین او و بین ابراهیم (ع) و محمد (ص) و همه پیامبران مرسل، در دار جلال، جمع کند.» «بصائر الدرّجات فی مناقب آل محمّد، محمّد بن حسن الصفّار، ص ۴۰۶ و ۴۰۷

بیشتر متن حدیث ترجمه شد امّا آن مقدار که باقی مانده است از این قرار است: به امام گفتم: دار جلال چیست؟ فرمود: ما (دار) هستیم و آن قول خداوند است که فرمود: «این سرای آخرت است، آن را برای کسانی که در روی زمین نمی‌خواهند سرکشی و تبهکاری کنند، مقرر داشته‌ایم و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.» پس ما عاقبت هستیم ای سعد! و امّا موّدت ما برای متّقین است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «متبرک باد نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است»، پس ما جلال و کرامت الهی هستیم که خداوند، بندگان را به سبب طاعت ما، کرامت بخشید.»

۴۵- و بر تو باد به ایستادن هنگام زیارت. علما در آداب زیارت و در بسیاری از زیارات مأثوره، بعد از ذکر مقدماتش تا حدّ آمدن در مقابل قبر شریف، این مطلب را ذکر کرده‌اند، گفته‌اند: «سپس در مقابل قبر می‌ایستی و می‌گویی» «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۸.» یا «سپس بایست در مقابل قبر» «همان، ص ۱۶۸.» یا «در مقابل قبر با خشوع بایست» «همان، ص ۲۵۹.» یا «در مقابل ضریح می‌ایستی» «همان، ص ۳۳۲.» یا «بایست رو به قبر و بگو» «مصباح المتّهجد، ص ۷۲۲ و مصباح کفعمی، ص ۴۹۱.» یا «می‌ایستی بر قبر و می‌گویی» «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۵.» و امر به ایستادن (قیام)، در زیارت شهدا، در حدیثی از امام صادق (ع)، آمده فرمودند: «پس آنگاه،

ص: ۸۹

رو به قبور شهدا می‌ایستی» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۸۹.» و در حدیث دیگری فرمود: «سپس می‌ایستی ایستادنی، پس در مقابل قبور شهدا قرار می‌گیری» «همان، باب ۷۹، ص ۳۶۰.» که با ذکر مفعول مطلق و عامل آن ««قائماً» مفعول مطلق تأکیدی و «تقوم» عامل آن است.» تأکید شده است؛ مستدعی اولویت قیام، هنگام زیارت امام (ع) است و گویا این مطلب را در زیارت معصوم، مسلّم و مفروغٌ عنه دانسته است، لذا این تأکید را در باب زیارت معصوم (ع) نیاورده است پس آن را برای ایضاح و روشنگری در زیارت شهدا زیاد ذکر کرده است و در زیارت پیامبر (ص) از راه دور بدان تصریح شده است به این گفتار: «سپس بایست ایستادنی و بگو» «الاقبال، ج ۲، ص ۱۲۳.» و در زیارت جامعه برای ائمه (علیهم السلام) از راه دور نیز چنین آمده است. «بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶۲ به نقل از مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۱۹۷ و ۲۰۰ و ۲۲۴ و ۲۹۳.»

پس اگر ایستادن، ادب زائری است که از راه دور متوجّه مشاهده امامان (علیهم السلام) شده است، پس این ادب در مورد کسی که در مقابل و رو به روی امامان است، سزاوارتر است. «علامه امینی در موسوعه الغدیر، ج ۶، جزء ۵، ص ۱۹۸ ذیل عنوان (ادب الزائر عند الجمهور)، آداب زیارت نبوی در ادب هجدهم می‌نویسد: «برای زائر سزاوار است که هنگام زیارت، ایستاده باشد چنانکه این حالت به ادب سزاوارتر است، پس اگر طولانی شد اشکالی ندارد که با ادب و بر دو زانو بنشیند و در مقام هیبت و اجلال، با دلی آسوده، چشم خود را فرو افکند و با قلب خود، جلالت موقف خود را و این که پیامبر [در سایر مشاهده، امامان] زنده‌اند و ناظر احوال او و آگاه بر او، استحضار کند.»

محدّث قمی نیز به نقل از (تحیة الزائر) محدّث نوری در کتاب (هدیة الزائرین) ص ۳۵ می‌نویسد: «نوزدهم: ایستادن در وقت خواندن زیارت اگر عذری ندارد از ضعف و درد کمر و درد پا و غیرها و این ادب صریحاً در جایی ذکر نشده ولیکن خوبی آن از جهات کثیره استفاده شده، که ذکرش مناسب اینجا نیست.» بخشی از جهات آن در متن کتاب (ادب الزائر) مذکور است که ترجمه آن را ذکر کردیم.

«و از بسیاری از احادیث آشکار

ص: ۹۰

می‌شود که اذن دخول در مطلق دور، از اذن در نشستن ما را بی‌نیاز نمی‌کند و اعتبارات و عادات عرفی به هنگام دخول در محضر بزرگان و پادشاهان با این مطلب سازگار است و همواره علما بر این ادب سیر می‌کرده‌اند و شاید سیره عمومی میان مردمان نیز بر همین مبنا باشد.

۴۶- هنگام ایستادن کنار قبر آن حضرت، رو به رو و مقابل قبر مطهر بایست. «المزار، شیخ مفید، ص ۷۸ و کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۷.

«

۴۷- ایستادن تو مقابل قبر، با خشوع و گریه و تضرع باشد.

زه: زیارت امام حسین (ع)

۴۹- با زیارات مأثوره زیارت کن و آن بسیار است، ابن قولویه در کامل الزیارات، ۱۸ زیارت مطلقه (که در همه اوقات می‌توان امام حسین (ع) را با آن زیارت کرد)؛ روایت کرده است و از آن جمله روایتی است که با سند صحیح، در کامل الزیارات و در کافی و تهذیب از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: ۳۰ بار بگو «الله اکبر»، پس آنگاه می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ بَنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِيلِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ

ص: ۹۱

الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمِيكَ سَيَكُنْ فِي الْحُلْدِ وَافْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَهُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَمَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالسَّبْعُ وَالسَّبْعُ وَالسَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقَلَّبْ فِي الْجَنَّةِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّهُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَابْنُ قَتِيلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ وَابْنُ ثَارِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَثْرُ اللَّهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَيْحْتَ وَوَفَيْتَ وَوَفَيْتَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً وَمُسْتَشْهِداً وَشَاهِداً وَمَشْهُوداً أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَأْفَاءُ إِلَيْكَ أَلْتَمِسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَتَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أُمِرْتُ بِهَا مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأ بِكُمْ بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّيْمَانَ الْكَلْبَ وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ وَبِكُمْ يَفُكُّ الدُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تَرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ يُطَلَّبُ وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ اللَّهُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَيْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَلَى مَرَاسِيهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَضِيدُ مِنْ يُبُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ لِعِنْتِ أُمَّةٍ قَتَلْتُمْ وَأُمَّةً خَالَفْتُمْ وَأُمَّةً جَحَدَتْ وَلَايَتَكُمْ وَأُمَّةً ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةً شَهِدَتْ وَلَمْ

ص: ۹۲

تُسْتَشْهَدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَأْوِيَهُمْ وَبِئْسَ الْوَارِدِينَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و سه بار می گویی:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ»

پس آنگاه برمی خیزی و به سوی فرزندش، علی بن الحسین (ع) - که پایین پای مبارک است - می آیی، پس می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ «این «علی سبیل المجاز» است و

عرب معمولاً عمو را پدر می نامد، همانگونه که در قرآن آمده (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آذِرْ) در حالی که آذر عموی ابراهیم بود.» و

الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ، (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ) (سه بار)، لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ قَتَلَكَ (سه بار)، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ (سه

بار)

پس آنگاه برمی خیزی پس با دست خود به سوی (شهادا) اشاره می کنی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ (سه بار) فُزْتُمْ وَاللَّهِ (سه بار) فَلَيْتَ أَنِّي مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا پس آنگاه دور می زنی و قبر اباعبدالله را در مقابل و رو

به روی خود قرار می دهی، پس شش رکعت نماز می خوانی. «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۲ تا ۳۶۷، حدیث ۲. التهذیب، ج ۶،

ص ۵۴؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵ و نیز هدیه الزائرین، ص ۱۱۲ تا ۱۱۵. مرحوم محدث قمی در پایان می نویسد: «در این خبر شریف

بیانی از این شش رکعت نماز شده و ظاهر آن است که هر شش رکعت، نماز زیارت اباعبدالله الحسین (ع) باشد.» در مورد نماز

زیارت توضیح داده خواهد شد. (شماره ۵۲).

«

ص: ۹۳

۵۰- هنگامی که زیارت می‌کنی با انگشت مسبحة «. در مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۷۰ آمده است: مسبحة: انگشتی است که به دنبال انگشت ابهام (شست) می‌آید، چراکه با آن هنگام تسبیح مشارکت می‌کند. همان انگشت سبّابه.» (سبّابه) دست راست به سوی قبر شریف اشاره کن و دست چپ را بر آن قرار ده و در هنگام دعا آنها را به سوی آسمان بلند کن. «المزار مفید، ص ۱۲۷؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰۳.»

۵۱- بر تو باد به بسیار نماز گزاردن نزد قبر مطهر که از امام صادق (ع)، منقول است که فرمود:

«به هر رکعتی که نزد او بجای آوری، برای تو مانند ثواب کسی است که هزار حج و هزار عمره بجای آورده باشد و هزار بنده آزاد کرده باشد و بسان کسی است که در راه خدا، هزار بار با پیامبری مرسل، ایستادگی کرده باشد.» کامل الزیارات، باب ۸۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۴، حدیث دوم.»

۵۲- و بر تو باد به نمازهای وارده در حرم شریف که با کیفیات مخصوص می‌باشد. «همان، باب ۷۹، ص ۴۱۷. نماز زیارتی به این کیفیت نقل شده است که: نزد سر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار که در رکعت اول حمد و یاسین و در رکعت دوم حمد و الزحمان می‌خوانی و اگر خواهی در پشت قبر نماز بخوان ولی اگر نزد سر نماز بگزاری افضل است، پس وقتی فراغت یافتی، هر چه دوست داشتی نماز بخوان، جز این که دو رکعت، (نماز زیارت) است که نزد هر قبری (از معصومان:) از خواندن آن گریزی نیست. محدث قمی در مفاتیح الجنان می‌نویسد: «ابن قولویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده که به شخصی فرمود: ای فلان چه مانعی است که هر گاه حاجتی برای تو روی دهد، نزد قبر حسین (ع) بروی و چهار رکعت نماز گزاری، پس حاجت خود را بطلبی، به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت، معادل با حج و نماز نافله معادل با عمره است.»

همچنین محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۳۱ می‌نویسد: «و از جمله اعمال، دو رکعت نماز در آن حرم مطهر با سوره الزحمن و تبارک است، هر کس آن را بخواند، خداوند مَنان برای او بیست و پنج حج مقبول مرور می‌نویسد که با رسول خدا ۶ به جا آورده باشد. نمازها به طور مفصل در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس با ادعیه مذکور است هر که می‌خواهد به آن رجوع کند.»

«

ص: ۹۴

پس آنگاه به سوی شهدا توجه کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْدِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.» « مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۱. » ۵۳- و نزد سر و عقب تراز قبر مطهر نماز گزار. « کامل الزیارات، باب ۸۰، ص ۴۲۴ تا ۴۲۶. »

۵۴- و نزد قبر مطهر، نماز جعفر طیار بخوان، چراکه هر کس او را یا یکی از امامان (علیهم السلام) را زیارت کند و نزد او نماز جعفر بگذارد، برای او به هر رکعتی ثواب کسی که هزار حج و هزار عمره انجام داده است و کسی که هزار بنده آزاد کرده و هزار بار با پیامبری مرسل، در راه خدا ایستادگی کرده، نوشته می‌شود و به هر گامی برای او ثواب صد حج و صد عمره و آزادسازی صد بنده در راه خدا می‌باشد و صد حسنه برایش

ص: ۹۵

نوشته می‌شود و صد گناه و بدی از او آمرزیده می‌شود. «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ محدث بزرگ، حاج شیخ عباس قمی در هدیه‌الزائرین و بهجة‌الناظرین، ص ۶۳۷ در باب کیفیت نماز حضرت جعفر طیار (ع) عباراتی دارند که ما عیناً نقل می‌کنیم:

«و از جمله نمازها، نماز جعفر بن ابی طالب (ع) است که به سندهای بسیار معتبر وارد شده است، و افضل اوقات آن صدر نهار جمعه [اول روز جمعه] است، سید بن طاووس به سند معتبر روایت کرده که شخصی از حضرت صادق (ع) پرسید، نماز تسبیح یعنی نماز جعفر را، حضرت فرمود که: «آن حبت» یعنی بخششی بوده از رسول خدا ۶ به جعفر. پس فرمود: «حدیث کرد مرا پدرم از جدّم حضرت امام زین العابدین (ع) که چون جعفر طیار برادر حضرت امیرالمؤمنین (ع) از هجرت حبشه مراجعت نمود، در روزی آمد که فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین (ع) شده بود، حضرت رسول ۶ به قدر مسافت پرتاب یک تیر، به استقبال او شتافت، چون جعفر نظرش بر جمال عدیم‌المثال آن حضرت افتاد، مشتاقانه به جانب آن حضرت دوید، حضرت او را دربرگرفت و دست در گردن او آورد و ساعتی با او سخن گفت، پس بر ناقه (عضبا) سوار شد و جعفر را ردیف خود ساخت، و چون ناقه به راه افتاد، حضرت فرمود که: «ای جعفر، ای برادر، می‌خواهی بخشش بزرگی کنم نسبت به تو؟ می‌خواهی تو را عطیه گران بهایی بدهم؟ می‌خواهی تو را برگزینم؟» مردم گمان کردند که مال جزیلی [جزیل: عظیم] از غنایم خیبر به او عطا خواهد فرمود. جعفر گفت: بلی پدرم و مادرم فدای تو باد، پس حضرت، نماز تسبیح را به او تعلیم فرمود.» و حضرت صادق (ع) فرمود که: «صفتش این است که آن، چهار رکعت است به دو تشهد و به دو سلام، و در رکعت اول بعد از سوره حمد، (اذا زلزلت) می‌خواند، و در رکعت دوم، سوره (والعادیات)، و در رکعت سوم (اذا جاء نصر الله) و در رکعت چهارم (قل هو الله احد) و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت، پانزده مرتبه می‌گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می‌گوید، و چون سر از رکوع برمی‌دارد ده مرتبه، و در سجده اول ده مرتبه، و بعد از سر برداشتن ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از آن که برخیزد ده مرتبه، و در هر چهار رکعت چنین می‌کند که مجموع، سیصد مرتبه می‌شود، و هزار و دویست تسبیح بوده باشد.» و به روایات معتبره دیگر، حضرت رسول ۶ فرمود که: «اگر هر روز بکنی بهتر است از برای تو از دنیا و آنچه در او هست، و اگر هر دو روز یکبار بکنی گناهایی که در میان دو نماز کرده [ای] آمرزیده شود و اگر در هر جمعه بکنی یا در هر ماهی یک مرتبه یا در سالی یک مرتبه بکنی، هر گناهی که در میان آنها کرده [ای] آمرزیده شود.» و به روایات معتبره دیگر اگر به قدر کف دریاها و به عدد ریگ بیابان و برگ درختان و ستاره‌های آسمان، گناه بر تو باشد، [آن را] خدا بیامرزد، و اگر از جنگ گریخته باشی که بدترین گناهان است خدا تو را بیامرزد. و از این نحو روایات در فضیلت این نماز، بسیار وارد شده است.»

ادعیه‌ای نیز در نماز یا پس از آن مستحب است که برای تفصیل آن می‌توان به «مفاتیح الجنان» یا «هدیه‌الزائرین» مراجعه کرد.

«

ص: ۹۶

۵۵- در کنار قبر مطهر، دو رکعت نماز مستحبی یا بیشتر، برای درخواست حوایج خود بگزار. از امام محمد باقر (ع) منقول است که: «کسی نیست که به قبر امام حسین (ع) بیاید و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگزارد، پس آنگاه از خداوند حاجت خود را بخواهد، مگر این که خداوند حاجت او را برآورده سازد.» «کامل الزیارات، باب ۶۹، ص ۳۱۴، حدیث هفتم.» و در حدیث ابن ابی عمیر از امام محمد باقر (ع) منقول است که حضرت به مردی فرمود: «ای فلانی! چه چیز مانع تو شده است که وقتی نزد قبر امام حسین (ع) می آیی و حاجتی بر تو عارض شده است، چهار رکعت نماز بگزاری پس آنگاه حاجت خود را درخواست کنی.» «۲ کامل الزیارات، باب ۸۳، ص ۴۳۳. عبارت پایانی که در ترجمه متن موجود نبود، عبارت است از: «نماز واجب نزد قبر امام حسین (ع)، معادل یک حج و نماز نافله نزد او معادل یک عمره است.»»

۵۶- برای خود و خانواده‌ات و پدر و مادر و برادرانت بسیار دعا کن که در مشهد امام حسین (ع) دعای هیچ دعاکننده‌ای و درخواست هیچ درخواست کننده‌ای رد نمی‌شود. «جامع أحادیث الشیعه، ج ۱۵؛ کتاب المزار، ص ۳۹۰ از وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳۷، از عدّه الداعی، مرحوم عارف کمل، ابن فهد حلّی روایت شده است که خداوند به حسین (ع) به عوض کشته شدنش، چهار خصلت، عنایت فرمود: شفا را در تربتش، و اجابت دعا را تحت قبه‌اش و ائمه را از ذریه و نسل او قرار داد و ایام زائران آن حضرت از عمرشان شمرده نمی‌شود.» جناب ابن فهد در عدّه الداعی، ص ۵۷ پیش از نقل این روایت می‌نویسد: «از مکان‌های دعا، و بلکه شریف‌ترین مکان‌ها، نزد قبر امام حسین (ع) است.»

« امام محمد باقر (ع) فرمودند:

ص: ۹۷

«حسین (ع) صاحب کربلا، مظلوم و اندوهناک و تشنه لب و فریادگر و دریغ خورنده کشته شد، پس خداوند عز و جل بر خودش سوگند یاد کرده است که هیچ فریادخواه و اندوهگین و گناهکار و غمزده و تشنه لب و آفت زده‌ای نزد قبر او نیاید، پس آنگاه نزد او دعا کند و به واسطه حسین (ع) به خداوند عز و جل تقرب جوید مگر این که خداوند غصه او را بر طرف کند و درخواست او را عطا کند و گناهِش را بیامزد و عمرش را طولانی کند و در رزقش گشایش ایجاد کند، پس ای صاحب بصیرتان! عبرت بگیرید.»
«کامل الزیارات، باب ۶۹، ص ۳۱۳ و ۳۱۴، ح ۵.»

۵۷- نزد سر مطهر و نزد دو پای آن حضرت و پشت سر آن بزرگوار، دعا‌های مأثوره و غیر مأثوره را بخوان. «جناب محدث قمی/ در هدیه الزائرین، ص ۱۲۷ می نویسد: «بدان که عمده اعمال در این روضه مطهره، دعا است، زیرا که اجابت در تحت آن قبه سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته، در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند.»

شیخ مفید و محمد ابن المشهدی در مزار خود در ضمن یکی از زیارات، قبل از نماز زیارت، دعایی نقل کرده‌اند و فرموده‌اند که رو به سمت قبله دست‌ها را به سوی آسمان بلند کن و بگو:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبْنَا وَتَهَيَّا وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَعَطَايَاهُ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ كَانَتْ تَهَيَّتِي وَ تَعَبْتِي وَإِعْدَادِي وَسِتْعَادِي وَسَفَرِي وَإِلَى قَبْرِ وَلِيكَ وَفَدْتِي وَبِزِيَارَتِهِ إِلَيْكَ تَقَرَّبْتُ رَجَاءَ رِفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَنَوَافِلِكَ وَعَطَايَاكَ وَفَوَاضِلِكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ رَجَوْتُ كَرِيمَ عَفْوِكَ وَوَسِعَ مَغْفِرَتِكَ فَلَا تُرَدِّنِي خَائِبًا فَإِلَيْكَ قَصِدْتُ وَمَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ وَقَبْرُ إِمَامِي الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ زُرْتُ فَجَعَلْنِي بِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْطِنِي بِهِ جَمِيعَ سُؤْلِي وَقُضِّ لِي بِهِ جَمِيعَ حَوَائِجِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي وَرَحْمَ ضَمْنِي وَقَلِّهِ حَيْلِي وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ مَوْلَايَ فَقَدْ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَ قُطِعَتْ حُجَّتِي وَبُتِلَتْ بِخَطِيئَتِي وَرُتِهْتُ بِعَمَلِي وَأَوْبَقْتُ نَفْسِي وَوَفَّقْتَهَا مَوْقِفَ الْأَذْلَاءِ الْمُدْنِينِ لِمُجْتَرِئِينَ عَلَيْكَ التَّارِكِينَ أَمْرَكَ الْمُعْتَرِينَ بِكَ لِمُسْتَحْفِينَ بِوَعْدِكَ وَقَدْ أَوْبَقْنِي مَا كَانَ مِنْ قَبِيحِ جُرْمِي وَسُوءِ نَظَرِي لِنَفْسِي وَرَحْمَ تَضَرُّعِي وَنِدَامَتِي وَأَقْلَنِي عَثْرَتِي وَرَحْمَ عَثْرَتِي وَقَبْلُ مَعِذْرَتِي وَعَيْدُ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَيَا حَسَنًا عَلَيَّ إِسَاءَتِي وَبِعَفْوِكَ عَلَيَّ جُرْمِي فَإِلَيْكَ أَشْكُو ضَمْنِي عَمَلِي فَزَحْمَنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ غْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذَنْبِي مُعْتَرِفٌ بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْفَقْرِ مَنِّي يَا سَيِّدِي فَقَبْلِ تَوْبَتِي وَنَفْسِ كُزْبَتِي وَرَحْمِ خُشُوعِي وَخُضُوعِي وَأَسْفِي عَلَيَّ مَا كَانَ مَنِّي وَوَقُوفِي عِنْدَ قَبْرِ وَلِيكَ وَذَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ فَأَنْتَ رَجَائِي وَ مُعْتَمَدِي وَظَهْرِي وَعَيْدَتِي فَلَا تُرَدِّنِي خَائِبًا وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَشَرِّ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَقَدْ قُلْتُ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَيَّ نَبِيَّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (دُعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الدِّينَ يَشْتَكِبُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيِّدُ خُلُوقٍ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) يَا رَبِّ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ الَّذِي لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَسْتَجِبْ لِي يَا رَبِّ فَقَدْ سَأَلْتُكَ السَّائِلُونَ وَ سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ الطَّالِبُونَ وَطَلَبْتُ مِنْكَ وَرَغِبْتُ الرَّاغِبُونَ وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْأَلَا تُخَيِّبُنِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَعَرَفْنِي الْإِجَابَةَ يَا سَيِّدِي وَقُضِّ لِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

«

ص: ۹۸

۵۸- نزد سر مطهر، خدای را به «تسییح امیرالمؤمنین (ع)» هزار بار تسییح کن و آن چنین است:

«سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَنْفَعُ خَزَائِنُهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا عِنْدَهُ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ!
سُبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ! سُبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ!»

ص: ۹۹

و نزد پای حضرت، هزار بار تسبیح فاطمه (س) را بخوان و آن چنین است:

«سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَاقِ الْعَظِيمِ! سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ! سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاقِرِ الْقَدِيمِ! سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ! سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ! سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ!» . «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۸۴ و ۳۸۵». ۵۹- و برای تو سکوت، جز از سخن خیر و نیکو، در حایر مقدس حسینی (ع) لازم است، چرا که هنگامی که شما سخن می‌گویید، فرشتگان مشغول شما می‌شوند. «همان، باب ۲۷، ص ۱۷۶ و ۱۷۷».

حضرت امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که حضرت اباعبدالله را زیارت می‌کنید، به جز سخن نیکو همراه با سکوت باشید، چرا که فرشتگان شب و روز از محافظان اعمال، نزد فرشتگانی که در حائر حسینی هستند حاضر می‌شوند پس با آنها مصافحه می‌کنند و آنها از شدت گریه به آنها پاسخ نمی‌دهند، پس در انتظار آنها می‌مانند تا خورشید به حد زوال برسد و تا وقتی که فجر نورافشانی کند، پس آنگاه با آنها تکلم می‌کنند و از امور آسمان از آنها سؤال می‌کنند، اما ما بین این دو وقت، پس سخن نمی‌گویند و از گریه و دعا خسته نمی‌شوند و در این وقت چیزی آنها را از یارانشان مشغول نمی‌کند، همانا وقتی که شما سخن می‌گویید آنها به شما مشغول می‌شوند.

پس ای زائر عزیز! چه نیکوست در جایی که محلّ تردّد فرشتگان و قدسیان ملکوت است، به جای سخنان بی‌ثمر یا گفتگوهای دنیایی و یا گزارش‌های روزمره و نرخ اجناس و اشیای خریداری شده، سکوت اختیار کنیم و با تمام وجود مشغول تفکر و ذکر و دعا و مراقبه و محاسبه و توبه و استغفار و توجه و تصرّح به سالار شهیدان و سرور سالکان و واصلان کوی دوست باشیم و با اشتغال به سخنان دنیایی، مانع رزق خود و موجب قساوت قلب خود نشویم.

«

ص: ۱۰۰

۶۰- بر تو باد به فرود آوردن صدا در مشهد حسینی (ع) و در تمامی مشاهد مشرفه؛ بسیاری از علما این مطلب را ذکر کرده‌اند و به این آیه کریمه، استدلال کرده‌اند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبِيطَ أَعْمَالَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ* إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ «سوره حجرات، ۲ و ۳» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید، و در سخن با او، مانند بلند حرف زدن با همدیگر، بلند حرف مزیند، مبدا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید؛ بی گمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا پالوده است؛ ایشان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.»

و به این آیه شریفه ضمیمه کرده‌اند که حرمت پیامبر (ص) پس از مرگش، بسان حرمت آن حضرت در دوران حیاتش می‌باشد و حرمت ائمه هدی (علیهم السلام) بسان حرمت پیامبر اعظم (ص) است. علامه مجلسی (قدس سره) با استدلال به آنچه ذکر شد می‌گوید:

«آهسته کردن صدا نزد قبر پیامبر (ص) و نیز قبور سایر امامان (علیهم السلام) و آشکار نساختن صدا چه در حال زیارت و چه در غیر زیارت لازم است.» «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.»
و علامه میرزا حسین نوری، در کتاب «تحیه الزائر» بر رعایت این

ص: ۱۰۱

ادب پافشاری کرده است و کار کسی را که صدای خود را- حتی برای اذان- در روضه‌های مقدسه بالا می‌برد بسیار بد و زشت برمی‌شمارد.

شیخ الطائفه شیخ محمد طه نجف (قدس سره) [از اعلام و مراجع تقلید نجف قرن چهاردهم هجری قمری [داخل حرم عسکریین (علیهما السلام) شد در حالی که صداها به اذان بلند بود، پس آنها را با این آیه شریفه از این کار بازداشت که می‌فرماید: ما لکم لا تَزُجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً] «سوره نوح، آیه ۱۳»؛ (شما را چه می‌شود که از عظمت خداوند، نمی‌ترسید؟). «علامه امینی در موسوعه الغدیر، ج ۶، جزء ۵، ص ۲۰۰، تحت عنوان (ادب الزائر عند الجمهور) می‌نویسد:

«نباید زائر در زیارت، صدای خود را بالا ببرد و نباید صدای خود را مخفی کند، بلکه اعتدال را رعایت کند و پایین آوردن صدا، نزد پیامبر ۶ ادبی برای همگان است. قاضی عیاض با اسناد خود از ابن حمید نقل کرده است که گفت: ابوجعفر منصور، [خلیفه عباسی]، در مسجد رسول خدا ۶ با (مالک) مناظره می‌کرد پس مالک به او گفت: ای امیرالمؤمنین! صدایت را در این مسجد بالا نبر، پس خداوند تعالی گروهی را تأدیب فرمود و فرمود: «صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید» و گروهی را ستود، پس فرمود: «بیگمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا [آهسته و] پوشیده می‌دارند، و گروهی را سرزنش فرمود پس فرمود: (بی گمان کسانی که تو را از پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند)، و بیگمان، حرمت او پس از مرگ بسان حرمت او در دوران حیات می‌باشد، پس ابوجعفر منصور دوانیقی برای زیارت خاضع شد و گفت: ای ابا عبدالله (مالک بن انس)، آیا روی به قبله کنم و دعا کنم یا روی به رسول خدا ۶ کنم؟ پس گفت: چرا روی خود را از او برگردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرم آدم (ع) به سوی خداوند متعال در روز قیامت می‌باشد!

بلکه روی خود به سوی او کن و از او طلب شفاعت کن تا خداوند تو را شفاعت کند و بپذیرد، خداوند متعال فرمود: «و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست، خداوند را توبه پذیر مهربان می‌یافتند.»

علامه طباطبایی ۱ در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۵۴ ذیل آیه ۲ سوره حجرات می‌نویسد: «منظور از این که می‌فرماید: «صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله نکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، چون به طوری که گفته‌اند دو عیب در این عمل هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد که این کفر است و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی ادب است که رعایت مقام آن جناب را نمی‌کند و این خلاف دستور است. چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم کنند. می‌فرماید: وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، با آن جناب، آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید، داد و فریاد نکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب، اقتضا دارد، در هنگام تخاطب، گوینده صدایش کوتاهتر از صدای آن حضرت باشد. پس به طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن، نظیر مردم عادی، خالی از اسائه ادب و وقاحت نیست.» (ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، و چاپ عربی تفسیر، ج ۱۸، ص ۳۳۵).

ص: ۱۰۲

جناب محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۳۷ و ۳۸، ادب سی‌ام می‌نویسد: «بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت، چنانچه علامه مجلسی و غیره تصریح نموده‌اند و مستند عمومات اخفای ذکر و آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی، و روایت و حدیث طویل (کافی) که در باب دفن حضرت مجتبی (ع) و منع عایشه است و مقام را گنجایش تفصیل آن نیست. و شیخ ما علامه نوری - طاب ثراه - که بعد از ذکر آیه شریفه و حدیث فرموده که مرحوم مجلسی در کتاب (بحار) و (تحفه) از این آیه و روایت استظهار فرموده که بلند نمودن آواز در حرم مطهر نبوی و مشاهد شریفه چه در زیارت و چه در غیر آن منهی و مذموم است. و چه نیک فرموده و این ادبی است خاص که در مرحله احترام و تعظیم رسول خدا و ذریه طاهره اش - صلوات الله علیهم - به آن امتیاز و اختصاص داده و پرده ناموسی برای تکریم و توقیر ایشان در میانشان گذاشته است پس هر که آواز را بلند کند هر چند در عبادتی باشد که بلند نمودن صدا در آن ممدوح باشد مانند اذان، پرده ناموس الهی را دریده، بلند نمودن آواز در اذان مرغوب است امّا در مکان مرتفع مثل مناره و بام و مساجد و امثال آن، که این محذور و مزاحمتی برایش نیست، چنانچه در این جاست و نظیر آن که چشم پیغمبر یا امامی در خواب رفته، جاهلی برای نماز با آواز بلند اذان گوید و خواب را از چشم ایشان بیرون برد، و از این جا معلوم می‌شود، قباحت و شناعة آنچه متعارف و مرسوم شده در حرم مطهر علوی و بقعه منوره حسینی ۸ که در اوقات نماز، خصوص در صبح و شام، جماعت بسیاری که گاه شود عدد ایشان زیاده باشد از عدد گوش کنندگان به غایت بلندی آواز، برخیزند اذان گویند و دعا کنند و صداها درهم پیچد و فقرات اذان در یکدیگر مخلوط شود، عابدان محل را از زائرین و نماز گزاران و متضرعین و گریه کنندگان، از کار خود باز دارند و داخل در زمره (صادّین عن سبیل الله) شوند، و پاس حرمت نبوت و امامت را از هم درند و حکایت اذان را که از مستحبات اکیده است از میان برند، چه سامع نداند که کدام را حکایت کند، با این مفاسد و غیر آن گمان دارد ثوابی برده و به فیضی رسیده و حال آن که می‌بایست از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات، و در موبقات داخل شود نه قربات».

ادب حضور در محضر معصومان: چه در دوران حیات ظاهری، و چه پس از شهادت آن بزرگواران، اقتضا می‌کند، انسان در حرکات و سکنات خود به گونه‌ای باشد که حشمت و جلالت اهل عصمت و پیشوایان ربّانی مراعات شود. کسی که معرفت به عظمت محضر اولیای الهی داشته باشد خود را در همه جا و به ویژه در حرم مطهرشان - که محل تابش انوار قدس و عظمت تجلیات ربّانیه آنهاست - در محضر آنها می‌بیند؛ متأسفانه مشاهده می‌کنیم که برخی از مردم در مشاهد ائمه: و دیگر اولیای دین، صدای فریادشان - چه برای صلوات آن هم با صدای بلند و چه برای اذان، چه برای ذکر مصائب آل الله: و چه در حالات معمولی و گفت و گوی شخصی - بلند است و این مطابق با آیات شریفه و روایات اهل بیت عصمت و طهارت:، خلاف ادب حضور است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«و شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه»؛ شیعه ما کسی است که صدایش از گوش او تجاوز نمی‌کند. (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰ به نقل از کافی)، کنایه از این که به جز موارد ضروری که نیاز به بالا بردن صداست، اساساً یک شیعه در تمامی حالات، اهل داد و فریاد نیست. حضرت حق در قرآن کریم، سوره لقمان، آیه ۱۹ می‌فرماید:

وَ اقْصِدْ فِی مَشِیْکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ اِنَّ اَنْکَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیْرِ؛ و میانه روی کن و صدایت را آهسته بدار، چرا که ناخوش ترین آوازه‌ها، بانگ دراز گوشان است.

در بیان حاجات و مناجات با معصومان: نیز بالا بردن صدا، مطلوب نیست. آیا هدف این است که دیگران حاجات و مناجات ما را بشنوند یا خداوند و حضرات معصومان:؟ اگر هدف، دیگران است، از دیگران چه سودی حاصل است و چرا در مشاهد مشرفه؟ و اگر هدف، خداوند و معصومان: است که گفته و ناگفته به سر درون همگان احاطه دارند، خداوند در سوره ملک، آیه ۱۳ و ۱۴

می‌فرماید: وَ أَسْتَرْوَا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ* أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) و سخن‌تان را چه پوشیده دارید و چه آشکار، او به راز دل‌ها داناست، آیا کسی که آفریده است، علم ندارد؟ و اوست باریک بین آگاه.

«

ص: ۱۰۳

ج: صلوات بر امام حسین (ع)

۶۱- و بر تو باد به کوشش بسیار در ثنا و ستایش خداوند و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) و به ویژه صلوات بر امام حسین (ع)، سبط

ص: ۱۰۴

پیامبر (ص) که سید بن طاووس در مصباح الزائر در زیارت سوم، آن را روایت کرده است و آن چنین است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ، وَأَسِيرِ الْكُرْبَاتِ، صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُبَارَكَةً يَضَعُدُ أَوْلَهَا وَلَمَّا يَنْفَعُ آخِرُهَا أَفْضَلَ مَا صَدَّقْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمَامِ الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ الْمَخْدُومِ، وَالسَّيِّدِ الْقَائِدِ، وَالْعَابِدِ الزَّاهِدِ، الْوَصِيِّ الْخَلِيفَةِ الْأَمَامِ الصِّدِّيقِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ، وَالرَّضِيِّ الْمَرْضِيِّ، وَالتَّقِيِّ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ الزَّاهِدِ الدَّائِدِ الْمُجَاهِدِ الْعَالِمِ، إِمَامِ الْهُدَى، سَبْطِ الرَّسُولِ وَقَرْنِ الْبُتُولِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ كَمَا عَمِلَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ، وَبَالَغْ فِي رِضْوَانِكَ، وَأَقْبَلْ عَلَى إِيْمَانِكَ غَيْرَ قَابِلٍ فِيكَ عِذْرًا سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْعُو الْعِبَادَ إِلَيْكَ، وَيَدُلُّهُمْ عَلَيْكَ، وَقَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ يَهْدِيهِمُ الْجُورَ بِالصَّوَابِ، وَيُحْيِي السُّنَّةَ بِالْكِتَابِ، فَعَاشَ فِي رِضْوَانِكَ مَكْدُودًا، وَمَضَى عَلَى طَاعَتِكَ وَفِي أَوْلِيَانِكَ مَكْدُوحًا، وَقَضَى إِلَيْكَ مَفْقُودًا، لَمْ يَعِصْكَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ، بَلْ جَاهَدَ فِيكَ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَفَّارَ. اللَّهُمَّ فَاجْزِهِ خَيْرَ جِزَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ، وَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ وَلِقَاتِلِهِ الْعِقَابَ، فَقَدْ قَاتَلَ كَرِيمًا، وَقُتِلَ مَظْلُومًا، وَمَضَى مَرْحُومًا، يَقُولُ: أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ وَابْنُ مَنْ

ص: ۱۰۵

رَكَى وَعَبِدَ، فَقَتَلُوهُ بِالْعَمْدِ الْمُعْتَمِدِ، قَتَلُوهُ عَلَى الْإِيْمَانِ، وَأَطَاعُوا فِي قَتْلِهِ الشَّيْطَانَ، وَلَمْ يُرَاقِبُوا فِيهِ الرَّحْمَانَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى سَيِّدِ
 وَمَوْلَاىَ صِدْقَةَ تَرْفَعُ بِهَا ذِكْرَهُ، وَتُظْهِرُ بِهَا أَمْرَهُ، وَتُعَجِّلُ بِهَا نَصِيرَهُ، وَأَخْصِيْصُهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَرَدِّهِ شَرْفًا فِي أَعْلَى
 عِلِّيِّنَ، وَبَلِّغْهُ أَعْلَى شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ، وَارْفَعْهُ مِنْ شَرَفِ رَحْمَتِكَ فِي شَرَفِ الْمُقَرَّبِينَ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، وَبَلِّغْهُ الْوَسِيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ الْجَلِيلَةَ،
 وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، وَالْكَرَامَةَ الْجَزِيلَةَ. اللَّهُمَّ فَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَازَيْتَ إِمَامًا عَنْ رَعِيَّتِهِ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِ وَمَوْلَاىَ كُلَّمَا ذَكَرَ وَكُلَّمَا لَمْ
 يُذْكَرْ، يَا سَيِّدِ وَمَوْلَاىَ أَذْخِلْنِي فِي حَزْبِكَ وَزُمْرَتِكَ، وَاسْتَوْهِنِي مِنْ رَبِّكَ وَرَبِّي فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَقَدْرًا وَمَنْزِلَةً رَفِيعَةً،
 إِنْ سَأَلْتَ أُعْطِيتَ، وَإِنْ شَفَعْتَ شُفِعْتَ، اللَّهُ اللَّهُ فِي عِبْدِكَ وَمَوْلَاكَ لَا تُخَلِّينِي عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْأَهْوَالِ لِشَوْءِ عَمَلِي، وَقَبِيحِ فِعْلِي، وَعَظِيمِ
 جُرْمِي، فَإِنَّكَ أَمَلِي وَرَجَائِي وَثِقَتِي وَمُعْتَمِدِي وَوَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لَمْ يَتَوَسَّلِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ بِوَسِيلَةٍ هِيَ أَعْظَمُ حَقًّا، وَلَا
 أَوْجَبُ حُزْمَةً، وَلَا أَحِلُّ قَدْرًا عِنْدَهُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ لِمَا خَلَفَنِي اللَّهُ عَنْكُمْ بِذُنُوبِي، وَجَمَعَنِي وَإِيَّاكُمْ فِي جَنَّةِ عِدْنِ الَّتِي أَعَدَّهَا لَكُمْ
 وَلِأَوْلِيَائِكُمْ إِنَّهُ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أْبْلِغْ سَيِّدِي وَمَوْلَاىَ تَحِيَّةَ كَثِيرَةً وَسَلَامًا وَارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ،
 وَصَلِّ عَلَيْهِ كُلَّمَا

ص: ۱۰۶

ذِكْرِ السَّلَامِ وَكَلَّمَا لَمْ يُدَكِّرْ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.» «هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، مصباح الزائر، ص ۲۴۸-۲۴۹» از امام صادق در باب کیفیت صلوات بر او روایت شده است که نزد دو کتف او، پشت قبر می‌ایستی [پس بر پیامبر (ص) و بر حسین (ع) صلوات می‌فرستی]. «کامل الزیارات، باب ۸۰، ص ۴۲۵، ح ۴ و باب ۹۸، ص ۴۹۴، ح ۱۴.»

۶۲- قبر را لمس کن. (استلام) مطابق با (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۹۰) یعنی لمس یا با بوسه یا با دست که ما معنای لمس با دست را در اینجا ترجیح دادیم. «استلم القبر»، مصباح الکفعمی، ص ۴۹۹» و از تمامی جوانب آن، بر آن بوسه بزن و یکبار گونه راست خود را بر آن قرار ده پس آنگاه گونه چپ خود را و در دعا و درخواست، اصرار بورز و لجاجت کن و دست خود را بر تمام بدن خود بگذران چراکه این کار به اذن الهی، امان و حرز است از هر چه می‌ترسی و از آن دوری می‌کنی. «کامل الزیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۲»

۶۳- خود را بر قبر شریف می‌افکنی و با دلی خاشع و چشمی گریان بر آن بوسه می‌زنی. «المزار، ابن المشهدی، ص ۴۲۲ و المزار، شیخ مفید، ص ۱۵۷»

۶۴- گونه‌های خود را با تربت قبر شریف آن حضرت- با تضرع و گریه- خاک آلود کن و در بسیاری از زیارات به استحباب (تعفیر) «در لغت نامه دهخدا، لغت (تعفیر) این گونه معنی شده است: خاک آلوده کردن، در خاک گردانیدن، در خاک غلطانیدن، به خاک آغشتن.» با این گفتار، اشاره شده است که:

«بر تأسفم بر آنچه از من سر زده است و بر آغشته شدن و نهادن

ص: ۱۰۷

چهره‌ام در محضرت، بر خاک و تربت قبر فرزند پیامبرت [...] رحم کن [...]» «کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۴۱۱.»
و به این گفتار که:

«چقدر مشتاق بوسه بر آستانتان و داخل شدن با اجازه شما در درهای [رحمت] شما و آغشته کردن چهره بر خاک پاک و خوشبوی شما هستم.» «بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.»

و بر چهره نهادن و مالیدن تربت امام حسین (ع) از راه دور نیز مطابق با روایت شیخ طوسی در «مصباح المتهجد» و سید بن طاووس در «مصباح الزائر» از امام صادق (ع)، مورد دستور و امر است، که حضرت فرمود: «پس آنگاه روی خود را در زمین بر خاک گزار و با آن بیامیز.» «همان، ج ۹۸، ص ۳۰۵، مصباح المتهجد، ص ۷۸۴ و مصباح الزائر، ص ۲۶۵.»

ط: طواف بر قبر شریف

۶۵- دور ضریح مطهر بگرد و از چهار جانب بر آن بوسه زن، چنانکه در «المزار» شیخ مفید و «مصباح الزائر» و «الاقبال» سید بن طاووس و «المزار» شهید اول منقول است «الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۴۲ و ۲۹۳؛ المزار ابن المشهدی، ص ۲۹۹؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶ به نقل از مزار شیخ مفید و سید بن طاووس؛ المزار، شهید اول، ص ۱۴۵.
«و در حدیث ابو حمزه ثمالی از امام صادق نقل شده است که فرمود: «در حائر بگرد در حالی که می‌گویی:

ص: ۱۰۸

«یا مَنْ إِلَيْهِ وَقَدْتُ، وَإِلَيْهِ خَرَجْتُ، وَبِهِ اسْتَجَرْتُ، وَإِلَيْهِ قَصَدْتُ، وَإِلَيْهِ بَابُنِ نَبِيِّهِ تَقَرَّبْتُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، وَفَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ وَإِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ، وَأَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ قَبِلْتَ مَعْدِرَتِي وَخُضُوعِي وَخُشُوعِي عِنْدَ إِمَامِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، وَارْحَمْ صِرْحَتِي وَبُكَائِي وَهَمِّي وَجَزَعِي وَحُزْنِي، وَمَا قَدْ بَاشَرَ قَلْبِي مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، فَيَنْعَمَ بِكَ عَلَيَّ وَيُلْطَفَ بِكَ لِي خَرَجْتُ إِلَيْهِ، وَبِتَقْوِيَتِكَ إِيَّايَ، وَصَرَافِكَ الْمَحْدُورِ عَنِّي، وَكِلَاءَتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِي، وَبِحِفْظِكَ وَكَرَامَتِكَ إِيَّايَ، وَكُلَّ بَحْرٍ قَطَعْتُهُ، وَكُلَّ وادٍ وَفَلَاةٍ سَلَمْتُهَا، وَكُلَّ مَنْزِلٍ نَزَلْتُهُ، فَأَنْتَ حَمَلْتَنِي فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ، وَأَنْتَ الَّذِي بَلَّغْتَنِي وَوَقَّعْتَنِي وَكَفَيْتَنِي، وَبِفَضْلِ مِنْكَ وَوِقَايَةِ بَلَّغْتَنِي، وَكَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ، وَأَثَرِي مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ وَاسْمِي وَشَخْصِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا أَبْلَيْتَنِي وَأَصِيظَنْعْتَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ فَمَارْحَمْ فَرَقِي مِنْكَ، وَمُقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَمَلَّقِي، وَأَقْبِلْ مِنِّي تَوَسُّلِي إِلَيْكَ بِابْنِ حَبِيبِكَ، وَصِرْفُوتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَتَوَجُّهِي إِلَيْكَ، وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي، وَأَقْبِلْ عَظِيمَ مَا سَلَفَ مِنِّي، وَلَا يَمْنَعُكَ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي مِنَ الْعُيُوبِ وَالذُّنُوبِ وَالْإِسْرَافِ عَلَيَّ نَفْسِي، وَإِنْ كُنْتُ لِي مَاقْتاً فَارْضَ عَنِّي، وَإِنْ كُنْتُ عَلَيَّ سَاحِطاً فَتُبَّ عَلَيَّ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً وَاجْزِهِمَا عَنِّي خَيْراً، اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَاناً وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَاناً، اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُمَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَحَرِّمْ وُجُوهَهُمَا عَن عَذَابِكَ، وَبَرِّدْ

ص: ۱۰۹

عَلَيْهِمَا مَضَاجِعُهُمَا، وَأَفْسِدِخْ لَهُمَا فِي قَبْرَيْهِمَا، وَعَرَّفْنِيهِمَا فِي مُشْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَجَوَارِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» «
کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۴۲۳ و ۴۲۴».

به این طواف مستحب، در زیارت جامعه‌ای که شیخ ما، محمد بن المشهدی در کتاب «المزار» خود و سید بن طاووس در «مصباح الزائر» روایت کرده‌اند، اشاره شده است و این دو بزرگوار گفتند: این روایت از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است به این فرمایش که:

«بِأَبِي وَأُمِّي يَا آلَ الْمُضَيَّطِ إِنَّا لَا نَفِيكَ إِلَّا- أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مَشَاهِدِكُمْ وَنَعَزِّي فِيهَا أَرْوَاحَكُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَصَائِبِ الْعَظِيمَةِ» «
بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶؛ المزار ابن المشهدی، ص ۲۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۶، مصباح الزائر، ص ۴۶۵».

«پدر و مادرم به فدای شما ای خاندان مصطفی! ما جز طواف پیرامون مشاهد شما و تعزیه و تسلیت ارواح شما بر این مصائب با عظمت در این مشاهد، مالک چیزی نیستیم.»

امیر مؤمنان (ع) در مسیر حرکتشان به سوی حائر مقدس حسینی (ع)، بر گرد حائر، طواف فرمودند، در «کامل الزیارات» و «التهذیب» به اسناد از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«امیر مؤمنان (ع) با مردمان حرکت می‌کردند تا این که یک میل یا دو میل مانده به کربلا، بر آنها پیشی گرفتند تا این که به کشته گاه شهیدان رسیدند، پس آنگاه فرمود: در این جا دویست پیامبر و دویست وصی پیامبر و دویست سبط پیامبر (نوه)، قبض روح شدند که همگی آنها به دست پیروانشان شهید شدند، پس حضرت

ص: ۱۱۰

سوار بر استر خود، در حالی که پای خود را از رکاب بیرون آورده بودند بر آن مکان طواف کردند و شروع کردند به خواندن این گفتار:

«مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ» «کامل الزیارات، باب ۸۸، ص ۴۵۳ و ۴۵۴ و التهذیب، ج ۶، ص ۷۲».

محل پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آنها پیشی نگرفته و از آیندگان کسی به آنها نمی پیوندد.

و خداوند سبحان، فرشتگان را به طواف بر قبر امام حسین (ع) سبط پیامبر (ص) - متعبد ساخته است؛ از هر آسمان، صد هزار فرشته، و امین وحی، جبرئیل، پیامبر اعظم (ص) را از این مطلب آگاه کرد که در حدیثی طولانی که ابن قولویه در «کامل الزیارات» آن را روایت کرده است منقول است، جبرئیل گفت: «... و فرشتگان در آن سرزمین هموار، اثری برای قبر سیدالشهدا (ع) بپا می دارند تا برای اهل حقیقت، نشانی باشد و سبب رستگاری مؤمنان شود و در هر شب و روزی، صد هزار فرشته از هر آسمانی به گرداگرد آن جمع می شوند و بر او صلوات می فرستند و نزد او خداوند را تسبیح می گویند و برای هر که او را زیارت کند استغفار می کنند و نام‌های زائران ائمت تو را که برای تقرب به خداوند و به تو، او را زیارت می کنند و نام پدران و قوم و قبیله و شهر آنها را می نویسند و در چهره‌هایشان با علامتی از نور عرش خداوند نشانگذاری می کنند که: این زائر قبر بهترین شهیدان و فرزند بهترین انبیاست. پس زمانی که روز قیامت فرا رسد از اثر آن

ص: ۱۱۱

نشانه، نوری ساطع می‌شود که چشم‌ها پوشیده می‌شود و این نور بر آنها دلالت کند و آنها به این نور شناخته شوند و گویا من تو را می‌بینم ای محمّد! که بین من و بین میکائیل می‌باشی در حالی که علی، در مقابل ماست و از فرشتگان خدایی، تعداد بیشماری همراه ما هستند و ما از بین خلائق از آن نشانه‌ای که در چهره آنهاست، آنها را می‌یابیم تا این که خداوند آنها را از هول و ترس و شدايد آن روز آنها را نجات می‌دهد.» «کامل الزیارات، باب ۸۸ ص ۴۴۴ و ۴۴۸».

و به طواف فرشتگان در زیارتی که سید در «مصباح الزائر» و غیر آن وارد کرده است اشاره شده است بدین گفتار که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَي مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُتَرَفِّقِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْحَاقِينَ بِتُرَّتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِكَ» «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۷؛ مصباح الزائر، ص ۲۳۰» سلام بر تو و بر فرشتگان خدایی که بر گرد قبه تو پرواز می‌کنند و بر تربت تو گرد هم می‌آیند و به عرصه [بارگاه] تو طواف می‌کنند.

و این ادب (طواف) در همه مشاهد مقدسه رعایت می‌شود و حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (س) بر گرد قبر پدر بزرگوارش در حالی که گریه می‌فرمود، طواف می‌کرد و می‌فرمود:

«أَنَا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَإِبَالَهَا» «تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۶».

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم شود و قوم تو مختلّ ماند بیا بین که چگونه از راه منحرف شدند (ترجمه از نهج الحیاء، محمد دشتی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲)؛ و امام محمد بن علی الجواد (ع) بر گرد قبر رسول الله (ص) طواف می‌فرمود. «بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۷» محمّد بن ابوالعلاء می‌گوید: از یحیی بن اکثم قاضی سامرا شنیدم که گفت: روزی داخل شدم و قبر رسول الله ۶ را طواف می‌کردم، دیدم که محمّد بن علی الرضا (ع) به گرد قبر طواف می‌کند پس در باب مسائلی که نزد من بود با او مناظره کردم...» از مباحث ذکر شده نتیجه گرفته می‌شود که:

الف: اصل طواف بر قبور معصومین: امری مطلوب و پسندیده است.

ب: طواف به معنای حرکت و راه رفتن پیرامون قبر یا ضریح است نه طواف مخصوص کعبه معظّمه که هفت شوط می‌باشد. پس این طواف، عدد مخصوص و کیفیت خاصّ ندارد.

ج: بهتر است طواف برای بجا آوردن ادعیه و اعمال باشد چنان که علامه مجلسی فرموده است.

د: چون طواف، کیفیت مخصوص ندارد، پس نیازی به دور زدن کامل قبر یا ضریح نمی‌باشد

«

ص: ۱۱۲

ی: سعی

۶۶- و بر تو باد به «سعی» «خلیل بن أحمد فراهیدی در «العین» ج ۲، ص ۸۲۵ و ۸۲۶ می‌نویسد: «سعی یعنی دویدن غیر شدید و هر عملی از خیر یا شرّ نیز سعی است» و راغب نیز در «مفردات» ص ۲۳۸ می‌نویسد: «سعی راه رفتن سریع است و آن کمتر از دویدن است ... و سعی مختصّ به راه رفتن میان صفا و مروه است.» در حرم شریف، پس در حدیث «جابر جعفی» از امام صادق (ع) منقول است: «پس آنگاه (سعی) می‌کنی، پس به هر قدمی که برمی‌داری و بر زمین می‌نهی، برای تو بسان ثواب کسی است که در راه خداوند در خون خود آغشته شده است.» «کامل الزّیارات، باب ۷۹، ص ۳۷۶.» و امر به (برداشتن گام‌های کوتاه در سعی) «مصباح المتّهجد، ص ۷۱۸؛ به سوی حائر حسینی (ع) توجّه کن و بر تو باد به سکینه و وقار و گام‌های خود را کوتاه بردار چرا که خداوند متعال به هر گامی برای تو یک حج و یک عمره می‌نویسد و با قلبی خاشع و چشمی گریان حرکت کن.

«وارد شده است و در زیارت عاشورا از راه دور، تصریح به سعی شده است که در حدیثی از امام صادق (ع)، که شیخ طوسی در «مصباح المتّهجد» آن را روایت کرده است منقول است که فرمود: «پس آنگاه از جایگاهی که تو در آن هستی اگر

ص: ۱۱۳

صحراست یا سرزمینی وسیع یا هر جای دیگری، با گام‌هایی، (سعی) می‌کنی و در آن حال می‌گویی:
 «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رِضًا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ»

و در آن حال باید با دلی شکسته و اندوهبار باشی و بسیار ذکر خداوند سبحان و استرجاع «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بخوان، پس هنگامی که از سعی خود و کار خود فراغت یافتی، پس در جایگاهی که در آن نماز گزاردی بایست. «همان، ص ۷۸۳». و سید در «مصباح الزائر» «مصباح الزائر، ص ۲۶۳» آن را به لفظ مذکور روایت کرده است و در «الاقبال» آمده است:

«پس آنگاه از جایگاهی که نماز گزاردی به قدر سی ذراع، سعی می‌کنی، پس اگر نتوانستی، هفت بار، به مقدار چهارده ذراع می‌روی یا می‌آیی به جایگاهی که در آنجا نماز گزاردی، در حالی که در هر بار از سعی خود، هفت بار می‌گویی:
 «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رِضًا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ»

و تو در این حال باید دل شکسته و اندوهناک و عزادار و غمزده و متأسف باشی. «الاقبال، ج ۳، ص ۶۶، هر ذراع مساوی با ۴۴ سانتی متر است پس چهارده ذراع مساوی با ۶ متر و ۱۶ سانتی متر است.

بحثی پیرامون سعی»

سعی که در اینجا مطرح است به کیفیت سعی که در حج یا عمره که هفت بار، ما بین صفا و مروه است نمی‌باشد. این که برخی از دوستداران حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به صورت هروله، هفت بار سعی بین حرمین شریفین می‌کنند، این کار بدعت است اما سعی به معنای حرکت با کیفیتی که سید بیان فرمود و با توجه و مراقبه حرکت کردن، مطابق با روایات است و در هر گامی ثواب‌های بسیار نهفته است. آیه‌الحق، عارف واصل و موحد کامل حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی (رضوان الله تعالی علیه)، می‌فرمودند: «ثواب رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله (ع) و حضرت ابالفصل (ع) از سعی بین صفا و مروه بیشتر است.» [به نقل از (عطش) ص ۲۵۴]

ص: ۱۱۴

۶۷- بر تو باد به اتمام نماز نزد امام حسین (ع)، در حدیث است که فرمود: «طیب (پاکیزه) را زیارت کن و نزد او نماز را تمام بگزار. گفت: آیا نماز را نزد او تمام بخوانم؟ فرمود: تمام بخوان. گفتم: برخی از اصحاب ما تقصیر (شکسته خواندن نماز) را روایت می‌کنند فرمود: این کار را تنها برای ضعیفان انجام می‌دهند.» «کامل الزیارات، باب ۸۲، ص ۴۲۹، حدیث ۱.» «در کامل الزیارات، باب ۸۲، ص ۴۳۰، حدیث چهارم آمده است:

امام صادق (ع) فرمودند: در چهار موطن نماز را تمام بخوان: در مسجد الحرام، در مسجد النبّی و مسجد کوفه و حرم امام حسین (ع)؛ در مجامع روایی، روایات زیادی در این باب موجود است. در این موضوع به نظر مراجع معظم تقلید باید عمل کرد.»

۶۸- هر اندازه دوست داری در حائر حسینی، نزد آن حضرت، اقامت کن اما آنجا را خوابگاه خود قرار مده «بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۱.» و شیخ شهید ما از جمله آداب زیارت، (تعجیل خروج هنگام تمام شدن زیارت برای بزرگداشت حرمت حرم و زیاد شدن شوق) «الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۴.» را برشمرده است.

۶۹- و بر تو باد به تلاوت مقداری از قرآن کریم و اهدای ثواب آن به صاحب مشهد، چنان که شهید اول در کتاب «الدروس» و کفعمی در

ص: ۱۱۵

«المصباح» و غیر این دو بزرگوار، بدان تصریح کرده‌اند. «همان، ص ۲۳: ادب هشتم: تلاوت قسمتی از قرآن نزد ضریح و اهدای آن به زیارت شونده و آن که سود می‌برد زائر است و در این کار، بزرگداشت و تعظیم زیارت شونده است. همچنین کفعمی در مصباح ص ۵۰۷ چنین گفته است.»

ک: وداع پس از زیارت

۷۰- هر زمان که امام حسین (ع) را زیارت کردی و خواستی از محضر آن حضرت خارج شوی، پس خود را بروی قبر بیفکن « چون امروزه قبر مطهر داخل ضریح است باید گفت: خود را به ضریح بچسبان.» (یا خود را به قبر بچسبان) و بر آن بوسه بزن و بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ الظَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا غَرِيبَ الْغُرَبَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ سَلَامٌ مُودِّعٌ لَا سَيِّمٌ وَلَا قَالَ، فَإِنْ أَمْضِ فَلَا عَن مَّلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمِ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ إِلَى مَشْهَدِكَ، وَالْمُقَامَ بِفِنَائِكَ، وَالْقِيَامَ فِي حَرَمِكَ، وَإِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُسَبِّحَنِي بِكُمْ، وَيَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۶ و ۳۴۵ (فصل ۵۳) و بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۸.»

ل: زیارت حضرت ابا الفضل العباسی (ع)

ص: ۱۱۶

۷۰- قبر حضرت عباس بن علی (علیهما السلام) را که در کنار فرات در مقابل حائر حسینی (ع) است زیارت کن، پس بر باب سقیفه «منظور از در سقیفه همان در حرم است، در گذشته به جای ضریح، سقیفه و سایبانی بر روی قبور مطهره قرار داشته است.» بایست و بگو:

«سَيَلَامُ اللَّهِ وَسَيَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ، الرَّأكِيَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ يَحْهُ لِيَخْلَفَ النَّبِيَّ الْمُرْسَلِ، وَالسَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ، وَالذَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَن رَسُولِهِ وَعَن أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَن الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعَنْتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، لَعَنَ اللَّهُ مَن قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَن جَهِلَ حَقَّكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَن حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا، وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَ كُمْ، جِئْتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافْتِدَا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ، وَنُصِيرَتِي لَكُمْ مُعَيَّدَةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عِدُوِّكُمْ، إِنِّي بِكُمْ وَيَايَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَاللِّسَانِ.» «كامل الزيارات، باب ۸۵، ص ۴۴۰ تا ۴۴۲ وهدیه الزائرین، ص ۱۳۲ تا ۱۳۴.»

ص: ۱۱۷

سپس داخل شو و خود را به قبر (ضریح) بچسبان و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليهم السلام)، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْمُنَاصَةِ حُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ، الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، الذَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بَبَيْعَتِهِ، وَاسْتِجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَأَطَاعَ وُلاَّهُ أَمْرِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدَّمْتَ فِي النَّصَةِ بِحُجَّتِهِ، وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ، فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ، وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعَدَاءِ، وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنَزِلًا، وَأَفْضَلَهَا غُرْفًا، وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ، وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكَلْ، وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ، وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُحْسِنِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.» «كامل الزيارات، باب ۸۵، ص ۴۴۰ تا ۴۴۲.» و شیخ ما، جناب مفید و ابن المشهدی «المزار شیخ مفید، ص ۱۲۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۱۸ و ج ۹۸، ص ۳۶۴؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۴؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۰؛ هدیة الزائرین، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

« و سید بن طاووس فرمودند:

ص: ۱۱۸

«پس آنگاه به سوی بالای سر برو و دو رکعت نماز بگزار، سپس هر چه خواستی نماز بگزار و خداوند را بسیار بخوان و دعا کن و پس از رکعات نماز بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدَعْ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكَرَّمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا غَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَّطْتَهُ، وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ، وَلَا شَمَلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَلَا دِينًا إِلَّا أَدَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَى وَلِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

سپس به سوی ضریح باز گرد و نزد پا بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَوْلِي الْقَوْمِ إِسْلَامًا، وَأَقْدَمِهِمْ إِيْمَانًا، وَأَقْوَمِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ، وَأَخْوَطِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ. أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَّحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْأَخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتْلَيْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلْمَيْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْتِحْلَاطِ مَنِكَ الْمَحَارِمِ، وَأَنْتَهَكْتَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ، فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَالْأَخُ الدَّفَاعُ عَنْ أَخِيهِ، الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ، الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَتَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ، وَالنَّائِ الْجَمِيلِ، وَالْحَقَّكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ فِي دَارِ النَّعِيمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ أَوْلِيائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ،

ص: ۱۱۹

وَرَجَاءَ لِمَغْفِرَتِكَ وَجَزِيلِ إِحْسَانِكَ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَنْ تَجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارًا، وَعَيْشِي بِهِمْ قَارًا، وَزِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَحَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً، وَأُدْرَجَنِي إِدْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحْبَابِكَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الذُّنُوبِ، وَسَيَّرَ الْعُيُوبِ، وَكَشَفَ الْكُرُوبِ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» «المزار مفيد، ص ۱۲۴؛ مزار ابن المشهدی، ص ۳۹۱؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۵.»

م: وداع حضرت ابوالفضل العباس (ع)

[چون خواستی وداع کنی با حضرت ابوالفضل العباس (ع)، پس کنار قبر برو و نزد سر بایست و بگو: «همان، ص ۱۲۵؛ کامل الزیارات، باب ۸۶، ص ۴۴۲.

] «

«أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَوْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِكِتَابِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَارزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ فِي الْجَنَانِ، وَعَرِّفْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِكَ وَأَوْلِيَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَفَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ، وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ

ص: ۱۲۰

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عِدُوِّهِمْ، فَإِنِّي رَضِيْتُ يَا رَبِّ بِذَلِكَ، [وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ]. «. کامل الزیارات، باب ۸۶، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ هدیه الزائرین، ص ۱۳۵. عبارت داخل قلاب از کتاب هدیه الزائرین محدث قمی است. مصباح المتهجد، ص ۷۲۵ و ۷۲۶؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۰؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۲. پس آنگاه برای خود و پدر و مادرت و برای مردان و زنان مؤمن دعا کن. «. همان، ص ۴۴۳».

۷۲- از کربلا- باز گرد و آنجا را برای خود وطن مگیر «الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۶؛ کامل الزیارات، باب ۴۸، ص ۲۵۲، حدیث ۳. و شاید این نهی بر بعضی از وجوه توطن حمل شود نه مطلق توطن. «در بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۵ مرحوم علامه مجلسی/ بیانی بدین مضمون فرموده است: «شاید نهی از اتخاذ کربلا به عنوان وطن محمول بر حال تقیه و خوف باشد چنان که در آن روزگاران غالب بود یا بر نهی توقف نزد قبر مطهر محمول است نه از حوالی و جوانب قبر مطهر.»

۷۳- پس از فراغت از زیارت مأثوره در کتاب‌های اصحاب] و علمای امامیه [، زیارت وداع کن و وداع آن است که به سوی قبر آبی و بدانسان که در اول زیارت ایستاده بودی بایستی پس با چهره خود در مقابل قبر قرار گیری «. مصباح المتهجد، ص ۷۲۷»، [و زیارت وداع امام حسین (ع) را بخوانی].

ن: زیارت وداع امام حسین (ع)

به سند صحیح از امام صادق (ع)، منقول است که [فرمودند:

ص: ۱۲۱

هنگامی که پس از فراغت از زیارات خواستی وداع کنی پس تا آنجا که می‌توانی بسیار زیارت کن و مقام خود را در نینوا و غاضریه قرار ده، و زمانی که اراده زیارت کردی پس غسل کن و با زیارت وداع زیارت کن، پس وقتی که از زیارتت فراغت یافتی

پس با چهره خود مقابل چهره امام قرار بگیر و قبر را لمس کن و بگو: [« کامل الزیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۷. »

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَنْتَ لِي جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَهَذَا أُوَانُ أَنْصَرِ رَافِي عَنكَ؛ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ سِوَاكَ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَیْكَ غَيْرَكَ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَجُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ، وَتَرَكْتُ الْاَهْلَ وَالْاَوْطَانَ، فَكُنْ لِي يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي، وَفَاقَتِي، يَوْمَ لَا يُعْنِي عَنِّي وَالِدَتِي وَلَا وَلَدِي، وَلَا حَمِيمِي [وَلَا رَفِيقِي [وَلَا قَرِيبِي، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ وَخَلَقَ أَنْ يُنْفَسَ بِكَ كَرْبِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي وَمِنْ رَجْعَتِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْكَى عَلَیْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ سِدًّا لِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي نَقَلَنِي إِلَيْكَ مِنْ رَحْلِي وَأَهْلِي أَنْ يَجْعَلَهُ ذُخْرًا لِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَیْكَ وَلِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَ كُمْ، وَيَزُقَّنِي مُرَافَقَتِكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكَ الصَّالِحِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ [رَسُولِ اللَّهِ [مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ، وَأَمِينِهِ وَرَسُولِهِ،

ص: ۱۲۲

وَسَيِّدِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمَحْجَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْثَمَةِ الرَّاشِدِينَ وَالْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ فِي الْحَائِرِ مِنْكُمْ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ اللَّهِ الْبَاقِينَ الْمُقِيمِينَ الْمَسْبُوحِينَ، الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ قَائِمُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

سپس با انگشت مسیحه (سبابه) دست راست خود به سوی قبر اشاره کن و بگو:

«سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى زَوْجِكَ وَ يَدَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَفْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بَرَسُولِهِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»

سپس دستان خود را به سوی آسمان بالا ببر و بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي ابْنَ رَسُولِكَ وَ ارزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي اللَّهُمَّ وَ انْفَعْنِي بِحُبِّهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ التَّسْلِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ يَا رَبِّ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارزُقْنِي الْعُودَ

ص: ۱۲۳

إِلَيْهِ ثُمَّ الْعُودَ بَعِيدَ الْعُودِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَسْخَلْنِي عَنْ ذِكْرِكَ يَا كَثِيرَ عَلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا تَلْهِينِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَتَفْتِنِي زَهْرَاتُ زِينَتِهَا وَلَا يَأْقَلَالِ يُضِرُّ بِعَمَلِي كُدُّهُ وَيَمْلَأُ صِدْرِي هُمُّهُ وَأَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغًا أَنَالَ بِهِ رِضَاكَ يَا رَاحِمَانُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُوَّارَ قَبْرِ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ» «كامل الزيارات، باب ۸۴ ص ۴۳۷ تا ۴۳۹، التهذيب، ج ۶، ص ۶۷ و ۶۸؛ المزار مفید، ص ۱۲۷، مصباح المتهجد، ص ۷۲۷.» سپس یک بار گونه راست خود را بر قبر بگذار پس آنگاه بار دیگر گونه چپ خود را بگذار و در دعا درخواست اصرار بورز، سپس روی خود را به سوی قبور شهیدان بگردان و با آنان وداع کن. «التهذيب، ج ۶، ص ۶۸.»

س: وداع قبور شهدا

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُمْ وَأَشْرِكْنِي مَعَهُمْ وَأَدْخِلْنِي فِي صَالِحِ مَا أَعْطَيْتَهُمْ عَلَى نُصِيرِهِمْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَحُبَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَجِهَادِهِمْ مَعَهُ فِي سَبِيلِكَ اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَإِيَّاهُمْ فِي جَنَّتِكَ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ

ص: ۱۲۴

السَّلَامَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهِمْ وَ احْشُرْنِي مَعَهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» «کامل الزیارات، باب ۸۷، ص ۴۴۳؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۹؛ مزار ابن المشهدی، ص ۳۹۵» ۷۴- پس آنگاه خارج شو اما روی خود را تا زمانی که قبر از دیدگانت نهان می شود از قبر برنگردان. «تهذیب، ج ۶، ص ۶۹؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۹؛ المزار مفید، ص ۱۳۰.» و در کتاب «الدروس» آمده است: «کسی که از حرم خارج می شود عقب عقب راه می رود تا زمانی که از دیدگان نهان شود.» «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴: محدث قمی در هدیه الزائرین در ادب سی و سوم آورده است: «بیرون آمدن از حرم مطهر به آرامی و اندک اندک و قهقرا یعنی روی خود را به ضریح کرده باشد و پشت به بیرون تا آن که از نظر غایب شود و این ادب علاوه بر آن که موافق تعظیم و توقیر است، در چند حدیث معتبر به آن تصریح شده.»»

۷۵- ترک غسل پس از وداع، در حدیث صفوان از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که انسان، قبر امام حسین (ع) را زیارت می کند، غسل کند و هنگامی که وداع می کند، غسل نکند و هنگام وداع دست خود را بر چهره خود کشد» «کامل الزیارات، باب ۷۵، ص ۳۴۲، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۸۵.» گویا می خواهد آن غبار شریف از جسد و بدن او ازاله نشود و از بین نرود.

۷۶- هنگامی که از حایر مقدس خارج شدی پس بر در، با حالت توجه به سوی قبله بایست و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَتَقَبَّلَ عَمَلِي وَ تَشْكُرَ سَعْيِي وَ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْزُقْنِي إِلَيْهِ بَيْرًا وَ تَقْوَى وَ عَرَّفْنِي بَرَكَهَ زِيَارَتِي

ص: ۱۲۵

فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْفَاضِلِ الْمُفْضِلِ الطَّيِّبِ وَارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا كَثِيرًا عَاجِلًا صَبْرًا
صَبْرًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا نَكْدٍ وَلَا مَنَّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاجْعَلْهُ وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ كَثِيرًا مِنْ عَطِيَّتِكَ فَإِنَّكَ تَقُولُ: وَسئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ
فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ خَزَائِنِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ يَدِكَ الْمَلَأَى أَسْأَلُ فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا فَإِنِّي ضَعِيفٌ فَضَاعِفٌ لِي وَعَافِيٌّ إِلَيَّ مُنْتَهَى أَجَلِي
وَاجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَهَا عَلَيَّ عِبَادِكَ أَوْفَرَ النَّصِيبِ وَاجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ وَاجْعَلْ مَا أَصِيرُ إِلَيْهِ خَيْرًا فَيَا مِمَّا يَنْقَطِعُ عَنِّي وَ
اجْعَلْ سِرِّي خَيْرًا مِنْ عَلَانِيَتِي وَأَعِزَّنِي مِنْ أَنْ يَرَى النَّاسُ فِيَّ خَيْرًا وَلَا خَيْرَ فِيَّ وَارْزُقْنِي مِنَ التَّجَارَةِ أَوْسَعَهَا رِزْقًا وَأَعْظَمَهَا فَضْلًا وَ
خَيْرَهَا لِي يَا سَيِّدِي يَا آتِيَّ يَا سَيِّدِي وَعِيَالِي بَرِّزْقٍ وَاسِعٍ تُغْنِينَا بِهِ عَنْ دُنَاهِ خَلْقِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ فِيهِ مَنًّا غَيْرَكَ وَاجْعَلْنِي
مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي أَخِيْبَ وَفِدَكَ وَزُؤَارِ ابْنِ نَبِيِّكَ وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاصْبِرْ عَنِّي شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا. بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُؤَارِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا
تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ فَارْحَمْنِي وَارْضَ عَنِّي قَبْلَ أَنْ تَتَأَيَّ عَنِ ابْنِ نَبِيِّكَ دَارِي فَهَذَا أَوْأَنُ انْصِرَافِي
إِنْ كُنْتُ أَذْنَتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَنِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِمُ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي
وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي فَلَا تَبْرَأْ مِنِّي وَ

ص: ۱۲۶

أَلْبَسْنِي وَإِيَّاهُمْ دِرْعَكَ الْخَصِيئَةَ وَأَكْفِنِي مَثْوَنَةَ نَفْسِي وَمَثْوَنَةَ عِيَالِي وَمَثْوَنَةَ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَامْتَنِعْنِي مِنْ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ بِسُوءٍ فَبِائْتِكَ وَلِيٌّ ذَلِكُكَ وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ وَأَعْطِنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَمَنْ عَلَيَّ بِهِ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» «المزار مفید، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ مصباح المتهدج، ص ۷۲۹ و ۷۳۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۹ و ۷۰؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.» ۷۷- و بسیار بگو: «أنا لله و أنا اليه راجعون» تا از قبر نهان شوی. «مصباح المتهدج، ص ۷۲۳.»

۷۸- در حالی که خداوند را حمد می‌کنی و تسبیح و تهلیل و تکبیر می‌گویی، بازگرد. «همان، ص ۷۳۱، التهذیب، ج ۶، ص ۷۰؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۷، مصباح الزائر، ص ۲۲۰.»

۷۹- پس وقتی داخل منزل خود شدی پس بگو:

«الحمد لله الذي سلمني و سلم مني، الحمد لله في الامور كلها و على كل حال الحمد لله رب العالمين» «كامل الزيارات، باب ۷۹، حدیث ۱۸، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۷۰.»

۸۰- شیخ شهید ما در کتاب «الدروس»، (صدقه بر نیازمندان آن بقعه و سرزمین) را از آداب زائر برشمرده است چرا که صدقه دو چندان می‌شود و نیز صدقه بر خدمتکاران و محافظان مشهد حسینی (ع) و اکرام و بزرگداشت آنها را جزء آداب دانسته است، و می‌فرماید:

«چرا که این کار، اکرام صاحب مشهد (ع) است. و بر خادمان و محافظان حرم نیز سزا است که اهل خیر و صلاح و دین و مروّات

ص: ۱۲۷

و تحمّل و صبر و فروخوردن خشم و تهی از غلظت و خشونت بر زائران و آماده برآورده سازی نیازهای نیازمندان، و هدایتگر گمگشتگان و غریبان و تازه واردان باشند، و هر که در احوال این گونه زائران می‌نگرد باید پی جوی حال آنان باشد، و اگر از یکی از آنان کوتاهی و تقصیری دید او را آگاه سازد و اگر بر تقصیر خود اصرار ورزید او را منع کند و اگر مرتکب حرام شد و او نتوانست با سرزنش و ملامت جلوگیری کند می‌تواند از باب نهی از منکر او را با زدن، از حرام منع کند. «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴.

مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۴۰ در ادب سی و هفتم می‌نویسد:

«انفاق کردن به قدر میسور و توانایی بر خادمان آستانه شریفه و اکرام و اعظام ایشان، زیرا که در این کار اکرامی است از برای صاحب قبر (ع) و شیخ شهید/ و مجلسی/ و دیگران فرموده‌اند که سزاوار است خدام آستانه شریفه از اهل خیر و صلاح و صاحب دین و مروّت باشند و تحمّل نمایند آنچه از زائران می‌بینند و خشم خود را بر آنها فرو نشانند و غلظت و درستی بر آنها نمایند و بر قضای حوایج محتاجین اقدام کنند و غربا را دلالت کنند بر منازلشان اگر گم کنند. و بالجمله باید خدام را که به حقیقت و راستی مشغول شوند در خدمات لازمه از نظیف و حراست و محافظت زائران و ... و باید دانست که این انفاق و احسانی که زائر به خادم می‌کند دخلی به اجرت زیارتنامه خوان و حقّ کفشدار ندارد.»

و در ادب سی و هشتم می‌نویسد:

«انفاق و احسان بر فقرای مجاورین و مساکین متعففین بلد امام (ع) خصوصاً سادات و اهل علم و منقطعین که به مرارت غربت و تنگدستی مبتلا- و همواره علم تعظیم شعائرالله را بر پا نموده و جهاتی را دارا هستند که ملاحظه هر یک از آنها در لزوم امانت و رعایت، کافی است.»

«

ع: آداب زیارت بانوان

شهید اول (قدس سره) می‌فرماید:

«هنگامی که زنان زیارت می‌کنند باید جدای از مردان باشند و اگر

ص: ۱۲۸

شب زیارت کنند بهتر است و باید ناشناس و پوشیده و نهانی باشند و اگر میان مردان نیز زیارت کنند جایز است اگرچه مکروه می‌باشد.» «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵.»

پس بر زنان زائر لازم است که دیدگان خود را از حرام بپوشانند و خویش را از خودنمایی و جلوه‌گری و شهوت باز دارند و لباس حیا بر تن کنند و پوششی از عفت بر سر کنند و راه رفتن از وسط راه را که در آن با مردان برخورد می‌کنند ترک کنند و بر آنان لازم است که از کناره دیوار راه بروند و از پوشیدن لباس‌های نازک و لباس‌هایی که آنها او را مشهور می‌کند (لباس شهرت) «برای لباس شهرت دو گونه تعریف ذکر شده است: ۱- لباسی است که پارچه یا دوخت یا رنگ یا جنس آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست و در شأن او نیست. ۲- لباسی است که مؤمن را در زشتی و قباحت و خواری و رسوایی قرار دهد و حرام است مؤمن حرمت خود را هتک کند و خود را خوار و رسوا سازد.» اجتناب کنند و خود را به زیورهایی که صدا دارند و صدای آن شنیده می‌شود زینت نکنند و خود را آراسته و معطر نمایند و بر چشمان خود سرمه نکشند و آشفته و غبارآلوده باشند «البته همه مطالب گفته شده به تناسب هر زمانی باید رعایت شود و هدف اصلی آن است که زنان، خود را آرایش و مزین نکنند و جلوه‌گری و خودنمایی نکنند و دیگران را از هدف زیارت، که انس با خدا و دوستان خداست باز ندارند و خود را شبیه دشمنان اهل بیت: نسازند و چنان باشند که مورد رضایت حضرت فاطمه کبری و حضرت زینب کبری ۸ باشند.

« و در احادیث بسیاری، مطالبی در آداب خروج زنان از خانه‌هایشان آمده است که ما شماری از آنها را ذکر می‌کنیم و آن را برنامه شناخت آداب زنان در زیارت قرار می‌دهیم:

ص: ۱۲۹

۱- با اسناد از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود:

«ای اهل عراق! خبردار شده‌ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می‌کنند و شانه به شانه یکدیگر می‌زنند آیا حیا نمی‌کنید؟ و در «محاسن» اضافه کرده است: خداوند کسی را که غیرت نمی‌ورزد، لعنت فرموده است.» «الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶. و در کتاب «المحاسن» برقی، ج ۱، ص ۱۱۵.»

۲- به اسناد از امیر مؤمنان (ع) منقول است که فرمود:

«آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید؟ که زنان شما به سوی بازارها خارج می‌شوند و با مردان خشن و کافر برخورد می‌کنند.» «همان، ج ۵، ص ۵۳۷.»

۳- به اسناد از رسول الله (ص) منقول است که فرمود:

«برای زنان جایز نیست که وسط راه حرکت کنند بلکه باید از کناره دیوار و کناره مسیر، راه بروند.» «همان، ص ۵۱۸؛ الأمالی طوسی، ص ۶۵۹.»

و مانند این روایت، از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) نقل شده است. «الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۱.»

۴- از امیر مؤمنان (ع) منقول است که در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) نوشت:

«[زنان را] در پرده‌شان نگاه دار تا دیده‌شان بر نامحرم‌ان نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن، آنان را از هر گزند، بهتر نگاه دارد] یا سخت در پرده بودن برای تو و برای آنها از شک و

ص: ۱۳۰

دو دلی بهتر است [، و برون رفتنشان از خانه، بدتر نیست از بیگانه که بدو اطمینان نداری و او را نزد آنان در آری. و اگر توانی چنان کنی که جز تو نشناسند، روا دار. « الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۴؛ نهج البلاغه ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، نامه ۳۱، ص ۳۰۷.

مطالب بیان شده، تبیین تفصیلی دارند که برای آگاهی بیشتر می‌توان به (زن در آئینه جلال و جمال، آیت‌الله جوادی آملی) مراجعه کرد.»

۵- رسول الله فرمود:

«هر که از زن خود در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر بینی‌اش در آتش می‌افکند، گفته شد: این اطاعت چیست؟ فرمود: از او بخواهد که به حَمَام‌ها و عروسی‌ها و جشن‌ها و عزاداری‌ها برود و لباس‌های نازک بر تن کند و مرد خواسته او را اجابت کند.»

«من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷:

مراد این است که به جاهایی برود که نتواند حفظ عفاف و خویشتنداری کند و به گناه آلوده شود.

«و لباس‌های نازک بر لباس‌هایی به شکل‌های مخصوص حمل می‌شود.

۶- و در حدیث «حولاء» از پیامبر (ص) منقول است که فرمود:

«ای حولاء! زینت خود را برای غیر شوهر خود آشکار نکن، ای حولاء! برای هیچ زنی حلال نیست که مچ دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش آشکار سازد و اگر چنین کند، همواره در لعنت و خشم خداوند خواهد بود و خداوند بر او غضب می‌کند و فرشتگان خدا او را لعنت می‌کنند و خدا عذابی دردناک

ص: ۱۳۱

برایش آماده می‌سازد.» «مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.»

۷- و در «جامع الأخبار» در حدیثی از رسول الله (ص) منقول است که فرمود:

«هر مردی که زنش خود را آراسته و زینت کند و از در خانه‌اش خارج شود پس او (دیو) است و هر که به او نام (دیو) دهد گناه نمی‌کند و زن اگر از در خانه‌اش در حالی که خود را زینت کرده است و معطر ساخته است خارج شود و همسر او به آن راضی باشد برای همسر او به هر قدمی که بر می‌دارد خانه‌ای از آتش بنا می‌شود، پس بال‌های زنان را کوتاه کنید و آن را بلند نکنید که در کوتاه کردن بال‌های آنها رضایت و سرور و بی حساب وارد بهشت شدن می‌باشد. وصیت مرا در امر زنان حفظ کنید تا از شدت حساب نجات یابید و هر که وصیت مرا حفظ نکند پس بدا به حال او در پیشگاه الهی.» «جامع الأخبار، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.» دیو به مرد بی غیرت و نیز مردی که زن او زنا می‌کند و او می‌داند گفته می‌شود.»

۸- از امیر مؤمنان (ع) منقول است که فرمود:

«در آخر الزمان و نزدیک شدن قیامت که بدترین زمانهاست، زنانی آشکار می‌شوند که پوشش ندارند و برهنگانند و آشکار کنندگان زینت و از دین خارجند و در فتنه‌ها داخل شده‌اند و به شهوات و خواهش‌های نفسانی تمایل دارند و به سوی لذت‌ها شتاب گرفته‌اند و حرام‌های الهی را حلال شمرده‌اند و در دوزخ جاودانند.» «من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.»

ص: ۱۳۲

و شهید (قدس سره) از جمله آداب شمرده است که حال زائر پس از زیارت بهتر از قبل از زیارت باشد چرا که اگر زیارت مورد قبول واقع شود، گناهان را فرو می‌ریزد. «الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴».

ف: زیارت عاشورا

به سند قدسی و زرین «مرحوم استاد عارف کامل و سالک واصل آیه‌الحق میرزا علی آقا پهلوانی تهرانی ۱ در فروغ شهادت، ص ۳۸۴ می‌نویسد: «باید خواننده، به عظمت زیارت حضرتش متوجه شود که خداوند برای او زیارتنامه فرستاده و این هم از خصیصه‌های آن بزرگوار به حساب می‌آید».

«در حدیثی که شیخ الطائفه طوسی و سید ابن طاووس در «مصباح المتهیّد» و «مصباح الزائر» روایت کرده‌اند آمده است که صفوان گفت: امام صادق (ع) به من فرمود:

«این زیارت را محافظت کن و به این دعا خدا را بخوان و بدان زیارت کن که من بر خدا ضامنم برای هر کسی که با این زیارت، از راه دور یا نزدیک زیارت کند یا با این دعا، خداوند را بخواند، که زیارتش مورد قبول واقع شود و سعی او مشکور شود و سلام او واصل شود و در حجاب قرار نگیرد و حاجت او از سوی خداوند متعال - هر چه باشد و هر جا برسد - بدون مانع و حجابی برآورده شود، ای صفوان، من این زیارت را از پدرم و پدرم از پدرش علی بن الحسین ضمانت شده با این ضمانت از حسین و حسین از برادرش حسن ضمانت شده با این ضمانت و حسن از پدرش امیرالمؤمنین ضمانت شده با این ضمانت و امیرالمؤمنین از رسول الله، ضمانت شده با این ضمانت و رسول الله از جبرئیل

ص: ۱۳۳

ضمانت شده با این ضمانت و جبرئیل از الله تعالی، ضمانت شده با این ضمانت یافتند و خداوند عزوجل بر خود سوگند یاد کرده است که هر که حسین را از نزدیک یا دور با این زیارت، زیارت کند و خدا را با این دعا بخواند، من زیارت او را از او قبول می‌کنم و درخواست او را به هر جا که برسد و هر چه باشد برآورده می‌سازم و خواسته او را به او عطا می‌کنم، پس آنگاه از پیشگاه من زیانکار و محروم باز نمی‌گردد و او را شادمان و در حالی که چشمان او به قضای حاجتش و رستگاری بهشت و رهایی از آتش، روشن شده است باز می‌گردانم و شفاعت او را درباره هر کسی که او برایش شفاعت کند- جز دشمن ما اهل بیت- می‌پذیرم، خداوند تعالی بدین مطلب بر خود سوگند یاد کرده است و ما را شاهد آنچه که ملائکه ملکوت حق بر آن شهادت داده‌اند قرار داده است، سپس جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! بی گمان خداوند مرا برای شادمانی و بشارت به تو و شادمانی و بشارت به علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان تو تا روز قیامت فرستاد، پس شادمانی تو و شادمانی علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان و شیعیان شما تا روز قیامت و برانگیختگی مردمان دوام یابد، صفوان گفت: امام صادق (ع) به من فرمودند: ای صفوان! اگر برای تو به سوی خداوند حاجتی پدید آمد پس با این زیارت، هر جا که بودی زیارت کن و با این دعا خدا را بخوان و از پروردگارت حاجت و نیاز خود را بخواه از سوی خداوند برآورده می‌شود و خداوند و پیامبر او- به منت الهی- خلف وعده نمی‌کنند و سپاس و ستایش و ثنا و ویژه ذات خداوندی است.» «مصباح المتهجد، ص ۷۸۱، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۱؛ مصباح الزائر، ۲۷۷. همچنین در کامل الزیارات باب ۷۱، حدیث ۹، ص ۳۲۵ تا ۳۳۳، با اسناد از امام محمد باقر (ع) زیارت عاشورا، به طور کامل نقل شده است که علقمه بن محمد حصرمی، از ابی جعفر امام محمد باقر (ع) روایت می‌کند. جناب محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۷۰ می‌نویسد: «از علقمه بن محمد حصرمی، از ابی جعفر امام محمد باقر (ع) [منقول است] که فرمود: «هر کس اراده کرده زیارت کند حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) را در روز عاشورا- و آن روز دهم از محرم است- پس آن روز را به سر آورد با حالت گریه و تفجع و اندوه، که ملاقات خواهد نمود خداوند- عز و جل- را با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب هر حج و عمره و جهاد آن مانند ثواب آن که حج کند و عمره نماید و جهاد کند با رسول خدا و با ائمه: علقمه بن محمد حصرمی گفت که به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پس چه کند آن که از کربلا دور و در بلاد بعیده است و متمکن نیست از آن که خود را به کربلا برساند و در آن روز فرمود: «چون چنین روزی شد- یعنی روز عاشورا- هر کس که دوست دارد زیارت کند آن حضرت را از بلاد دور یا نزدیک، پس غسل کند و برود به صحرا یا بر بام خانه خود، آن گاه دو رکعت نماز بکند و بخواند در آن سوره «قل هو الله احد»، چون سلام گفت، اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام....».

:«

ص: ۱۳۴

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَتْرَ الْمُؤْتَرَّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَیْكُمْ مِنْ جَمِيعِ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجُورِ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ

ص: ۱۳۵

مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتَكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِاتِّمَاقِكُمْ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبِيَّةً، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِسُوءِكَ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَلْزَمَ مَقَامَكَ، وَأَكْرَمَنِي أَنْ يُزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ، وَإِلَى رَسُولِهِ، وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِلَى فَاطِمَةَ، وَإِلَى الْحَسَنِ، وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ، وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ، وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاتِكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالنَّاصَةِ بَيْنَ كُفْمِ الْحَرْبِ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ، إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَلْزَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ، وَمَعْرِفَةِ

ص: ۱۳۶

أَوْلِيَاءِكُمْ، وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَنْ يُبَيِّنَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالْشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصَابِيَّتِهِ، مُصَابِيَّةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صِلَوَاتُ وَرَحْمَةٍ وَمَغْفِرَةٍ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا «محدث قمی / در هدیة الزائرین، ص ۱۷۸ می نویسد: «اگر در غیر عاشورا باشد به جای (ان هذا) بگوید: (انَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ (ع))»». يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ وَابْنُ آكَلِهِ الْأَكْبَادِ، اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلِيُّ لِسَانِكَ وَلِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَا سَيْفِيَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ، وَهَذَا «به جای (و هذا) بگوید: (و يوم قتل الحسين (ع))».

« يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَآلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعِيَابَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي مَوْقِفِي هَذَا، وَأَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ، وَاللَّعْنَةَ عَلَيْهِمْ، وَبِالْمُؤَالَاهِ لِنَبِيِّكَ وَآلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.»

ص: ۱۳۷

پس می‌گویی صد مرتبه:

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكِ. اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً.»

پس می‌گویی صد مرتبه:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَيِّدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.»

پس می‌گویی:

«اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، وَابْتَدِئْ بِهِ أَوَّلًا، ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ. اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا، وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشُمْرًا وَآلَ أَبِي سُفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

پس به سجده می‌روی و می‌گویی:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ

ص: ۱۳۸

الْوُرُودِ، وَتَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام). «کامل الزیارات، باب ۷۲، ص ۳۲۸-۳۳۳، هدیة الزائرین، ص ۱۷۶-۱۷۹، مصباح المتهجد، ص ۷۷۲-۷۷۶، مصباح الزائر، ص ۲۶۹-۲۷۱ و مصباح الکفعمی، ص ۴۸۲، البلد الامین، ص ۲۶۹. در پایان روایت کامل الزیارات، ص ۳۳۲، امام باقر(ع) می‌فرمایند: و اگر می‌توانی که هر روز از روزگار خود با این زیارت، زیارت کنی، چنین کن که همه آن ثواب‌ها برای تو خواهد بود ان شاء الله تعالی.» و دو رکعت نماز زیارت بگزار، سپس دعای صفوان را بخوان:

ص: دعای صفوان «۲»

در مصباح المتهجد، ص ۷۷۷ و در مفاتیح الجنان آمده است: «روایت کرده محمّد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت بیرون رفتم با صفوان بن مهران [جمّال] و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف بعد از خروج حضرت صادق(ع) از حیره به جانب مدینه، پس زمانی که ما فارغ شدیم از زیارت یعنی زیارت امیر مؤمنان(ع)، گردانید صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابوعبدالله(ع) پس گفت از برای ما که زیارت کنید حسین(ع) را از این مکان از نزد سر مقدّس امیر مؤمنان که از اینجا ایما و اشاره کرد به سلام بر آن حضرت جناب صادق(ع) و من در خدمتش بودم: سیف گفت: پس خواند صفوان همان زیارتی را که روایت کرده بود(علقمة بن محمّد حصرمی) از حضرت باقر(ع) در روز عاشورا، آنگاه دو رکعت نماز کرد نزد سر امیرالمؤمنین(ع) و وداع گفت. بعد از آن نماز، امیرمؤمنان(ع) را و اشاره کرد به جانب قبر حسین(ع) به سلام در حالی که گردانیده بود روی خود را به جانب او و وداع کرد بعد از زیارت او را و از دعاهایی که بعد از نماز خواند این بود: «یا الله یا الله...»، ثواب زیارت و دعا در متن کتاب گذشت.

«يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا كَاشِفَ كُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، يَا صَرِيخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، وَيَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ،

ص: ۱۳۹

وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَبِالْأَفْقِ الْمُبِينِ، وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي
الْصُّدُورُ، وَيَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ، يَا مَنْ لَمَّا تَشْتَبِهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، وَيَا مَنْ لَمَّا تَغْلُطُ الْحَاجَاتُ، وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّا حَاحِ الْمَلْحِينِ، يَا
مُدْرِكَ كُلِّ فَوْتٍ، وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمَلٍ، وَيَا بَارِيَّ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنِ، يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ، يَا مُنْفَسَّ الْكُرْبَاتِ،
يَا مُعْطِيَ السُّؤَالَاتِ، يَا وَلِيَّ الرَّغْبَاتِ، يَا كَافِيَ الْمُهْمَاتِ، يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَسْأَلُكَ
بِحَقِّ مُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي
هَذَا، وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ، وَبِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقَسِّمُ وَأَعَزِّمُ عَلَيْكَ، وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ،
وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ، وَبِهِ خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ، وَبِهِ أَبْتَنُّهُمْ وَأَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ
الْعَالَمِينَ حَتَّى فَاقَ فَضْلَهُمْ فَضَلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي،
وَتَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي، وَتَقْضِيَ عَنِّي دِينِي، وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَاقَةِ، وَتُغْنِيَنِي عَنِ

ص: ۱۴۰

الْمَسْأَلَةُ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَتَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ، وَعُسِيرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ، وَخُزُونََهُ مَنْ أَخَافُ خُزُونََتَهُ، وَشَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ، وَمَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ، وَبَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ، وَجَوْرَ مَنْ أَخَافُ جَوْرَهُ، وَسُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ، وَكَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدَرَةَ مَنْ أَخَافُ بَلَاءَ مَقْدَرَتِهِ عَلَيَّ، وَتَرَدُّ عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدَةِ، وَمَكْرَ الْمَكْرَةِ. اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَهُ وَأَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ. اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ، وَبِبَلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ، وَبِفَاقِهِ لَا تَسُدُّهَا، وَبِسُقْمٍ لَا تُعَافِيهِ، وَذُلٍّ لَا تُعِزُّهُ، وَبِمَسِيئَتِهِ لَا تَجْبِرْهَا. اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَضْبَ عَيْنَيْهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ، وَالْعِلَّةَ وَالسُّقْمَ فِي بَدَنِهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ، وَأَنْسِهِ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ السُّقْمَ وَلَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَعَنْ ذِكْرِي، وَاكْفِنِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي لِمَا كَافِي سِوَاكَ، وَمَفْرُجٌ لِمَا مَفْرُجٌ سِوَاكَ، وَمُعِثٌ لِمَا مُعِثٌ سِوَاكَ، وَجَارٌ لِمَا جَارٌ سِوَاكَ، خَابَ مَنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ، وَمُعِثُهُ سِوَاكَ، وَمَفْرَعُهُ إِلَى سِوَاكَ، وَمَهْرَبُهُ إِلَى سِوَاكَ، وَمَلْجُؤُهُ إِلَى غَيْرِكَ، وَمَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ

ص: ۱۴۱

عَبْرِكَ، فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَمَفْرَعِي وَمَهْرَبِي وَمَلَجِإِي وَمَنْجَايَ، فَبِكَ أَسْتَفْتِحُ، وَبِكَ أَسْتَنْجِحُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ
وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشْفَعُ، فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، فَكَلِّكَ الْحَمِيدُ وَلَكَ الشُّكْرُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا
اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا كَمَا كَشَفْتَ عَن
نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، فَكَشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنَّهُ، وَفَرِّجْ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنَّهُ، وَاكْفِنِي كَمَا كَفَيْتَهُ، وَاصْرِفْ
عَنِّي هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ، وَمُؤُونَةَ مَا أَخَافُ مُؤُونَتَهُ، وَهَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ، بِمَا مُؤُونَهُ عَلَيَّ نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ، وَاصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي،
وَكَفَايَةِ مَا أَهَمَّنِي هَمُّهُ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيكما مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ،
وَلَمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا وَلَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمَا. اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَدُرِّيَّتِهِ، وَأَمِتْنِي مَمَاتِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ،
وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا وَمُتَوَسِّلًا
إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا، وَمَتَوَجَّهًا إِلَيْهِ بِكُمَا، وَمُسْتَشْفِعًا بِكُمَا إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي هَذِهِ

ص: ۱۴۲

فَاشْفَعَا لِي فَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، وَالْجَاهَ الْوَجِيهَ، وَالْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَالْوَسِيلَةَ، إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمْ مُنْتَظِرًا لِتَنْجُزِ الْحَاجَةِ وَقَضَائِهَا وَنَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلَا- أَحِيبُ، وَلَمَا يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا خَائِبًا خَاسِرًا، بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا رَاجِعًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي وَتَشَفُّعًا لِي إِلَى اللَّهِ. أَنْقَلِبُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مُفَوِّضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، مُلْجِنًا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ، مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ، وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَوَرَاءَكُمْ يَا سَادَتِي مُنْتَهَى، مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَشْتَوِدُّكُمْ اللَّهُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمْ، أَنْصَرَفْتُ يَا سَيِّدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَايَ وَأَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي وَسَيِّدِي عَلَيَّكُمْ مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَاصِلٌ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مَحْجُوبٍ عَنْكُمْ سَيِّدِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمْ أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ وَيَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. انْقَلَبْتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمْ تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا رَاجِعًا لِلْجَائِيهِ، غَيْرَ آيِسٍ وَلَا قَانِطٍ، آتِبًا عَائِدًا رَاجِعًا إِلَى زِيَارَتِكُمَا، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا عَنْ زِيَارَتِكُمَا، بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى زِيَارَتِكُمَا بَعْدَ أَنْ

ص: ۱۴۳

زَهْدَ فَيْكُمَا وَفِي زِيَارَتِكُمَا أَهْلَ الدُّنْيَا، فَلَا حَيِّبِي اللَّهُ مَا رَجَوْتُ وَمَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ» «هدیه الزائرین و بهجۀ الناظرین، از ص ۱۸۱ تا ۱۸۴، البلد الأمين، کفعمی، ص ۲۷۱ تا ۲۷۴؛ مصباح الکفعمی، ص ۴۸۵؛ مصباح المتہجد، ص ۷۷۷، مصباح الزائر، از ص ۲۷۲ تا ۲۷۶. صفوان از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت خود و پدران بزرگوارشان تا جبرئیل و خداوند این زیارت و دعا را ضمانت کرده اند که در متن کتاب به طور کامل نقل شد.» فائده: علامه یگانه، مولی شریف شیروانی در کتاب «الصّدق» جلد ۲، ص ۱۹۹ از مشایخ جلیل القدر خود با اسناد تا امام علی بن محمد الہادی (علیہما السلام) روایت می کند کہ حضرت فرمودند:

«هر کہ لعن زیارت عاشورای مشہورہ را یک بار بخواند سپس ۹۹ بار بگوید: «اللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا» بسان کسی است کہ آن را صد بار خوانده است و هر کہ (سلام) آن را یک بار بخواند سپس ۹۹ بار بگوید: «السَّلَامُ عَلٰی الْحَسَنِ وَ عَلٰی عَلِيَّ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلٰی اَوْلَادِ الْحَسَنِ وَ عَلٰی اَصْحَابِ الْحَسَنِ» بسان کسی است کہ آن را تمام از ابتدا تا آخرش، صد بار خوانده است.» «الصّیدف المشحون بأنواع العلوم و الفنون»، حاج مولی محمد شریف شیروانی، ج ۲، ص ۱۹۹ و الذریعہ، ج ۱۵، ص ۲۹ بہ نقل از همان کتاب و «شفاء الصدور فی شرح زیارہ العاشور» ص ۱۱۰ و ۱۱۱ در ہامش کتاب.

«

خداوند سبحان و متعالی را در ابتدا و انتہا سپاس می گویم و از هر زائری امید دعا و زیارت از سوی من و پدر و مادرم دارم.

ص: ۱۴۴

(شیخ عبدالحسین امینی نجفی)

و بحمدالله کار ترجمه این کتاب ارزشمند ساعت ۲ / ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۲۳ ماه رجب ۱۴۲۷ برابر با ۲۷ مرداد ۱۳۸۵ در شهر مقدس قم به پایان رسید.

(محسن رجیبی تهرانی)

ص: ۱۴۶

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، سخنان حضرت مولى امير مؤمنان (ع)، سيد رضى، ترجمه دكتور سيد جعفر شهيدى، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- الكافى، ثقه الاسلام كلينى، ۸ جلد، دارالكتب الاسلاميه، تهران- ۱۳۶۵ شمسى.
- ۴- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ قمرى.
- ۵- التهذيب، شيخ طوسى، ۱۰ جلد، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۵ شمسى.
- ۶- وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت، قم- ۱۴۰۹ قمرى.
- ۷- مستدرک الوسائل، محدث نورى، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت، قم- ۱۴۰۸ قمرى.
- ۸- بحار الأنوار، علامه مجلسى، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بيروت، ۱۴۰۴ قمرى.
- ۹- الأمالى، شيخ طوسى، انتشارات دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ قمرى.

ص: ۱۴۷

- ۱۰- جُنَّةُ الأمان الواقية و جُنَّةُ الايمان الباقية، معروف به «مصباح الكفعمي»، ابراهيم بن علي عاملی کفعمی، انتشارات رضی، قم- ۱۴۰۵ قمری.
- ۱۱- البلد الأمين، کفعمی، چاپ سنگی.
- ۱۲- جامع الأخبار، تاج‌الدین شعیری، انتشارات رضی، قم- ۱۳۶۳ شمسی.
- ۱۳- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب، قم- ۱۴۰۴ قمری.
- ۱۴- عُدَّةُ الدّاعی، ابن فهد حلّی، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ قمری.
- ۱۵- المزار، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ قمری.
- ۱۶- مصباح المتّهجد، شیخ طوسی، مؤسسه فقه شیعه، بیروت- ۱۴۱۱ قمری.
- ۱۷- الدّروس الشرعیه فی فقه الامامیه، شیخ شمس الدین محمد بن مکى العاملی (شهید اول)، ۲ جلد، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.
- ۱۸- الألفیة و النّفلیة، شهید اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم- ۱۳۶۴ شمسی.
- ۱۹- العروة الوثقی، آیت‌الله العظمی سید محمّد کاظم طباطبایی یزدی، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ قمری.
- ۲۰- منهاج الصّالحین، آیت‌الله العظمی سید علی حسینی سیستانی، ۳ جلد، مؤسسه آل البيت قم.

ص: ۱۴۸

- ۲۱- تعلیقه علی العروه الوثقی، آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی، ۳ جلد، مؤسسه آل البيت قم.
- ۲۲- المزار الكبير، شیخ ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدی الحائری، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی - ۱۴۱۹ قمری، تهران.
- ۲۳- المزار، شهید اول، مدرسه الامام المهدي (ع)، قم - ۱۴۱۰ قمری.
- ۲۴- الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۲۶ جلد، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هجری قمری.
- ۲۵- الأعلام، خیرالدین الزرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰ میلادی.
- ۲۶- معجم المطبوعات النجفیة، محمدهادی الأینی، مطبعة الآداب، نجف، ۱۹۶۶ میلادی ۱۳۸۵ قمری.
- ۲۷- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، مکتبه المثنی، بیروت - دار إحياء التراث العربی.
- ۲۸- النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مجد الدین بن محمد ابن الاثیر الجزری، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ قمری.
- ۲۹- تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، منشورات مکتبه الحیاء، بیروت.
- ۳۰- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیة، قم - ۱۳۷۱ قمری.
- ۳۱- موسوعه (الغدیر فی الكتاب و السنه و الأدب)، علامه امینی،

ص: ۱۴۹

مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۵ قمری (در ۱۴ جلد).

۳۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۲ شمسی.

و ترجمه آن: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۳۳- تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، نشر اسراء- قم.

۳۴- روح مجرد (یادنامه عارف بزرگ سید هاشم موسوی حدّاد)، علامه حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ پنجم،

رمضان المبارک ۱۴۲۰ قمری.

۳۵- الاقبال بالأعمال الحسنه، ۳ جلد، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش / ۱۴۱۹ ق.

۳۶- هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، مؤسسه جهانی سبّطین، قم، ۱۳۸۳ شمسی.

۳۷- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران- ۱۳۷۶.

۳۸- کامل الزیارات، شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهه، قم. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، ۱۴۲۴ قمری.

۳۹- مجمع البحرین، ۶ جلد، شیخ فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، مکتبه المرتضویه، تهران- ۱۳۷۵ شمسی.

۴۰- فرهنگ عاشورا، جواد محدّثی، نشر معروف، قم- ۱۳۸۳

ص: ۱۵۰

شمسی.

- ۴۱- برگ و بار، گزیده اشعار، جواد محدّثی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۴۲- ز مهر افروخته، سید علی تهرانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴۳- کشکول برای منبر، رضا استادی.
- ۴۴- در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، ج ۱، محمّدحسین رخشاد.
- ۴۵- در محضر علّامه طباطبایی، محمّدحسین رخشاد، انتشارات سماء قلم، ۱۳۸۲.
- ۴۶- مهر تابان (یادنامه علّامه طباطبایی) علّامه حسینی تهرانی، ۱۴۱۷ قمری.
- ۴۷- لبّ اللّباب در سیر و سلوک اولی الألباب، علّامه حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۱۶ قمری.
- ۴۸- موسوعه طبقات الفقهاء، اشراف جعفر سبحانی، مؤسسه الامام الصّادق (ع)، قم، ۱۴۲۴ قمری.
- ۴۹- حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۵۰- فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، قم، پاییز ۱۳۸۲.
- ۵۱- میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵۲- بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی، عمادالدین طبری، کتابخانه

ص: ۱۵۱

حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ قمری.

۵۳- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، تصحیح: قوام‌الدین خرّم‌شاهی.

۵۴- شذرات المعارف، آیت‌الله العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، بنیاد معارف و علوم اسلامی.

۵۵- حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های حجّت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، زمستان ۱۳۸۲.

۵۶- خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، تدوین: دکتر حمید کرمی پور، تابستان ۱۳۸۲ شمسی.

۵۷- جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، ۱۳۸۵.

۵۸- دیدار با ابرار، علامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ شمسی.

۵۹- شرح الزيارة الجامعة الکبيرة، ۴ جلد، شیخ احمد بن زین‌الدین الاحسائی، دارالمفید، بیروت.

۶۰- عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، نشر مشعر.

۶۱- مصباح الزائر، سید بن طاووس، مؤسسه آل‌البیت، قم.

۶۲- بصائر الدرّجات فی مناقب آل محمد، محمد بن حسن الصفّار، منشورات ذوی‌القربی، قم.

۶۳- الدرّة النّجفیه، منظومه فقهی، علامه بحرالعلوم، مکتبه المفید.

۶۴- جامع احادیث الشیعه، تحت اشراف آیت‌الله العظمی

ص: ۱۵۲

بروجردی، شیخ اسماعیل ملایری، ۳۱ جلد.

۶۵- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، مکتبه المرتضویه، تهران. تقدیم: ندیم مرعشلی.

۶۶- مستدرک سفینه البحار، آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی.

۶۷- العین، خلیل بن أحمد فراهیدی، ۳ جلد، انتشارات اسوه.

۶۸- فروغ شهادت، آیت الله شیخ علی سعادت پرور، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۶- تهران.

۶۹- عطش (سیر توحیدی حضرت آیت الله سید علی قاضی طباطبایی، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۸۴- تهران.

۷۰- لغتنامه دهخدا.

۷۱- فلاح السائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۷۲- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، تحقیق و پاورقی: علی موحد ابطحی.

۷۳- معاد شناسی، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ قمری.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

